

نوشته های شاهرخ زمانے از زندان

پیرامون مسائل جنبش کارگری و حزب انقلابی

جلد ۱



باز تکثیر: کمیته اقدام کارگری

شهریور ۱۳۹۴

صفحه	فهرست
۴	ایجاد تشکل های سراسری (اتحادیه ها، فدراسیون سراسری و حزب طبقه کارگر) چگونه و با کی؟
۶	خطاب به تشکل های کارگری ایران و جهان
۸	حکیمی، خدمت گزار سرمایه داری را خوب بشناسیم
۲۲	پیام شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت به کارگران بافق
۲۸	در باب اهمیت سوسیالیسم علمی و مارکسیسم برای طبقه کارگر
۳۲	رهبری طبقه آگاه و متشکل کارگر در حزب سیاسی خود، تنها ضامن پیروزی انقلاب آینده!
۳۶	پیام شاهرخ زمانی به مناسبت روز کارگر، روز همبستگی جهانی کارگران گرامی باد!
۳۷	مصاحبه ای با شاهرخ زمانی پیرامون حزب سیاسی طبقه کارگر و ویژگی های آن!
۵۷	هیچ راه نجاتی جز انقلاب وجود ندارد! (گرامی باد ۱۶ آذر، روز دانشجو)

با کلیک بر روی شماره صفحه، به مطلب مورد نظر خود منتقل می شوید

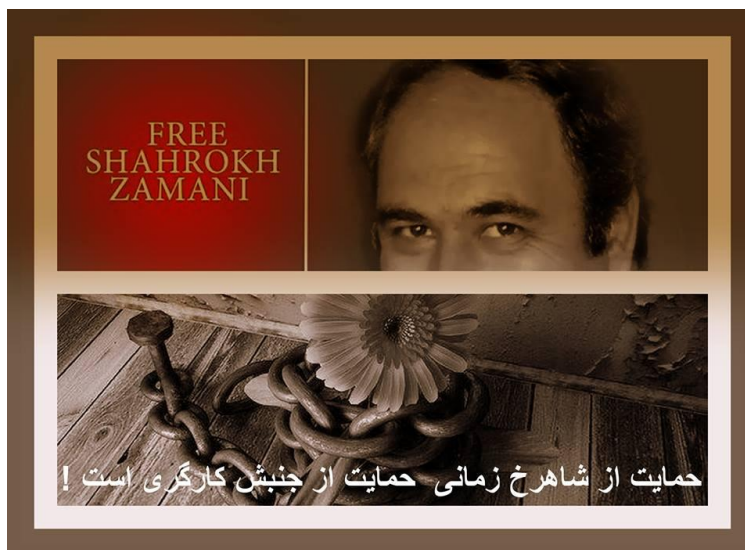
مقدمه کمیته اقدام کارگری

رفیق شاهرخ زمانی مقالات مختلفی در حوزه مباحثات نظری با نام های مستعار مختلفی نوشته بود، و اکنون ما بر آنیم که همه این مقالات را در دو شماره به صورت جزوه ای مجزا بازتکثیر کنیم. مقالاتی که با نام های مستعار اسدالله غفارزاده، علی شکوهی و مرضیه اسکویی امضا شده اند، در واقع همان رفیق جانباخته شاهرخ زمانی هستند. باشد تا ادای سهم ناچیزی کرده باشیم به پاس همه خدماتی که این رفیق به جنبش کارگری کرد.

نوشته های شاهرخ زمانی از زندان، پیرامون مسائل جنبش کارگری و حزب انقلابی

خطاب به فعالین و تلاش گران جنبش کارگری:

ایجاد تشکل های سراسری (اتحادیه ها، فدراسیون سراسری و حزب طبقه کارگر) چگونه و با کی؟



بازگشت به فهرست

آیا جنبش ۲۰۰ ساله کارگری غیر از اتحادیه های سراسری و یا حزب سیاسی، ظرف دیگری برای تشکل یابی صنفی – سیاسی کارگران در بُعد سراسری تعریف کرده است؟

شاهرخ زمانی، زندان گوهردشت

مصاحبه صدای آمریکا با منصور اسانلو و تعریف و تمجید از «کانون مدافعان حقوق کارگر» به عنوان شعبه ای از سولیداریته سنتر توسط صدای آمریکا، در شرایطی اتفاق می افتد که اعتراضات و اعتصابات خود جوش کارگری به اوج رسیده است، به طوری که حتی تشکل های زرد دولتی مانند «خانه کارگر» و حسن صادقی هم «ضد سرمایه داری» شده و مجلس جمهوری اسلامی را مجلس سرمایه داری می نامند، یا افرادی «ضد سرمایه داری» مانند محسن حکیمی برای کند کردن برندگی تئوری های انقلابی مارکس به کمک بورژوازی شتافته، همکاری های گسترده فکری با نیروهای سرمایه داری در فریب کارگران پیش می برند، انجمن های صنفی دولت-ساخته تجمع های اعتراضی راه می اندازند، تا از درون جلوی امواج در حال گسترش و توفنده جنبش کارگری را کند کرده و به انحراف بکشند، به قول حسن صادقی: چندین سال قبل مجلسیان خانه کارگر را مسخره می کردند، فراموش کرده اند که خانه کارگر نگذاشته است اعتصابات پراکنده کارگری، سراسری شده و از کارخانجات بیرون بیاید که اگر خانه کارگر نبود تاکنون جمهوری اسلامی تحقیقاً توسط کارگران ۹ بار سرنگون می شد.

در چنین شرایطی تمامی جناح های داخلی و خارجی حاضر در صف سرمایه داری از طریق تشکل های زرد، و فعالین خود فروخته و شبه تشکل های شتر مرغی وابسته به سولیداریته سنتر و نیروهای «کارگر کارگری» ضد تحزب یابی طبقه کارگر، در مقابله با رشد سراسری – توده ای و مستقل – انقلابی تشکل های پایدار طبقاتی

نوشته های شاهرخ زمانی از زندان، پیرامون مسائل جنبش کارگری و حزب انقلابی

کارگران، سازمانیافته و برنامه ریزی شده در صف سرمایه داری یا به شکل حافظ منافع سرمایه داری در درون صف طبقه کارگر به تکاپو افتادند.

در چنین وضعیتی سؤال اساسی این است که آیا علی رغم ضرورت کاری تبلیغی، ترویجی و سازمانگرانه برای ایجاد و گسترش تشکل های پایدار ما کارگران، و رفتار با دشمنان قسم خورده کارگران از هر جناحی که اکنون علیه ما بسیج شده اند، این است که با آن ها دست دوستی بدهیم؟

آیا با خاک پاشیدن به چشم پیشروان کارگری تازه کار و کم آگاه و نمک پاشیدن بر زخم پیشروان سابقه دار و با تجربه به جای شناساندن دوستان و دشمنان شان و کمک به انحرافات جنبش کارگری، همین کارگران یقه ما را در آینده ول خواهند کرد؟

رفقا و دوستان:

تاریخ دوپست ساله جنبش کارگری، حزب سیاسی و اتحادیه سراسری را به عنوان تشکل پایدار، کمیته ها و شوراهای انقلابی، کنترل و نمایندگان را در شرایط انقلابی ابزار سرنگونی و برقراری حاکمیت طبقه کارگر به ظهور رسانده و تثبیت کرده است.

بر خلاف سفسطه خائنین ضد کارگر مانند جریان کارگر کارگری، تشکل های پایدار طبقه کارگر یعنی اتحادیه و حزب در شرایط فقر و گرسنگی تزییقی، از خود بیگانگی، ناآگاهی، بی برنامه‌گی، مخصوصاً در شرایط هار سرکوب خونین و تسلط ایدئولوژی سرمایه داری، فقط و فقط با تلاش و پیگیری و برنامه ریزی فعالین و پیشروان کارگری ممکن می گردند، و با استفاده از آگاهی و تجربه طبقاتی تاریخ جنبش کارگری ایران و جهان و با استفاده از ابتکارات و تلاش شبانه روزی آن ها، ساخته می شوند.

من به طور مشخص پیشنهاد می کنم، تمامی نحله های کارگری صرف نظر از اختلافات نظری، شورای مؤسس و فدراسیون سراسری مرکب از تشکل های صنفی و تشکل های فعالین موجود ایجاد بکنند. تا در جهت غلبه بر پراکندگی و غلبه بر موانع ایجاد تشکل های سراسری حرکت کنند، بدین طریق است که تشکل سراسری می تواند بر پایه نیروی توده ای برای خود کارگران و در محیط کار و محل زندگی کارگران، ضمن تکیه گاه بودن برای مبارزات سالم کارگری از نیروهای واقعی و سالم کارگری تغذیه نماید، در غیر این صورت به حوزه های دشمن تکیه خواهند داشت و حاصل تلاش و مبارزه طبقه کارگر را به جیب دشمنان خواهند ریخت.

زندان گوهر دشت

شاهرخ زمانی

۱۳۹۳/۹/۷

خطاب به تشکل های کارگری ایران و جهان

چاره ما کارگران وحدت انترناسیونالیستی است

بازگشت به فهرست

تشدید بهره کشی، تبعیض و خود سری، بی عدالتی و نقض حقوق های قانونی علیه طبقه کارگر ایران را دریابید.

سلام و درودهای گرم مرا از زندان رجایی شهر پذیرا باشید. من شاهرخ زمانی، عضو هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش تهران، و عضو کمیته پیگیری، همراه دیگر فعالین کارگری زندانی از جمله بهنام ابراهیم زاده، محمد جراحی، تنها به گناه نابخشودنی دفاع مشروع و قانونی و به رسمیت شناخته شده در تمامی دنیا در جهت حق ایجاد تشکل مستقل و حق اعتصاب، در دفاع از دستمزد های متناسب با تورم، امنیت شغلی، بیمه های بیکاری، درمانی، بازنشستگی، و قانون کار متضمن حقوق اولیه خانوارهای کارگران پنجاه میلیونی ایران، توسط دولت ضد کارگری جمهوری اسلامی دستگیر، و بدون محاکمه در دادگاه های فرمایشی قرون وسطایی با حبس سنگین یازده سال محکوم شده ام.

تشدید بهره کشی رو به افزایش، با تصویب دستمزد های یک چهارم زیر خط فقر، رواج قراردادهای موقت و سفید امضا، بردگی مطلق کارگران و نابودی امنیت شغلی؛ واردات کالاهای بُنجل توسط مافیای ثروت و قدرت و نابودی کامل اشتغال و تولید و بیکار سازی میلیونی، حذف سوبسیدهای مایحتاج ضروری و انرژی و افزایش نجومی قیمت ها، خصوصی سازی یا خودمانی سازی و پولی کردن تمامی عرصه های بهداشت، درمان، آموزش، تحصیلات و ورزش و خدمات عمومی؛ حذف و نابودی تمامی قوانین حمایتی در حوزه های تأمینات اجتماعی مانند قوانین کار، و در نتیجه این سیاست های ضد مردمی، ۸۰٪ مردم تهران زیر خط فقر، نابودی ۷۵٪ صنایع تولیدی و بیکاری ۴۳ درصدی، دومین رتبه در بین کشورهای جهان، بالاترین هزینه مسکن در جهان، بی سوادی ۱۱ میلیونی، و بالاترین آمار طلاق، اعتیاد و افسردگی جهانی طبقه ۱۴ میلیونی کارگران با ۵۰ میلیون خانوار را در وضع مرگ تدریجی قرار داده است. در چنین وضع فلاکت باری در سایه نبود کنترل از پایین توسط تشکل های کارگری و مردمی و منع کوچک ترین آزادی های بیان، قلم و احزاب، طبقه طفیلی و دلال حاکم، با رتبه جهانی فساد ۱۴۴ از بین ۱۵۷ کشور در ارتشا، غارت و دزدی علنی ثروت ملی بر ابعاد فاجعه افزوده است. ۳ هزار میلیارد بانک ها، ۱۸۶۰ میلیارد صنایع مس، ده ها میلیارد بنیاد شهید و ۷۰ میلیارد بیمه ایران، ۶ هزار میلیارد عسلیویه و در روز روشن در دزدی علنی، ۶۰۰ نفر از مافیای ثروت و قدرت حاکم، ۱۵۰ هزار میلیارد تومان که یک چهارم نقدینگی بانک های کشور است را خورده و پس نمی دهند. و یا مرتضوی رئیس سابق تامین اجتماعی، جلاد کهریزک، ۶۵ میلیون تومان که معادل حقوق ماهیانه ۱۰۰ کارگر دریافتی داشته و همین شخص به چهار مدیر تامین اجتماعی ۲ میلیارد و هفتصد میلیون تومان پاداش داد. در حالی که فقط امسال ۳۰۰ هزار از فرزندان کارگران نتوانستند به علت نداری به مدرسه بروند. این در حالی است که اغلب این افراد بدون کوچکترین سوال و جواب و محاکمه جدی ول می چرخند و یا در مسند قدرت هستند. و از کوچک ترین تشکل، اعتصاب، اعتراض، و شکایت کارگران به حکومت، با زندان و با بی تاعتنایی حکومتیان مواجه می شوند. نمونه شکایت کارگران به دلیل تعیین پایه دستمزد پایین تر از موارد قید شده در قانون، که توسط دیوان عدالت اداری رد شد، لغو بیمه بیکاری کارگر توسط شورای نگهبان، و یا حذف بیمه های کارگران ساختمان توسط مجلس شورای اسلامی، تنها تعدادی از موارد است.

دولت سرکوبگر جمهوری اسلامی برای ادامه و حفظ بهشت زالوهای مولتی میلیاردر حاکم و جلوگیری از اعتصاب کارگران با استقرار حرارت و بسیج مسلح در مراکز بزرگ کارگری مثل ماشین سازی ها و نفت و پتروشیمی، این مکان های کارگری را به پادگان تبدیل کرده است. کوچکترین مقاومت و مبارزه در مقابل این طبیعی ترین حقوق بشری را با اخراج و سرکوب ها و دستگیری و زندان جواب می دهد. و حتی به تشکل های زرد دولتی نیز در مراکز بزرگ تولیدی اجازه فعالیت نمی دهد. تشکل های مستقل، و کارگر پیشرو و مبارزی نیست که طعم اخراج، گرسنگی و شکنجه و زندان جمهوری اسلامی را نچشیده باشد. از جمله کمیته های کارگری مانند هماهنگی، پیگیری، اتحادیه آزاد، سندیکاهای کارگری واحد، نقاشان، هفت تپه و خبازان زیر شدیدترین خفقان، پیگرد و دستگیری و زندان قرار دارند. با تمام این سیاست های سرکوبگرانه، طبقه کارگر ایران با روزی ۵ تا ۸ اعتصاب به مبارزه و مقاومت خود ادامه می دهد، اما به دلیل نبود تشکل های پایدار، طبقاتی و سراسری، یعنی اتحادیه و حزب سیاسی سراسری جنبش های خودجوش کارگری، بی برنامه، تکی و پراکنده بوده، و در مقابل برنامه سیاست های سرکوب سراسری دولت سرمایه داری ایران نمی تواند به مقاومت و مبارزه یکپارچه طبقاتی دست بزند. بدین جهت ایجاد تشکل های پایدار سراسری کارگری در ایران، برای خلاصی از این وضعیت فلاکت بار ضروری و از نان شب هم واجب تر است.

دوستان و رفقا، کارگران جهان و منطقه، مخصوصا ترکیه، کشورهای عربی، پاکستان و افغانستان، نظام سرمایه داری انگل و دلالی وابسته ایران به عنوان مباشر و شریک کشورهای فراملیتی امپریالیستی در حوزه های ماشین سازی و الکترونیک غیره، در تامین نیروی کار ارزان و مواد خام برای آن ها مو به مو سیاست های نئولیبرالیستی سرمایه داری جهانی، از جمله صندوق بین المللی پول را اجرا می کند، و به عنوان جزیی از سرمایه داری جهانی در بهره کشی کارگران عمل می کند. طبقه کارگر ایران با ۵۰ میلیون خانواده به عنوان گردانی از ارتش دو و نیم میلیادری کارگران جهان باید متحد و هم پیمان با برادران و خواهران جهانی خود در مقابل تشدید بهره کشی در شرایط بحران ساختاری سرمایه داری و انداختن بار بحران بر دوش زحمتکشان، در سطح منطقه ای و جهانی، برنامه سیاست و راهبرد مشترک و واحدی داشته باشد. همان طوری که سرمایه داری به صورت جهانی برنامه ریزی کرده و در سطح ملی و منطقه عمل می کنند، ما نیز باید با وحدت انترناسیونالیستی و طرح کردن موارد هماهنگی و برنامه ریزی به مقابله و مقاومت در سطوح ملی و منطقه ای و جهانی دست بزنیم و آن ها را وادار به عقب نشینی نماییم.

من ضمن تشکر از حمایت، همدردی و کمک های بی شائبه شما در حمایت از جنبش کارگری ایران، مخصوصا فعالین دستگیر شده و محکومیت سرکوب های ددمنشانه جمهوری اسلامی، با خواهشی از شما برای ادامه حمایت های انترناسیونالیستی و برادرانه پیشنهاد می کنم با تلاش همگانی مراکز سازماندهی مشترک جهانی و منطقه ای، مخصوصا در ترکیه، کشورهای عربی، پاکستان، افغانستان و ایران، برای همکاری و هدایت با برنامه و سازمان یافته ایجاد تشکل های پایدار و پیشرو و آگاهانه مبارزه طبقاتی تشکیل شود. مخصوصا کمک به ما کارگران ایران در ایجاد اتحادیه های سراسری و با برقراری پیوند های سازمانی با تشکل های جهانی می توان مبارزه گسترده ای را پیش برد. با فعالیت و همبستگی طبقاتی کارگران، آنان را در جهت رهایی از استبداد و استثمار یاری دهد.

زنده باد وحدت انترناسیونالیستی کارگران جهان

پیروزی از آن طبقه کارگر،

زندان رجایی شهر، ۱۰ آذر ۱۳۹۳

حکیمی، خدمت گزار سرمایه داری را خوب بشناسیم



بازگشت به فهرست

توضیح: این مطلب، برگرفته از «کمیته حمایت از شاهرخ زمانی»، پس از ویرایشی جزئی به خواست رفیق شاهرخ زمانی برای انتشار در «کارگر میلیتانت» آماده شده بود.

«در مبارزه خود علیه نیروی متحد طبقات دارا، پرولتاریا فقط می تواند با سازمان دادن نیروهای خود در یک حزب مستقل به مثابه یک طبقه عمل کرده و علیه تمام احزابی که طبقات دارا در آن متشکل شده اند، عمل نماید. این سازمان سیاسی پرولتاریا به عنوان یک حزب سیاسی برای دست یافتن به پیروزی در انقلاب اجتماعی و بالاتر از همه برای رسیدن به هدف نهایی ابقای همه طبقات ضروری است» (قطعنامه مصوب کنگره پنجم انترناسیونال اول، کنگره لاهه در ۲ سپتامبر ۱۸۷۲)

صحت این گفته قطعنامه فوق بارها در طول تاریخ اثبات شده است؛ اثبات شده است که بدون حزب سیاسی پرولتاریا، هرگز انقلابی صورت نخواهد گرفت و کارگران هرگز به خواسته های خود نخواهند رسید و دستاوردهای مبارزاتی کارگران بدون وجود حزب خودش هرگز حفظ نخواهد شد. در مجموع مبارزات کارگران بدون حزب خود آن ها هرگز پیروزی کسب نخواهند کرد، بنابراین مخالفت با حزب طبقه کارگر به هر شکلش، و مخالفان آن در هر لباسی یا در هر مقامی و با هر اندیشه ای که باشند، دشمن طبقه کارگر هستند.

سخنان محسن حکیمی، تحریف اپورتونیستی اصول مارکسیسم و تاریخ جنبش کارگری است، که در جهت خلع سلاح طبقه کارگر برای خدمت به نظام سرمایه داری می باشد.

چهارشنبه ۷ آبان، روزنامه شرق مصاحبه ای با محسن حکیمی با تیتر «اتحادیه تا شورا» چاپ نمود؛ صرف نظر از چاپ حساب شده مطالب فوق که تحریفاتی از اصول پایه ای مبارزات کارگری توسط حکیمی است، به روشنی سؤال ایجاد می کند که چگونه است در شرایطی که جمهوری اسلامی کوچکترین اشکال قانونی- صنفی مبارزه را با سرنیزه و حکومت نظامی در کارخانجات با دستگیری و حبس های سنگین جواب می دهد، روزنامه های سرمایه داری و مورد تأیید جمهوری اسلامی گفته های حکیمی را منتشر می نماید؟ از طرفی جای شکی باقی نمی گذارد که طبقه و دولت سرمایه داری ایران در کنار سرکوب مادی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آگاه گرانه، چه اهمیت عظیمی به سیاه نمایی و قلب ماهیت تئوری انقلابی- علمی کمونیسم، به عنوان علم شرایط رهایی طبقه کارگر ایران

می دهد و در این راه از پیوند خود با مخالفین تئوری های واقعاً انقلابی سود می برد. لنین در شناساندن دشمنان نقاب دار طبقه کارگر بسیار دقیق و واضح بیان کرده است؛ ببینید لنین این دشمنان نقاب دار طبقه کارگر را بیش از صد سال پیش چگونه شفاف و آشکار افشا کرده است؛ کلام همیشه جاوید لنین کبیر را در مقدمه کتاب «دولت و انقلاب» یاد آوری می کنم «... که طبقات بهره کش، اندیشه های بزرگ رهایی ستمدیدگان را در دوران شکل گیری مورد سرکوب عریان و آزار و اذیت قرار می دهند، ولی همین که این اندیشه رهایی همه گیر شد و به خطر بالفعل برای آنان تبدیل گردید، با قبول ظاهری آن و اجزایی که برای آنان ضرر ندارد و با نفی اصول پایه و برنده آن، آن را مورد تحریف و تجدید نظر قرار داده و از حالت تغییرگری به قول مارکس به تئوری مفسر بی ضرر اوضاع و دنباله روی حوادث تبدیل می کنند»، کاری که حکیمی در روزنامه شرق مانند تمام اسلاف خود انجام می دهد.

در شرایط رشد و اعتلای بی سابقه جنبش خود به خودی کارگران و پا به پای آن رشد جنبش آگاه گرانه سوسیالیستی به عنوان تئوری سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری خصوصاً در دانشگاه ها، و ترس و وحشت طبقه و دولت سرمایه داری از پیوند دیالکتیکی این دو جزء حیاتی در ایجاد حزب طبقه کارگر است، که باید مرکب از آگاه ترین، پیشروترین و متشکل ترین بخش کارگران باشد، این تنها راه شکل گیری آلترناتیو کارگری به عنوان پرچم رهایی کارگران و تنها جنبش اصیل نجات مردم ایران از ستم و نابرابری سرمایه داری است، برای مقابله با چنین روند رهایی بخش، تمامی اپورتونیست ها در اشکال متفاوت به عنوان ستون پنجم سرمایه داری در درون طبقه کارگر به تکاپو افتاده اند، تا سد راه تردد و رشد این موجود رهایی بخش گردند، بدین لحاظ به قول لنین «مبارزه با سرمایه داری، بدون مبارزه با اپورتونیسم غیر ممکن است».

از این منظر نگاهی به تحریف و سفسطه های محسن حکیمی خالی از فایده نمی باشد:

الف) آیا مارکس نقش فرعی در انترناسیونال و ایجاد آن داشت؟

حرف های حکیمی در مورد انترناسیونال تا چه حد به حقیقت نزدیک است؟!!

حکیمی می نویسد «مارکس جزء بنیانگذاران بین الملل اول نبود، اما برخلاف روال همیشگی (!؟) به محض دعوت پاسخ مثبت داد». او تأکید دارد جنبش سیاسی را در انترناسیونال به چارتیسم انگلیسی در مبارزه به این حق رأی و دیگر بخش مطالبات اقتصادی محدود کند. تاریخاً ثابت شده است و همان طوری که در نقل قولی از لنین آوردم سرمایه داری و نیروهای خدمت گذارش وقتی نمی توانند با کل جنبش انقلابی کارگری مبارزه کنند، با قبول ظاهری، آن را از بخش مهم و برنده اش تهی می کنند و این جا نیز حکیمی تلاش می کند جنبش رهایی بخش طبقه کارگر را از تئوری علمی و انقلابی اش که توسط مارکس، انگلس و لنین و ... تکامل یافته و به سلاح برنده ای در دست طبقه کارگر تبدیل شده است از جنبش کارگری جدا کند. برای همین هدف است که او می خواهد اثبات کند که مارکس و انگلس جزء افراد بنیان گذار بین الملل اول نیستند، بلکه افراد دعوت شده می باشند، تا از این طریق به کارگران بقبولاند که بدون تئوری های مارکس، انگلس و لنین هم جنبش کارگری می تواند وجود داشته باشد و می تواند مبارزه کند؛ ولی آن چه که مهم است این که بگوییم درست است جنبش کارگری و مبارزات کارگران بدون تئوری انقلابی صد در صد می تواند وجود داشته باشد، ولی هرگز نمی تواند بدون تئوری علمی مارکس و انگلس و لنین و ... انقلابی باشد و یا هرگز نمی تواند به پیروزی دست بیابد. این همان موضوع مهمی است که حکیمی و افراد منکر و مخالفان نقش حزب و تئوری های انقلابی مارکس و لنین در مبارزه انقلابی طبقه کارگر در تلاش هستند پنهانش کنند. قبل از هر نقدی برای افشای تحریف تاریخ انترناسیونال باید توضیحی هر چند کوتاه در این مورد داده شود :

کمونیسم علمی مارکس به عنوان ادامه تئوری های سوسیالیسم فرانسه، اقتصاد انگلیس و فلسفه آلمان و به عنوان تئوری انقلابی توضیح طبیعت، جامعه و تفکر در جهت تغییر انقلابی جهان در متن مبارزه طبقاتی- فکری با جریانات سوسیالیسم خرده بورژوازی و بورژوازی مانند تردیونیونیسم محض و خالص بلانکیسم، پرودونیسم، واسالیسم و باکونیسم در متن سازماندهی مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتاریا برای حاکمیتش قوام گرفته و مستحکم شد.

مارکس و انگلس از بدو فعالیت خود و پس از تشخیص نقش تاریخی و انقلابی و نجات بخش طبقه کارگر در رهایی بشریت از ستم و بهره کشی به موازات کارهای بزرگ تئوریک (سرمایه...) لحظه ای از سازماندهی عملی - تشکیلاتی به عنوان وسیله به فعلیت درآوردن و پیشبرد مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتری در جهت سوسیالیسم دست برنداشتند.

مارکس در ژانویه ۱۸۴۵ پس از اخراج از فرانسه به علت فعالیت انقلابی اش، به بروکسل رفته در سازمان های مجمع دمکراتیک، انجمن عمومی کارگران شدیداً فعالیت سیاسی کرد و در فوریه ۱۸۴۶ وی به همراه انگلس «کمیتة کمونیستی مکاتبه» را در جهت فعالیت انقلابی- کمونیستی سازمان داد و در سال ۱۸۴۷ با ابقای «اتحادیه عدالت» که در اثر قیام شکست خورده ۱۸۳۹ بلانکیست ها در پاریس متلاشی شده بود، «اتحادیه کمونیست ها» اولین سازمان جهانی- کمونیستی را که پانزده سال بعد با فعالیت شبانه روزی خود انترناسیونال اول را تشکیل داد، به وجود آوردند (حکیمی از پنهان کردن و تحریف چنین حقیقت تاریخی چه هدفی را دنبال می کند؟ و با چنین عمل ضد کارگری و فریبکارانه به کدام طبقه خدمت می کند؟)

اتحادیه کمونیست ها عمدتاً از کارگران و روشنفکران تبعیدی فرانسوی، آلمانی، سوئیسی، ایتالیایی و روسی و غیره که در لندن، پاریس و بروکسل زندگی می کردند، تشکیل شده بود و در سال ۱۸۴۷ از ۲۹ نوامبر تا ۸ دسامبر در کنگره دوم و در سراسر ماه دسامبر ۱۸۴۷ و ژانویه ۱۸۴۸ برنامه آن که مارکس و انگلس بیانیه حزب کمونیست و یا «مانیفیست کمونیست» می گفتند- یعنی مهم ترین سند تاریخ مبارزه انقلابی طبقه کارگر- منتشر شد.

این برنامه پایه محکم اندیشه و عمل پرولتاریا را جهت رسیدن به سوسیالیسم، پایه گذاری کرد و شیوه ها و چگونگی مبارزه در جهت نابودی نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم را به آنان نشان داد. برخلاف سکوت فریبکارانه و ضد کارگری حکیمی در مورد حزب پرولتری که عمدی است، بخش مهم مانیفیست به این امر اختصاص یافته است که در مقابله با اکونومیست ها و عاشقان سینه چاک جنبش خود به خودی مثل حکیمی می گوید:

«وجه تمایز کمونیست ها از سایر احزاب کارگری در آن است که ۱- در مبارزه پرولترهای کشورهای گوناگون منافع مشترک تمام پرولتاریا که مستقل از ملیت می باشد متذکر می شوند و در رأس امور قرار می دهند .

۲- در مراحل گوناگون تحولاتی که مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی باید از آن عبور کند و همواره و همه جا منافع کل جنبش را نمایندگی می کنند، بنابراین کمونیست ها از یک سو در عرصه عمل پیشروترین و قاطع ترین بخش احزاب کارگری هستند، بخشی که سایر احزاب را به پیش می راند و از سوی دیگر در عرصه نظری برتری آن ها بر بقیه توده عظیم پرولتاریا در آن است که از سیر جنبش پرولتری، شرایط و پیامدهای عام و نهایی آن درک روشنی دارند و هدف فوری کمونیست ها متشکل کردن پرولتاریا به صورت طبقه، برانداختن سلطه بورژوازی، تصرف قدرت سیاسی به دست پرولتاریاست».

نتیجه ۱۵ سال فعالیت شبانه روزی و منظم اتحادیه کمونیست ها که اساساً مارکس و انگلس بنیان گذاری کرده بودند،

ایجاد انترناسیونال اول از تمامی نحله های مبارزاتی بود که ایجاد احزاب مستقل کارگری را در اولویت خود قرار داده و در این راستا مبارزه شدیدی علیه آنارشیست ها و فرقه گرایی کرد و در نهایت کنگره ۵ لاهه در ۲ سپتامبر ۱۸۷۲ با ۶۵ نماینده از کشورهای مختلف تشکیل شد، باکونینیست ها که ستایشگر عمل خود به خودی در خودگردانی محلی و انحلال انترناسیونال بودند و برعکس مارکسیست ها بر ضرورت رهبری و مرکزیت قوی و مشی سیاسی بین الملل و انضباط شدید تأکید می نمودند بحث شدیدی در گرفت که کنگره نظر مارکسیست ها را با ۴۰ رأی موافق ، ۴ مخالف و ۱۱ ممتنع تصویب کرد (برخی از شرکت کنندگان حق رأی نداشتند).

دومین مسأله در استفاده از تجارب کمون پاریس در اهمیت دادن به تشکل و عمل سیاسی پرولتاریا بود. قطعنامه که اساساً از کنفرانس لندن توسط مارکسیست ها مطرح شده بود مجادله شدیدی برانگیخت. قطعنامه اعلام می کرد: «در مبارزه خود علیه نیروی متحد طبقات دارا پرولتاریا فقط می تواند با سازمان دادن نیروهای خود در یک حزب مستقل به مثابه یک طبقه عمل کرده و علیه تمامی احزابی که طبقات دارا در آن متشکل شده اند عمل نماید. این سازمان سیاسی پرولتاریا به عنوان یک حزب سیاسی برای دست یافتن به پیروزی انقلاب اجتماعی و بالاتر از همه برای رسیدن به هدف نهایی خود یعنی الغای همه طبقات ضروری است».

کنگره با ۲۹ رأی موافق در مقابل ۵ رأی مخالف و ۹ رأی ممتنع به نفع قطعنامه مارکسیست ها رأی داد. بدین ترتیب در بین الملل اول تحت رهبری مارکس و انگلس و ادامه راه کلی «اتحادیه کمونیست ها»، هم از لحاظ تئوریک و هم از لحاظ سازمانی پایه های جنبش کارگری را بنا نهادند، کار بزرگ آن ها تصمیم و به کار بردن عملی فلسفه و جهان بینی پرولتاریایی یعنی سوسیالیسم علمی بود. این سازمان جهانی خط مشی طبقه کارگر را نسبت به دولت به طور عام و دولت بورژوایی به طور خاص، نقش جنبش اتحادیه ای و تعاونی ها، مسأله انتخابات، وضع زنان و وظایف کارگران نسبت به جنبش دهقانی، جنگ و مسأله ملی را معلوم نموده، تکنیک قیام مسلحانه، مناسبات بین خواسته های فوری و انقلاب کارگری و دورنمای حکومت کارگری را ارزیابی نموده و آموزش ارتش رهبران کارگری در جهان را آغاز کرده و در این رابطه در انطباق تئوری علمی با شرایط مشخص مبارزه اسناد جاویدانه ای که اکثراً توسط مارکس نوشته شده اند را ارائه داد؛ از جمله مصوبه های مهم، خطبیه و اساسنامه سازمان، ارزیابی کمون پاریس به عنوان اولین حکومت کارگری و جلد اول سرمایه را ارائه داد. بین الملل اول در عرصه سازماندهی عملی، جنبش های بی هدف، پراکنده و ابتدایی کارگران را به صورت نیروی متشکل جهانی درآورد و با سازماندهی اعتصابات مهم و مبارزات سیاسی فراوان فعالانه اتحادیه های کارگری را ایجاد نمود.

نطفه احزاب سیاسی کارگری را در اغلب کشورهای عضو به وجود آورد. بزرگ ترین کار انترناسیونال، سازماندهی اولین حکومت کارگری یعنی کمون پاریس بود. انگلس رهبر کبیر کارگران، کمون پاریس را اولین کودک بین الملل اول نامید.

جریان مارکسیستی در بین الملل اول، مبارزه خستگی ناپذیری علیه تحریفات فکری و گرایش های سکتاریستی نمود، انواع سوسیالیسم مختلف تخیلی، جمهوری خواهی بورژوا- رادیکال مازونی، سوسیالیسم خرده بورژوایی پرودون، عبارت پردازی چپ گرایانه و تاکتیک های توطئه گرایانه باکونین، صنفی گرایی محض و خالص ادلر، ایلگاردها، انحرافات لاسالی، پیگیرانه مبارزه نموده، سوسیالیسم علمی را در طرز تفکر، تشکیلات و خط مشی جنبش کارگری پایه گذاری نمود.

در نهایت با تغییر دوران تاریخی که با انقلاب بزرگ بورژوایی ۱۷۸۹ آغاز و با جنگ فرانسه و پروس در سال ۱۸۷۵ پایان یافته بود و سرمایه داری از مرحله رشد آزاد به امپریالیسم قدم می گذاشت، انترناسیونال با تشکیل

اتحادیه های بزرگ، احزاب ملی سوسیالیستی کارگری و وظایف خود را پایان داد و با آغاز تدارک انقلاب این وظایف تغییر کرد و نسبت به تغییرات انقلابی، رهبری انقلابی- مارکسیستی به اندازه کافی برای رهبری تکامل نیافته بود. اگرچه مارکسیسم ضربات مهلکی بر صنفی گرایی، اتحادیه گرایی صرف زد که از اهداف حزب سیاسی دور بود و سازمان را صرفاً بر پایه جنبش توده ای و خود انگیخته قرار می داد، اما احزاب واقعی مارکسیستی هنوز به وجود نیامده بود و در امریکا و انگلیس جنبش تحت تأثیر تریدیونیونیست ها، در آلمان و اتریش لاسالی ها و در کشورهای لاتین و اسلاو تحت گرایش های انحرافی باکونین، بلانکی و پرودون قرار داشت. کسانی مانند حکیمی که در حین مخالفت با سکتاریسم دچار عمیق ترین سکتاریسم هستند، وضعیتی را می خواهند که در بالا گفته شد و از این رو وضعیت خود به خودی را کعبه آمال خود می دانند و به این دلیل با آگاه گری آگاهانه توسط انقلابیون با استفاده از حزب به صورت برنامه ریزی شده و منسجم به حد مالیخولیایی می ترسند. از این رو است که می خواهند نقش حزب و آگاه گری آن را در تاریخ پنهان و یا تحریف کنند تا در مقابل، پیروزی های طبقه کارگر را به خود به خودی بودن وصله بزنند. او و دیگر همکیشانانش هرگز نمی توانند دوره هایی که جنبش کارگری تحت رهبری حزبی اوج گرفته و مطالبات بسیاری را کسب کرده است، پنهان کنند و همچنین نمی توانند دوره ای را مثال بزنند که جنبش کارگری بدون حزب خود فقط به صورت خود به خودی اوج گرفته و مطالبه پایداری را کسب کرده باشد. همین یک مورد نشان از شکست این سکتاریست ها است. از این جهت سکتاریست هستند که نقش حزب را به صورت تاریخی به روشنی می بینند و باز با سفسطه برای کتمان نقش آگاهانه حزب بر می آیند، خود به خودی را تبلیغ و در جهت خدمت به سرمایه داری حرکت می کنند.

اوج گیری حرکت گرایش های سکتاریستی نام برده در بالا، انحلال انترناسیونال را سرعت بخشید و ضرورت تشکیل احزاب نوین مارکسیستی از طریق پیوند آگاهانه جنبش سوسیالیستی با جنبش خود به خودی مبارزاتی کارگران را در اولویت قرار داد.

به طوری که ملاحظه می کنید بر خلاف خیال بافی و سفسطه های اپورتونیستی حکیمی:

اولاً: جریان مارکسیستی به طوری که در قطعنامه مصوب کنگره پنجم به تصویب رسید ایجاد حزب سیاسی را اولویت اساسی خود می دانست.

ثانیاً: به طوری که مارکس و انگلس در مانیفست کمونست اشاره کردند و هدف فوری قرار دادند، تشکیل پرولتاریا به صورت طبقه (حزب) برانداختن سلطه بورژوایی از طریق در هم شکنی ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی برای پرولتاریا است.

ثالثاً: مارکس و انگلس با ابقای «اتحادیه عدالت» و تبدیل آن به اتحادیه کمونیست ها نقش اساسی، مستقیم و بنیان گذاری در ایجاد انترناسیونال داشتند.

رابعاً: از همه مهم تر این که در عرصه نظری که برتری کمونیست ها- به قول مانیفست کمونیست- بر بقیه توده عظیم پرولتاریاست، بزرگ ترین کارها را هم در سطح پایه اقتصاد و فلسفه و سوسیالیسم علمی و هم در عرصه تعیین وظایف پرولتاریا نسبت به جنبش های دهقانی و ملی زمان خود انجام دادند.

ب: حکیمی وحشت زده از حزب سیاسی، انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی است!

وی تنفر و هراس خود را با نفرت از انقلاب اکبر و حزب انقلابی سازمانده آن این گونه بیان می کند: «... در الگوی

سازمان یابی اتحادیه ای حزبی یعنی اتحادیه های رفرمیستی (!؟) در یک سو و احزاب مارکسیستی طالب قدرت سیاسی و انقلابیون حرفه ای در سویی دیگر ... « و این وحشت و نگرانی از کسب قدرت سیاسی به قول مانیفیست کمونیست به عنوان هدف فوری کارگران را به کمون پاریس هم رسانده می گوید: «... کمون پاریس از این نظر (سازماندهی حزبی-سیاسی) ۱۰ درصد بود، انقلاب اکتبر ۹۰ درصد بود».

در واقع حکیمی نقطه ضعف کمون (یعنی ضعیف بودن سازمان دهی را حسن می داند و نقطه قوت اکتبر را ضعف قلمداد می کند) را نقطه قدرت آن جا زده می گوید: «در کمون پاریس نه تنها به یک حزب سیاسی از نوع حزب بلشویک آویزان نشده اند، بلکه سیاست انقلابی و برنامه اداره جامعه آینده را از دل پراکسیس خود بیرون کشیدند» و ادامه می دهد: «... شاید بتوان مسأله را این طور هم بیان کرد که بر بستر خاص و ناپختگی طبقه کارگر روسیه، لنینی پیدا شد که به جای این که به کارگران بگوید هدف نهایی مبارزه طبقاتیشان الغای خرید و فروش نیروی کار است (!؟!) به آن ها گفت مهم ترین مسأله در مبارزه طبقاتی سازماندهی قدرت دولتی است.» با این گفته مشخص می شود که حکیمی از سازمانیابی طبقه کارگر برای تسخیر قدرت ناراحت است و با توجه به این که دشمنان طبقه کارگر در تمامی سطوح خود به صورت صد در صد حرفه ای کاری کنند، از جمله دولت سرمایه داری فعالیت حرفه ای دارد، نهادهای قضایی، زندان ها، نهادهای تبلیغی، رادیو، تلویزیون، روزنامه ها و مجلس و ... همگی برای فریب و سرکوب کارگران، برای حفظ وضعیت موجود و برای حفظ دولت سرمایه داری به صورت صد در صد حرفه ای عمل می کنند، اما حکیمی تبلیغ می کند کارگران بدون سازمان یابی، بدون فعالیت حرفه ای با طبقه حاکم رو به رو شوند، این راه شکست خورده قبل از شروع است که حکیمی می خواهد به کارگران بقبولاند به جای تسخیر قدرت سیاسی به فکر الغای خرید و فروش نیروی کار باشند. باید پرسید چگونه می توان بدون داشتن تشکیلات سیاسی که بتواند با همه نیرو های حرفه ای حکومت سرمایه داری مقابله کند و بدون تسخیر قدرت سیاسی با پایه و ریشه (یعنی خرید و فروش نیروی کار) سرمایه داری مبارزه کرد؟ به دلیل تبلیغ و بیان چنین سرابی است که مورد حمایت نثریات حاکمیت و سرمایه داری قرار گرفته و تریبون هایی در اختیارش می گذارند.

بگذاریم از این که طبقه کارگر بدون علم کمونیسم چگونه خود به خودی سیاست انقلابی و برنامه اداره جامعه آینده را از دل پراکسیس خود بیرون می کشیدند و این که طبقه کارگر روسیه می توانست از ناپختگی درآمده و فریب حزب بلشویک در تسخیر قدرت سیاسی به قول مانیفیست کمونیست به عنوان وظیفه فوری خود نخورده و از آن آویزان نمی شد و بدون در هم شکستن باز هم به قول مانیفیست کمونیست ماشین دولتی، خرید و فروش نیروی کار را ملغی کند. آیا این تبلیغ فریبکارانه نیست که به کارگران بگوییم تسخیر قدرت نکنید و در حالی که سرمایه داری و نهاد های آن و دولت سرمایه داری در حاکمیت است خرید و فروش نیروی کار را ملغی کنید؟ آیا حکومت سرمایه داری حاکمیت طبقاتی خود را برای حفظ سیستم خرید و فروش نیروی کار برقرار نکرده است؟ اگر طبقه کارگر بخواهد بدون تسخیر قدرت خرید و فروش نیروی کار را ملغی کند، نهاد دولت و نهادهای دیگر حاکمیت سرمایه داری بدون دخالت کنار ایستاده تماشا خواهند کرد که کارگران بدون تسخیر قدرت، خرید و فروش نیروی کار را الغا کنند؟ آیا چنین تفکری سفسطه و خیانت به طبقه کارگر نیست؟ آیا از این روشن تر ممکن است کسی به نام مارکسیست تمام اصول اساسی آن در ایجاد حزب مارکسیستی، در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی و یا دولتی علناً نفی کند باز خود را طرفدار طبقه کارگر بداند؟!!

حکیمی اصول پایه ای فوق (سازماندهی و رهبری حزبی) را نقطه ضعف ۱۰ درصد کمون پاریس و ۹۰ درصد انقلاب اکتبر می داند؟!!

حکیمی به عنوان چاکر آستان بورژوازی واقعاً هم از منظر حفظ منافع طبقاتی سرمایه داری درست می گوید، در انقلاب فرانسه طبقه سرمایه داری ۱۰ درصد و در انقلاب اکتبر ۹۰ در صد به خطر افتاد !!! اما یک کارگر آگاه باید از این نقاب دار حامی سرمایه داری بپرسد آیا بدون در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی می تواند خرید و فروش نیروی کار را الغا کرد؟

آیا طبقه کارگر به قول مارکس در شرایط خود بیگانگی، رقابت درونی، تسلط ایدئولوژی بورژوازی و به گفته ایشان محض حفظ نام انترناسیونال اول، قدرت احزاب بورژوازی در سازماندهی برنامه های سرکوب مادی و معنوی و با وجود امثال حکیمی که الغای خرید و فروش نیروی کار را بدون در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی ممکن می دانند و از همه مهم تر علم کمونیسم نیز آن علم شرایط رهایی اش می تواند خود و جامعه را برهاند؟! این نوکر بی جیره و مواجب سرمایه عین تمامی اسلاف رویزیونیست سوسیال دمکراتش در تبلیغ آشتی طبقاتی و دمسازی با بورژوازی از طریق نفی انقلاب و در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی، بنیاد های مارکسیسم را در عرصه دولت و انقلاب، قیام، حزب سیاسی تحریف و نفی کرده و طبقه کارگر را در ناآگاهی، خود به خودیسم و پراکندگی و بی برنامه‌گی عملاً دنباله روی جریانات مختلف بورژوازی می کند و عملاً با نفی حزب سیاسی- به قول قطعنامه انترناسیونال به عنوان تنها وسیله و ابزار تشکل سیاسی آن در مقابل بورژوازی برای پیروزی در انقلاب اجتماعی و الغای طبقات- جلوگیری کرده باعث تثبیت و ادامه بهره کشی و پا برجا ماندن دیکتاتوری سرمایه داری می گردد. چون نهاد های سرمایه داری تریبون در اختیار حکیمی می گذارند (مانند روزنامه شرق و سالن های سخنرانی) ایشان فکر می کند اگر کارگران اقدام به لغو خرید و فروش نیروی کار نکنند این نهاد های سرمایه داری بی طرف بوده و تریبون خود را در اختیار کارگران نیز خواهند گذاشت، این مبلغ سازش طبقاتی نمی داند که نهاد های سرمایه داری برنامه ریزی شده او را خوب می شناسند و می دانند گفته ها و عمل او دشمنی با طبقه کارگر است و از این رو تریبون های خود را در اختیار او می گذارند، لنین کبیر می گوید تا زمانی ندانیم پشت هر حرفی و عملی منافع طبقاتی نهفته است، دچار سفاهت خواهیم بود، این همان سفاهتی است که حکیمی از کارگران می خواهد بدون تسخیر قدرت، خرید و فروش نیروی کار را لغو کنند.

وی در تحریف و کتمان علنی نزدیک ترین دستاوردهای انترناسیونال اول در تسخیر قدرت سیاسی و حزب سیاسی می گوید: ایراد من این است که چرا جنبش کارگری روسیه به یک جریان سیاسی و در واقع به یک فرقه طالب قدرت سیاسی آویزان شد؟ و در مقایسه سطحی و عوامفریبانه نقطه ضعف کمون پاریس را نقطه قوت آن نشان داده می گوید «در انقلاب اکتبر اولاً سیاست حزب که نه از دل پراکسیس کارگری بلکه از دل نیازهای حزب برای سازماندهی قدرت دولتی بیرون آمد، ثانیاً این حزب کارگران را آموزش نداد که روی پای خود بایستند». در مقابل چنین گفته ای باید از ایشان پرسید اگر گفته شما درست است پس چرا طبقه کارگر روسیه در انقلاب ۱۹۰۵ و در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ علی رغم شکل گیری به اصطلاح پراکسیس کارگری نتوانستند پیروز شوند؟ همان طوری که در بالا گفته شد خدمت به سرمایه داری و تحریف تاریخ در جهت منافع حکومت های سرمایه داری از این بالاتر نمی شود، با این همه خدمت گزاری بعید نیست طبقه و دولت سرمایه داری ایران نه تنها اجازه نوشتن در روزنامه شرق، بلکه دفتر کار و جیره و مواجب و نوشتن در کیهان را هم به ایشان بدهند. همچنین حکیمی با این گفته نشان از تناقض در ریشه فکری خود را بر ملا کرده است، او اعتقاد دارد برای این که طبقه کارگر روی پای خود بایستد حزب باید کارگران را آموزش بدهد. تناقض این جاست که او وجود حزب را مضر می داند، ولی برای این که کارگران روی پای خود بایستند احتیاج به آموزش حزب دارند. این نشان می دهد که پایه و اساس اندیشه مخالفین تحزب بر مبنای واقعیت های تاریخی کاملاً متزلزل شده و در حال فرو پاشی هستند، اما حکیمی همچنان در سکتاریسم

خود عناد می کند. البته منظور ایشان از آموزش، تبلیغ ضد آگاهی و مخالفت با سازماندهی و سازمانیابی است اما حتی در این یعنی در نوع مواد آموزشی نیز دچار تناقض شده و از حزب می خواهد ضد آگاهی در سمت نادانی، آگاهی بدهد. یعنی حکیمی در پایه و اساس فکری خود به این نتیجه رسیده است که هرگونه یادگیری، نیاز به یاد دهنده دارد و از جنبش خود به خودی هیچ چیزی بیرون نمی آید، این تناقض ساختار فکری حکیمی و هم فکراش را سرنگون خواهد کرد و هر چه مبارزات و صف بندی های طبقاتی شفاف تر می شود، این دشمنان طبقه کارگر بیشتر مشت شان باز می شود.

به قول «مانیفست کمونیست» حزب همه قدرت خود را باید در جهت هدف فوری اش یعنی برانداختن سلطه بورژوازی، تسخیر قدرت سیاسی مصرف کند. پرولتاریا با رهبری شوراها بر خلاف تحریف تاریخی حکیمی غیر از روسیه در هیچ کدام از کشورها نتوانست از زیر سلطه و نفوذ احزاب بورژوازی مثل خود ایشان در آید، این مسأله فقط در روسیه بود که در سایه رهبری و آگاهی انقلابی - سیاسی حزب بلشویک، در شرایطی که به قول قطعنامه انترناسیونال اول شوراها کارگری متوهم به پراکسیس جرایانات بورژوازی و خرده بورژوازی بوده و به آن ها و به دولت کرنسکی دل بسته و نمی توانستند روی پای خود بایستند، در سایه درستی سیاست حزب بلشویک و افشاگری پراکسیس خود به خودیسم و دنباله روی کارگران، از زیر نفوذ آن درآمده و قدرت سیاسی را تسخیر کنند و خود به قدرت اصلی تبدیل شوند. این یک فاکت و سند تاریخی در رد صد در صد گفته های حکیمی است که او می خواهد در جهت منافع سرمایه داری آن را تحریف کند، و در این جا به نمونه ای از تراکت حزب بلشویک برای تشکل شوراها نمایندگان در انقلاب ۱۹۱۷ که امثال حکیمی آن ها را تحت نفوذ احزاب و خرده بورژوازی نگاه می داشت، اشاره می کنم. خود قضاوت کنید چه کسی کارگران را از ناپختگی بیرون می آورد و به شورا به عنوان اعمال قدرت مستقیم کارگران نگاه می کرد و چه کسی به شورا به عنوان کاریکاتور آن نه در سرنگونی بورژوازی بلکه دمسازی با آن نگاه می کند.

دو نمونه تراکت:

«کارگران ما برای پیروزی به تشکل و به مرکز رهبری جنبش نیازمندیم، انتخاب کمیته های اعتصاب را بیدرنگ در کارخانه ها آغاز نمایید، شورای نمایندگان کارگران که نقش رهبری و سازماندهی جنبش را به عهده خواهند گرفت و حکومت موقت انقلابی را تأسیس خواهند نمود، از نمایندگان این کمیته ها تشکیل خواهد شد.»

این شوراها که با هدایت حزب انقلابی طبقه کارگر از توهم حاکمیت بورژوازی و احزاب مزدور آن ها در آمده هشت ساعت کار در روز اعلام کرده، پلیس را منحل کرد و برای حفظ کارخانه ها و دفاع از دستاورد های انقلاب «گارد سرخ» تأسیس نمود، دادرسان دولتی را منحل و به جای آن دادرسانی از میان مردم انتخاب کردند، کارخانه را زیر نظارت و اداره خود گرفتند.

و به همراه شورای نظامیان یک سازمان واحد انقلابی به نام شورای مسلح کارگران و سربازان تشکیل دادند، پادگان ها تحت اداره شوراها ارگان اتحاد کارگران و زحمتکشانشان ارگان قیام مسلحانه و حاکمیت مستقیم خود مدیریتی و حاکمیت آن ها بود.

این که چرا در ایتالیا، آلمان و ایران شوراها نتوانستند نقش خود را ایفا کنند، به دلیل نبود حزب بلشویکی و به برکت مزدورانی مانند حکیمی بود که شوراها نه ارگان حاکمیت سیاسی بلکه وسیله سازش طبقاتی با قبول ارگان های مادی سرکوب آن برای ادامه بهره کشی می خواست. چون سر آن ها در آخور سرمایه بود و به طوری که رزا

لوکزامبورگ ها را مزدورانی مثل ایشان به قتل رساندند و حزب کمونیست آلمان را سرکوب کردند تا به ارباب خود وفادار باشند.

طبقه کارگر ایران بدون حزب سیاسی حتی با تکرار صدها باره انقلاب در نمونه ۵۷ نخواهد توانست از زیر نفوذ جریانات بورژوازی مثل حکیمی درآمده و به قول مانیفست کمونیست با تسخیر قدرت سیاسی از طریق انقلاب، قدرت خود را اعمال نماید.

برای چنین کاری در عین تلاش برای پیوند ارگانیک و مبارزاتی جنبش های سوسیالیستی با روند مبارزه طبقاتی کارگران در داخل کشور، تشکیل ارگان های هدایت با برنامه و آگاهانه این روندها برای ایجاد حزب طبقه کارگر ضرورت حیاتی دارد.

ج - حکیمی چگونه هویت طبقاتی - اجتماعی کارگران را در لایه های میانی و خرده بورژوازی جدید حل می کند
وی می گوید: «طبقه کارگر منحصر به کارگر تولید کننده در کارخانه و بخش صنعت نمی شود ... پزشکی که از دولت و یا درمانگاه خصوصی حقوق خود را می گیرد، پرستار و معلم ها بخش های مهمی از طبقه کارگرند».

یکی از انحرافات اپورتونیستی رایج که حکیمی هم به آن دامن می زند، نفی هویت مستقل طبقاتی کارگران با توهمات پوپولیستی - پست مدرن برای دور کردن نیروهای کمونیستی از سازماندهی سیاسی- انقلابی طبقه کارگر به عنوان نیروی اساسی انقلاب و حاکمیت از محیط های کارگری، رایج کردن کلمه مزد بگیر به جای طبقه کارگر و معادل قرار دادن آن و حل آن در پوپولیسم خرده بورژوایی است. این که رشد سریع علمی - تکنولوژیک باعث چربش کار فکری بریدی شده، به طوری که اغلب کارگران صنفی ما دارای مهارت های فنی و حرفه ای و بالای دیپلم می باشند و این که تشدید بحران ساختاری و عمیق تر شدن فاصله و تضاد طبقاتی لایه های گسترده ای را به طرف پرولتر شدن رانده است، و این که فعالیت سرمایه داری در این مرحله و انداختن بار بحران به دوش مزدبگیران حل مسایل تغذیه، درمان، مسکن، تحصیلات رادیکال را با سوسیالیسم پیوند داده و در این جهت سوق داده واقعیاتی گریز ناپذیر می باشند.

اما با وجود این مسائل آیا لایه های فن سالار و خرده بورژوازی جدید مانند معلمین، پرستاران، کارمندان که تناسبی با تولید مستقیم ارزش اضافی ندارند، می توان در ردیف طبقه کارگر قرار داد؟

تمامی مارکسیست ها در تعریف طبقه کارگر به عنوان طبقه ای که به غیر از نیروی کارش صاحب هیچ امتیاز و موفقیتی نبود و این نیرو را به صاحب ابزار تولید می فروشند، اشتراک نظر دارند. در این تعریف علمی، طبقه کارگر (مخصوصاً قسمت پرولتری آن) به عنوان نبض تولید و تولید کننده ارزش اضافی بوده رو در روی مستقیم طبقه سرمایه دار، نماینده تولید دسته جمعی که از طریق همکاری دوستانه و متقابل به تولید مستقیم و به کلام زیبایی گرامشی در مقاله کارگر کارخانه، منهای مالکیت خصوصی سرمایه داری تجسم عینی و واقعی مناسبات سوسیالیستی می باشند، و کل کشف مارکس هم به عنوان نیرویی که انحلال آن انحلال کل سیستم و نابرابری و کل جامعه طبقاتی و نماینده کمونیسم به لحاظ مناسبات اجتماعی اش در ویژگی های فوق مستتر می باشد.

آیا در تیتز بخش های غیر مرتبط با تولید دسته جمعی (مخصوصاً قسمت پرولتری) به قول مارکس خدم و حشم سرمایه نیز دارای چنین مناسبات عینی و قادر به نابودی قطعی جامعه سرمایه داری و مساعد ساختن سوسیالیسم و درک آگاهی طبقاتی منبعث از این شرایط (تولید بزرگ دسته جمعی) می باشند؟

به طور مشخص آیا یک معلم، کارمند و پرستار که هیچ ارتباط مستقیم با تولید کالا و ارزش اضافی نداشته و رو در روی طبقه سرمایه دار نبوده و درکی از روند بهره کشی ندارند، می توانند آگاهی سوسیالیستی را در روند کار در انطباق با شرایط عینی شان جذب کنند؟!!

برخلاف سفسطه های حکیمی و علی رغم ادعای کاذب کارگری بودنش، هر چه قدر از تولید بزرگ دسته جمعی به معنی پرولتری آن دور شویم، از غیبت سازماندهی دسته جمعی در قالب مناسبات سوسیالیستی دور می شویم.

لایه های خرده بورژوایی با موفقیت های انفرادی و غیر مرتبط با تولید مستقیم و دسته جمعی سهل است حتی کارگران ساختمان با روحیه پیمانکاری، کارگانه ای کوچک تولیدی با توهم کارگاه دار شدن علی رغم شدت استثمار و نبود تأمینات اجتماعی در توهم و خیالات خرده بورژوایی سرمایه دار شدن می سوزند و چه رسد به این که بتوانند به عنوان نماینده کل جامعه در فکر رهایی آن باشند. این نیروها صدها کیلومتر از غریزه طبقاتی - سوسیالیستی در فداکاری برای هم نوع دور می باشند، شما برخلاف اپورتونیست ها که به انقلاب اعتقادی ندارند، کافی است پتانسیل و نیروی مبارزاتی این نیروها را (علاوه بر استعداد جذب آگاهی سوسیالیستی) در روند انقلاب از لحاظ رادیکالیسم انقلابی در پیگیری و پیشبرد مبارزات و خواست های انقلابی و از این مهم تر در شکل گیری کمیته ها و شوراهای انقلابی که محصول شرایط انقلابی می باشند، ببینید. در تاریخ مبارزات جنبش کارگری سوسیالیستی و شکل گیری شوراهای کنترل و نمایندگان به عنوان ابزار سرنگونی نظم بورژوایی و همچنین ایجاد نظم نوین این شوراهای، عمدتاً در مؤسسات بزرگ پرولتری شکل گرفته و راه افتاده است که در صورت وجود حزب سیاسی اصولی مانند حزب بلشویک به نتیجه هم رسیده اند. چرا که ایده و غریزه سوسیالیزاسیون فقط در این محیط ها می باشند نه تنها در کارگاه، اداره، بیمارستان و حتی کارگران محفلی هم که شدیداً تحت تنگ دستی و فقر هستند نمی توان این موقعیت ایجاد شوراهای را سراغ گرفت و از این بالاتر حتی در کارخانه های کوچک تجربه عدم شکل گیری شوراهای طی انقلاب ۵۷ تأییدی بر این مدعاست.

هدف اپورتونیست های پوپولیست پست مدرن، سوسیال دمکرات ها از جمله حکیمی از این تجدید نظر طلبی آشکار در زدودن مرزهای طبقاتی و درهم آمیزی و حل صف مستقل طبقاتی کارگران مخصوصاً قسمت پرولتری آن در لایه های خرده بورژوایی جدید، سازش طبقاتی و تبدیل طبقه کارگر به زایده و دنباله روی از بورژوازی می باشد.

انحلال طلبان از حکیمی تا احزاب به اصطلاح کارگری در ترس از سازماندهی سیاسی-تشکیلاتی مشخص در قالب حزب طبقه کارگر در داخل کشور به عنوان تنها وسیله سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری، به مزدبگیر چنگ زده اند تا به عنوان خدمت گزاران طبقه سرمایه دار جلوی حاکمیت شورایی و مستقیم کارگران را بگیرند.

آیا مارکس فرق بین تشکل ها را نمی دانست؟

حکیمی چگونه مفهوم اتحادیه و شورا را تعریف می کند؟

حکیمی در نفی حاکمیت سیاسی و تعریف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا یا به قول مانفیست کمونیست به عنوان وظیفه فوری کمونیست ها از طریق حزب سیاسی اش، به قول قطعنامه انترناسیونال اول به عنوان تنها ابزار سازماندهی این طبقه و با زیر پا گذاشتن و کتمان این کلام مانفیست که هدف فوری کمونیست ها تشکل پرولتاریا به صورت طبقه (حزب) و برانداختن سلطه بورژوازی از طریق در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی به دست پرولتاریا است، و تقبیح، سرزنش و رد علنی تجارب کمون و انقلاب اکتبر در قسمت های دیگر شروع به

سفسطه و تحریف آشکار مفاهیم مارکسیستی اتحادیه ها و شوراهای کارگری می کند. در مورد اتحادیه ها می گوید: مارکس به مبارزات اتحادیه های کارگری در چهارچوب سرمایه داری اهمیت می داد.

این نکته را به هیچ وجه نباید به معنی نفی نظر مارکس مبتنی بر فراتر رفتن اتحادیه ها از چهارچوب سرمایه داری و تبدیل آن ها به تشکل های سرمایه ستیز در نظر گرفت، این تحریف آن قدر بزرگ و آشکار می باشد که مارکس که قطعنامه حزب سیاسی را به عنوان تنها شکل رهبری و پیروزی در انقلاب اجتماعی در تشکل یابی سیاسی طبقه کارگر نوشته و ارائه داده و مورد تصویب قرار داده، بیاید نقش اتحادیه ها را به عنوان شکل های پایدار در چهارچوب نظام سرمایه داری برای افزایش بهتر نیروی کار، سرمایه ستیز بنامد. وی پس از این تحریف و دروغ شاخدار و در توجیه آن ادامه می دهد: «او (مارکس) این پتانسیل را در اتحادیه ها دیده بود و تلاش خود را هم برای ارتقای آن ها تا سطح تشکل های سرمایه ستیز کرد، اما در نهایت وزنه نیروهای بورژوازی درون اتحادیه ها چربید و آن ها را یکسره به تشکل های یکسره رفرمیستی تبدیل کرد ... و نهایتاً این که در وضعیت کنونی به تشکل های نوین در سازمان یابی نیاز دارند براساس تجربه ای که تاکنون وجود داشته این تشکل می تواند شورا باشد».

آشفته خیالی و فلسفه بافی اپورتونیستی برای مخدوش کردن اصول پایه ای مارکس در خدمت به طبقه سرمایه دار، در کلام حکیمی نهایت ندارد. این که مارکس می خواست از اتحادیه، نهاد سرمایه ستیز لایب برای لغو خرید و فروش نیروی کار، بسازد و این کار نشده و اتحادیه ها رفرمیستی شده و این کار الآن به گردن شوراها می افتد؛ یعنی اگر سازماندهی سیاسی- طبقاتی را اتحادیه های سرمایه ستیز نتوانستند نتیجه بدهند، نه این که ظرفیت این تشکل ها از این حد بالاتر نیست، بلکه رفرمیست ها نگذاشتند و الآن شورا کار اتحادیه ها را بکند. اگر این مفاهیم برای ما کمونیست ها که به کاربرد تشکل های طبقاتی از لحاظ ماهیت سیاسی و صنفی آن ها واقفیم و آن را می دانیم آشفته فکری می باشد، ولی برای اپورتونیست هایی مانند حکیمی که بدون تسخیر قدرت سیاسی و درهم شکستن ماشین دولتی می خواهند لایب با نصیحت بورژوازی خرید و فروش نیروی کار را لغو کنند، دیگر چه احتیاجی به حزب سیاسی طبقه کارگر، چه احتیاجی به شورا به عنوان ابزار درهم شکستن ماشین دولتی می باشد. این کار را اتحادیه هم می تواند به عنوان بگو و بخند با طبقه سرمایه دار انجام دهد، بنا به گفته حکیمی وظیفه طبقه کارگر بدون آگاهی سوسیالیستی و بدون این تشکل ها می تواند در جریان پراکسیس خود به خودی، خود به قدرت برنامه ریزی و هدایت جامعه عروج کند.

اما واقعیت امر چیز دیگری است، مارکس تمامی اشکال تشکل های طبقاتی از پایین ترین سطوح در حد تعاونی تا بالاترین آن ها در سطح حزب سیاسی (چه طور است که برخلاف عوام فریبی حکیمی تمامی این اشکال در انترناسونال اول شکل بندی و تعریف شده است) وسیله تشکل طبقه کارگر به عنوان یک طبقه مستقل در برابر بورژوازی و حرکت و سازماندهی تمامی اشکال مبارزه طبقاتی کارگران (صنفی - سیاسی - فکری) از طریق انقلاب در جهت تسخیر قدرت سیاسی و ارتقای طبقه کارگر به این مقام می دانست.

اما در این راستا اگر مارکس از اتحادیه ها به عنوان زمینه ساز و تدارک انقلاب و تمرین زورآزمایی در مقابل طبقه سرمایه دار اسم می برد به هیچ وجه نقش صنفی این نهاد برای بهبود وضع طبقه کارگر و از بین بردن رقابت درونی بعنوان نقش اصلی طفره نمی رود و یا حکم به زوال و نابودی آن ها نمی دهد و یا جایگزین حزب سیاسی نمی کند یا آن ها و یا تشکل من در آوردی ضد سرمایه داری را جایگزین توأم حزب و اتحادیه ها نمی کند و حتی هیچ مارکسیستی حتی شوراها را نیز جایگزین حزب یا بقیه تشکل ها نمی کند. هر کدام از آن ها کارکردهای خود را دارند و مجموع آن ها لازمه مبارزه طبقه کارگر در مبارزه بی امانش است، چرا به علت ساختار و اشکال مبارزاتی

طبقه کارگر و تقسیم صنفی - رسته ای و درجه پروتئریزه شدن هر شکل مبارزه تشکل مخصوص خود را می طلبد.

از طرفی شوراهاى کارگرى محصول شرایط انقلابى و قدرت دوگانه بوده و مى باشند و در شرایط غیر انقلابى وجود خارجى ندارند، چه طور مى توانند وظایف دوران رشد مسالمت و رکود انقلابى که مبارزه طبقاتى در حال تدافعى و صنفى- قانونى در سطح تشکل هاى سندیکایى - اتحادیه ای قرار دارد به عهده بگیرند و وظایف اتحادیه ها را انجام بدهند. علت اخلاص فکرى در حکمى از این جا شروع مى شود که به سرنگونى انقلابى سرمایه داری اعتقاد ندارد، بنابراین مرحله اعتلایى انقلابى را نیز درک نمى کند، در نتیجه فکر مى کند هر لحظه اراده کند مى تواند شوراى کارگرى بسازد، بنابراین نیازی به مراحل آماده سازی و سازماندهى برای انقلاب ندارد.

مانیفست کمونیست به عنوان وظایف فوری و همچنین ابزار اعمال بلاواسطه قدرت کارگران به فرموده حکمى به اتحادیه يعنى تبدیل این وسیله سیاسى به کاریکاتور آن که حکمى در خوش خدمتى به بورژوازی آن را استادانه انجام مى دهد، در حالى که تأکید قطعنامه مارکسیستى انترناسیونال اول بر جایگاه اول حزب طبقه کارگر در سازماندهى سیاسى این طبقه در مقابل قدرت متحده طبقات حاکم متشکل در احزاب سرمایه داری و نقش حزب به عنوان چرخ دنده اتصال همه تشکل هاى طبقاتى (پس از شکل گیرى احزاب مستقل و مارکسیستى کارگرى) به عنوان سازماندهى اول انقلاب برای حاکمیت کارگران، فرق تمامى احزاب و جریانات مارکسیستى با اکونومیست ها و فرقه گراها مى باشد؛ مخصوصاً در شرایط تسلط ایدئولوژى سرمایه داری، رقابت درونى، خودبیگانگی کارگران و سیاست هاى سرکوب مادى و معنوى برنامه ریزى شده و حرفه ای طبقه و دولت و احزاب سرمایه داری نقش حزب سیاسى طبقه کارگر، به عنوان و تجلی آگاهی کمونیستى با جنبش مبارزاتى کارگران از طریق تشکل ها، عناصر پیشرو، مبارزات جارى کارگران نقش حیاتی و مرگ و زندگی مى باشد. بخصوص در شرایط فاشیسم ها که تاوان مبارزه زندان و اعدام مى باشد این نقش پر رنگتر مى شود. حتى سازماندهى اتحادیه ها نیز به گردن حزب سیاسى مى افتد در تاریخ مبارزات کارگرى ایران (۱۲۹۵ تا ۱۳۳۲) در چنین شرایط خفقان و دیکتاتورى رضاخانى حزب عدالت با ۱۶ و سپس حزب کمونیست با ۳۲ اتحادیه تحت رهبرى کامل سیاسى حزب، فدراسیون یا همان شوراى متحده کارگرى را شکل دادند که نقش ارزنده ای در تاریخ مبارزات کارگرى ما دارد. به طورى که تحمیل مترقى ترین قانون کار در خاورمیانه به دولت قوام در سال ۱۳۲۵ از دستاوردهای مهمش بود.

حزب سیاسى به عنوان اهرم هدایت طبقه کارگر با توجه به شرایط اعتلا و رکود انقلاب نیروهاى خود را رهبرى مى کند. در شرایط غیرانقلابى که توده ها روحیه مبارزه انقلابى را از دست مى دهند و حتى به زور به تشکل هاى صنفى تن مى دهند، در چنین شرایطى نقش تشکل هاى صنفى برای فعالیت هاى قانونى نقش درجه اول پیدا مى کند. حکمى که به زور مى خواهد به اتحادیه ها مارک سرمایه ستیز بچسباند، آشکارا به تحریف درک مارکس از اتحادیه دست مى زند که گویا اپورتونیست ها و جریانات بورژوازی نگذاشتند مارکس این نهادها را به مقام سرمایه ستیز ارتقا دهد، در حالى که مارکس در مانیفست کمونیست مى نویسد: «کارگران ائتلاف هاى (اتحادیه هاى کارگرى) بر ضد بورژوازی برای حفظ دستمزد خود انجام مى دهند، گردهم مى آیند انجمن هاى دائمى برپا مى کنند». به طورى که تجارب جهانی و ملی خودمان اثبات مى کنند اتحادیه ها به عنوان تشکل هاى اساساً فروش بهتر نیروى کار در شرایط بردگی اقتصادى- سیاسى طبقه کارگر بدون هدایت و رهبرى حزب سیاسى از حالت تدارک و زمینه سازی برای زورآزمایی و انقلاب عین کشورهاى سرمایه داری به ابزار سلطه و بهره کشى سرمایه تبدیل خواهند شد.

از طرفى آیا به طورى که اشاره کردیم بدون حزب سیاسى شوراها به عنوان عالیترین شکل تشکل سیاسى طبقه

کارگر برای سرنگونی و سوسیالیسم می توانند به قول حکیمی در جریان پراکسیس خود به خودی نقش خود را ایفا کنند؟

حکیمی به این سؤال جواب رد می دهد، وی ضمن توضیح کاملاً ناقص روند شکل گیری شوراهای انقلابی در سال ۵۷ می نویسد: «این تشکل ها (کمیته - شورا) رنگ و بوی کارگری مشخصی داشتند (!!) البته ایرادات زیادی هم داشتند و مشخصاً به آن حد از سازمانیابی مستقل از جریانات سیاسی نرسیده بودند که روی پای خود بایستند. مثلاً کارگران اعتصابی شرکت نفت ... به بازاریان متکی بودند و از آن ها پول می گرفتند (حزب مؤتلفه) و این به آن معنی بود که بازار تعیین می کرد که اعتصاب کارگران چه قدر پیش برود و چه زمانی پایان یابد و یا شوراهای کارگران (کنترل تولید) که تا آن زمان در عرصه اقتصادی محال بودند می توانند به تشکل سیاسی تبدیل شوند (تأکید از من) توده کارگران اغلب افراد تحصیل کرده و قشر پیشروتر طبقه خود را به عنوان نماینده انتخاب می کنند ... اما این افراد به این دلیل که معمولاً مرفه ترند و وضعیت اقتصادی بهتری دارند ممکن است هنگام تصمیم گیری مهم نتوانند از منافع توده های کارگران دفاع کنند و مبارزه را به سازش بکشند». این که طبقه کارگر بدون حزب سیاسی مسلح به آگاهی سوسیالیستی به عنوان پادزهر ایدئولوژی و احزاب سرمایه داری و درک سیاسی از منافع طبقاتی اش چگونه از زیر نفوذ حزب مؤتلفه بازاریان درمی آید؟ و روی پای خودش می ایستاد؟ و این که بدون حزب چگونه به کاریکاتور آن در قبول هژمونی سیاسی جمهوری اسلامی و ارگان های جاسوسی تبدیل شدند بر همگان آشکار است، و این که بدون شعور سیاسی - طبقاتی در سایه علم کمونیسم- به قول مانیفست به عنوان برتری نظری کمونیست ها نسبت به توده عظیم پرولتاریا- چگونه شوراها از فعال اقتصادی به تشکل سیاسی تبدیل می شوند؟ همه این سؤالات و ده ها سؤال دیگر در این رابطه ها، به صورت آگاهانه و مزورانه از طرف حکیمی بی جواب رد می شود.

گوش او به این حرف ها بدهکار نیست. بعنوان یکی از خدم و حشم وفادار به نظام سرمایه داری در خلع سلاح طبقه کارگر از طریق نفی حزب سیاسی عمل کرده و شوراهای کنترل و نمایندگان را که محصول موقعیت انقلابی برای سرنگونی بورژوازی و اعمال حاکمیت بلاواسطه اش می باشد تا حد وسیله فشار در حد مذاکره در اعتصاب ۵۹ روزه کارخانه نساجی کردستان برای جلوگیری از تعطیلی و اخراج کارگران پایین آورده می گوید: «برای ایجاد شوراها باید گفتمان سازمانیابی شورایی مطرح کرد و سر زبان کارگران انداخت ... محور این گفتمان باید روی پای خود ایستادن طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی باشد ... نخست این که: تعریف کارگر به عنوان فروشنده نیروی کار به سخن بدیهی ترین توده های کارگران تبدیل شود... مؤلفه دیگر گفتمان ... سراسری شدن شوراهای کارگری، دخالت شورا در عرصه سیاست (!!) استقلال شورا از دولت و تمام احزاب سیاسی (!!)»

نوآوری از این روشنتر، تحریف از این آشکارتر، شوراهای سرنگون کننده و اعمال کننده اداره سیاسی کارگران یعنی دولت کارگری از کدام دولت و احزاب باید مستقل باشند، مگر در کنار قدرت و دولت سرمایه داری شورا می تواند وجود داشته باشد، اگر شوراها محصول حادثترین جنگ طبقاتی هستند، مگر پس از حاکمیت احزابی هم پیدا می شوند در مقابل شورا بایستند؟! همه این کلام در مکتب اپورتونیستی حکیمی شدنی است، چرا که شوراهایی که نه با شروع اعتلای انقلابی و در مرحله قدرت دو گانه بلکه با گفتمان شکل می گیرد عین شوراهای شهر الان یا شوراهای دست ساز اسلامی اند که می توانند در جمهوری اسلامی ایجاد شوند در واقع از آن چه حکیمی سخن می گوید شوراهای کارگری نیستند، بلکه کاریکاتوری از شوراها می باشند.

ما به طبقه و دولت سرمایه داری ایران برای داشتن نوکری این چنین وفادار در خلع سلاح طبقه کارگر از حزب

نوشته های شاهرخ زمانی از زندان، پیرامون مسائل جنبش کارگری و حزب انقلابی

سیاسی و مفاهیم پایه ای طبقاتی کارگران تبریک می گوئیم.

اما آقای حکیمی به عنوان خدمت گزار و آستان بوس سرمایه باید بداند در شرایط ایران با حاکمیت هارترین حکومت سرمایه داری مواجهی بیش از نوشتن در روزنامه شرق برای وی قابل تصور نیست.

طبقه کارگر ایران و سوسیالیست های انقلابی آن هنوز در اول راه مبارزه برای حاکمیت شورایی کارگران قرار دارند و این مهم بدون علم کمونیسم به عنوان علم انقلاب و علم حاکمیت کارگری از طریق پیوند این علم با جنبش مبارزاتی کارگران در ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر امکان پذیر نیست.

تمامی آگاه گران سوسیالیستی و پیشروان کارگری باید درفش مبارزه طبقاتی در جدال آشتی ناپذیر فکری با دنباله روان جنبش خودبه خودی مانند حکیمی و شبه فرقه های عاجز از پیوند زنده با طبقه کارگر به این مهم دست یابند که بقول لنین کبیر،

«مبارزه با سرمایه داری بدون مبارزه با اپورتوننیسم امکان پذیر نیست».

حکیمی با تحریف واقعی پایه ای ترین اصول مارکسیسم در رابطه با حزب سیاسی به عنوان یگانه تشکل سازمان یابی سیاسی کارگران و هم چنین در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر آن به وسیله کارگران به قول مانیفست کمونیست این تئوری را از سازماندهی انقلاب برای حاکمیت کارگری دور کرده، به چیزی قابل قبول برای طبقه سرمایه دار در می آورد و بدین جهت است که از هر طرف مورد تشویق و هورای طبقه سرمایه دار قرار می گیرد.

شاهرخ زمانی

۱۳۹۳/۸/۲۰

نوشته های شاهرخ زمانی از زندان، پیرامون مسائل جنبش کارگری و حزب انقلابی

پیام شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت به کارگران بافق



بازگشت به فهرست

زنده باد کارگران پیروز بافق

من شاهرخ زمانی عضو هیات بازگشایی سندیکای نقاشان تهران و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری که به جرم تلاش برای ایجاد سندیکا و تشکل کارگری زندانی شدم، از زندان گوهر دشت کرج دستان پر توان کارگران معدن سنگ آهن بافق را به گرمی می فشارم و پیروزی در این دوره را به این همزمان تبریک گفته و آرزو دارم در مراحل بعدی مبارزات خود به سطح بالاتری از همبستگی طبقاتی دست بیابند. به امید چنان روزی. دوستان، کارگران مبارز بافق، این را در تمامی مراحل مبارزاتی خود به خاطر بسپارید که :

تنها راه پیروزی زحمتکشان وحدت و تشکیلات است !

سخن من رو به تشکل ها و فعالین کارگری از جمله سندیکاهای شرکت واحد، هفت تپه، نقاشان تهران و البرز و خبازان و فلزکار مکانیک همچنین اتحادیه آزاد کارگران، کمیته های هماهنگی و پیگیری و کمیته های دفاع و ... است ، دوستان شما را خطاب قرار داده و توجه شما را به وضعیت کنونی طبقه کارگر و نیازهای آن در جهت ایجاد تشکل و سازمان یابی جلب می کنم .

کارگران ایران بی وقفه در اشکال مختلف و برای مطالبات مختلف به میدان می آیند و مدتی هزینه های بسیار بالایی نسبت به مطالبات طرح شده می دهند و سپس با دستاورد کوچک و بیشتر مواقع بدون هیچ دستاوردی تن به مبارزه فرسایشی می دهند. اما همچنان مبارزه در ایران به شدت ادامه دارد و سیکل و دوره های فراز و نشیب مبارزات کارگران هر روز با بسامد های فشرده تر از قبل رخ می دهد و باز فروکش کرده چند صبحی آرام می گیرد ، و دوباره با شتاب و شدتی بیشتر از قبل تبلور یافته به اوج می رسد و باز فرو می نشیند، سؤال اینجاست :

که چرا ما از این همه فراز و نشیب و اوج گیری دم افزون هیچ طرفه ای بر نمی بندیم؟

این ترس کاملاً به جاست که دشمنان طبقه کارگر از خلائی که به خاطر عدم انجام وظایف از طرف ما ایجاد شده است استفاده کرده کارگران را به راهی که منافع سرمایه داری لازم دارد بیشتر از قبل بکشانند، و ما در مقابل عمل

انجام شده قرار بگیریم، که در آن زمان سخن گفتن از رسالت طبقاتی، تشکیلاتی و بزرگ نمایی مطالبات کوچک و نشان دادن بر و بازو به یک دیگر و ... هیچ دردی را دوا نخواهند کرد.

آیا شما فکر نمی کنید ما در انجام وظایف و رسالت های خود محدودیت های تاریخی و زمانی داریم؟

آیا فکر می کنید زمان توقف می کند تا ما برای انجام رسالت و وظایف و دست یابی به همبستگی طبقاتی، خود را آماده کنیم؟

بدون این که خود را فریب بدهیم و یا موارد کسب شده را بزرگنمایی کرده و معایب خود را پنهان کنیم و یا همچنان دنباله روی از حرکت های خود به خودی را تقدس نماییم، بیاید معایب را پیش رو بگذاریم و برای مبارزه با مشکلات قبول کنیم که مبارزه در این میدان از عهده همه ما به صورت تک به تک خارج است و برای کسب موفقیت هیچ چاره ای جز به رسمیت شناختن همدیگر و اختلافات موجود نداریم که باید در نقاط مشترک آگاهانه توانایی هایمان را روی هم گذاشته با قدرت متمرکز به مقابله با سرمایه داری و دشمنان کارگران بپردازیم و از بابت موضوع مبارزه و همکاری نباید هیچ نگران بود چرا که همیشه در سطح کشور در چند نقطه مبارزه به شدت در جریان است که هم اکنون کارگران بافق پرچم مبارزه را به دوش می کشند و موفقیتی هم به دست آوردند که شما می توانید در کمک به این مبارزه و انتقال تجربیات آن به بخش های دیگر آن را به سمت سراسری شدن و جلب حمایت دیگر بخش های کارگری از مبارزات کارگران بافق پیش ببرید البته نباید عجله کرد بلکه باید از جایی با دقت و به صورت سازمان یافته و برنامه ریزی شده شروع کرد و این توانایی را مجموعه ی شما دوستان دارید.

با این حال بهتر است به موارد زیر نیز توجه شود :

با توجه به این که طی ده سال گذشته ثابت شده است که هیچ کدام به تنهایی توانایی فوق را نداریم، باید این واقعیت را همه بپذیریم، تا زمانی که این واقعیت را نپذیریم نه تنها تن به همبستگی نخواهیم داد، بلکه مانع همبستگی خواهیم بود و برای توجیه خود مجبور به انکار بقیه خواهیم شد و این انکارها در اشکال فرقه ای و بعضاً در قالب سندیکالیستی تا به این روز صد ها بار خود را نشان داده و ضربات مهلکی به طبقه کارگر زده است این هدر دادن توانایی های طبقه کارگر در مبارزه با دشمن است برای اثبات این ادعا که هیچ کدام از تشکل های فوق به تنهایی توان هیچ کار عملی را ندارند یک دلیل کافی است و آن این است که اکثریت مطالبات کارگرانی که طی ده سال گذشته دست به اعتراض زدند مطالبه مشترک با دیگر بخش های کارگری بوده است بنابراین می توانست باعث اعتصاب همزمان چند کارخانه برای مطالبه مشترک باشد و چنین سازماندهی و وظیفه به عهده تشکل های فوق است که طی ده سال هرگز چنین اتفاقی رخ نداده است و اکنون مطالبه کارگران بافق یک مطالبه مشترک نه تنها رشته ای و نه تنها منطقه ای و نه تنها ملی و بلکه یک مطالبه جهانی است و اگر حتی یکی از تشکل های فوق توان انجام وظیفه و رسالت داشته باشد باید می توانست تمامی یا حداقل یک کارخانه یا یک معدن دیگر را به حمایت از کارگران بافق برای چنین مطالبه مشترکی به اعتصاب بکشاند. آیا چنین توانی داریم؟ اگر داریم پس چرا این کار را نمی کنیم؟ همین یک دلیل کافی است که بپذیریم هیچ کدام از ما به تنهایی توان انجام وظایف و رسالت تاریخی خود را نداریم و بهتر است دست در دست همدیگر بگذاریم. البته بیشتر دوستان با بهانه قرار دادن سه دلیل کاملاً غیر منطقی یقه خود را از همکاری ها رها می کنند. تعدادی خود را تشکل واقعی کارگری دانسته و همچنین خود را محدود به فعالیت اقتصادی کرده، بقیه را سیاسی می دانند و از آن ها دوری می کنند و این را بهانه ای برای عدم انجام وظیفه پیش می برند و بیشتر از نظر گاه سندیکالیستی موضوع را توجیه می کنند. در پی ثابت خواهیم کرد که هیچ فاصله ای بین مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران وجود ندارد و بهانه این دوستان کاملاً غیر منطقی است، عده ای نیز برای اثبات حقانیت

تئوریک خود از طریق برخورد فرقه ای مطالبات کارگری را فدای مطالبات گرایشی می کنند و از این بابت توان باز کردن مشت خود در یک جمع بزرگتر را ندارند برای همین با تبلیغات این که آنها راست هستند و ما رادیکال هستیم و غیره بقیه خود را راحت می کنند یک جواب ثابت برای این دوستان نیز وجود دارد این که وقتی با وجود اعتراضات گسترده و در حد اشتراک حتی جهانی مانند اعتراض کارگران بافق نمی توانیم یک کارخانه دیگری را به اعتصاب بکشانیم، این رادیکال بودن به چه دردی می خورد؟ در چنین شرایطی رادیکال کسی است که بتواند تعداد بیشتری از کارگران را به اعتراض اصولی و مشترک طبقاتی بکشاند بقیه خود فریبی است. سومین دلیلی که دوستان برای عدم انجام وظیفه و رسالت خود، پیش می کشند شدید بودن سرکوب است. این نیز فقط یک توجیه است و قابل قبول نیست، بهانه قرار دادن میزان و شدت سرکوب نمی تواند دلیل و توجیهی منطقی برای عدم انجام وظیفه باشد. اولاً سرکوب از طرف دشمن صورت می گیرد و دشمن وظیفه خود را انجام می دهد، در مبارزه طبقاتی انتظار داشتن از دشمن که سرکوب نکند یک توقع غلط است، ثانیاً شدت سرکوب بستگی به میزان همبستگی طبقاتی کارگران دارد هر چه همبستگی طبقاتی کمتر باشد شدت سرکوب بیشتر خواهد بود و بر عکس، رسالت مبارزه طبقاتی دشمن سرکوب و جلوگیری از ممکن شدن همبستگی طبقاتی کارگران است، و باز برعکس رسالت فعالین و انقلابیون رادیکال طبقه کارگر درست در همین حین هر چه شدیدتر بودن سرکوب معنا و مفهوم پیدا می کند که باید بتوانند حتی برای مقابله با شدت سرکوب و کم کردن آن همبستگی طبقاتی کارگران را ممکن نمایند؛ این رادیکالیزم بسیار خنده دار است رادیکالی که از دولت سرمایه داری انتظار دارد کمتر سرکوب کند یا این که منتظر است شدت سرکوب کمتر شود، اگر ما فعالیت نکنیم و همبستگی کارگری را ممکن نکنیم به چه دلیل باید شدت سرکوب کمتر شود؟ این دوستان از سرمایه داری انتظار دارند شدت سرکوب را کمتر کند، تا این رادیکال ها بتوانند تشکل کارگری بسازند و همبستگی طبقاتی کارگران را ممکن کنند تا از طریق تشکل کارگری و همبستگی طبقاتی کارگران سرمایه داری را سرنگون کنند این رادیکالیزم دچار تناقض است.

می توان در قالب اتحاد عمل های مختلف، جبهه های متحد و غیره ضمن این که نیروها و توانایی های طبقه کارگر را روی هم گذاشت در همین حال از این طریق می توان طبقه کارگر را از شر کاریزما ها و فرقه گرایانی که مانع همبستگی طبقاتی می شوند خلاص کرد.

طی سالهای گذشته اعتراضات و اعتصابات بزرگ و تداوم داری مانند شرکت واحد، هفت تپه، نورد های ساوه و اهواز و ... پترو شیمی ها، فرش و چینی گیلان، معدن سرچشمه، خاتون آباد و چادرملو، نساجی های قزوین و کاشان، صنایع ارتباطی شیراز، لاستیک البرز و دنا و ایران، تراکتور سازی های تبریز و ایران و خودرو سازی ها، کارگران شهرداری ها و ... و اکنون کارگران معدن سنگ آهن بافق در جریان بوده و هستند در مقابل چنین اعتراضات گسترده باید از خود بپرسیم:

اگر همه تشکل های که در بالا از آن ها نام برده شد نبودند و همه اعتراضات بیان شده اتفاق می افتاد چه تفاوتی با وضعیت امروزشان می توانستند داشته باشند؟ آیا غیر از این می شد که اکنون شده است؟

اگر به دو سوال فوق جواب اصولی بدهیم جواب به ما نشان خواهد داد که ما چه قدر توانستیم وظایف و رسالت تاریخی خود را انجام بدهیم و چه قدر در انجام وظایف کوتاهی کردیم، قصد از طرح چنین بحثی این است که نشان بدهم وظایف بسیاری به عهده ما است که روی زمین مانده است و ما باید برای انجام دادن آن ها برنامه ریزی داشته باشیم.

می خواهم بگویم اگر هزاران اعتصاب رخ بدهد و ده ها سال ادامه داشته باشند خود به خود هیچ سودی برای طبقه

کارگر نخواهند داشت، بلکه زمانی می توان از این اعتصابات و اعتراضات به سود کارگران چیزی کسب کرد که اعتراضات و اعتصابات فوق منشأ و نقطه شروع همبستگی طبقاتی بین کارگران کارگاه های مختلف ، کارخانجات مختلف ، مناطق و صنایع مختلف شوند. مثلاً وقتی کارگران معدن بافق دست به اعتصاب زدند کارگران معادن سر چشمه و چادرملو نیز به حمایت از کارگران بافق دست از کار بکشند ، یا وقتی کارگران هفت تپه دست به اعتصاب می زنند ، کارگران نورد اهواز ، لوله سازی صفا ، ذوب آهن اردبیل و ... نیز به حمایت از کارگران هفت تپه دست از کار بکشند . یا وقتی کارگران لاستیک البرز اقدام به اعتصاب می کنند باید کارگران لاستیک سازی ایران ، دنا و ... در حمایت از کارگران البرز دست به اعتصاب بزنند و ...

این یعنی همبستگی طبقاتی چنین همبستگی هرگز خود به خود ممکن نمی شود بلکه باید فعالین و تشکل های موجود دست به دست بدهند و برای رسیدن به همبستگی طبقاتی و اعتصابات سراسری اقدام به تشکیل هیات های مؤسس سندیکا ها ، فدراسیون ها و حزب طبقه کارگر بکنند.

هر کدام از شما فعالین بعنوان یک فرد یا مجموعه ای از محافل و تشکل های موجود کارگری دارای رسالت و وظایفی هستید و کم و بیش به بخش های از رسالت خود آگاهی دارید که این موجودیت ها ، بر مبنای سطحی از آگاهی طبقاتی نسبت به رسالت و وظایف فوق معنا و مفهوم پیدا کرده اند.

هدف از این نوشته آگاهی دادن نسبت به رسالت ها و وظایف نیست، بلکه طرح سوالاتی است که می توانند روشن کنند چرا با وجود رسالت ها و آگاهی نسبت به وظایف و زمینه های ممکن برای فعالیت در جهت وظایف فوق حرکت های ماندگار و کار سازی صورت نمی گیرد؟

با توجه به اوضاع کنونی طبقه کارگر و مبارزات اجتناب ناپذیر و روز افزون در نقاط مختلف و گسترش هر روزه و این که بی وقفه بخش هایی از کارگران در اشکال و با مطالبات گوناگون وارد میدان مبارزه می شوند (از جمله کارگران پتروشیمی ها ، لاستیک سازی و خودرو سازیها ، نساجی ها و کارگران خدماتی و ساختمانی و ... آخرین آن ها که با مطالبه کاملاً ریشه ای در معادن سنگ آهن بافق است) مطالبه کارگران بافق از این جهت پایه ای و بسیار ریشه ای محسوب می گردد که آن ها دارند با شاه بیت و ستون مرکزی خیمه و پرچم اکنون بر افراشته هجوم سرمایه داری به زندگی انسانی مقابله می کنند. چون خصوصی سازی در حال حاضر شاه بیت حمله سرمایه داری به طبقه کارگر است و همه حملات دیگر فعلاً تحت پوشش و لوای طرح های خصوصی سازی پیش برده می شوند. از اخراج های دسته جمعی کارگران گرفته ، تا تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا ، طرح های رایگان کار آموزی ، طرح استاد و شاگردی ، طرح های آزاد سازی قیمت ها و حذف پارانها ها ، طرح های تعطیلی کارخانجات و کارگاه ها ، تغییر هر روزه قوانین کار به زیان کارگران و ... و جلوگیری از ایجاد تشکل های کارگری (یکی از شروط اصلی خریداران شرکت های مشمول خصوصی سازی این است که کارگران حق ایجاد تشکل نداشته باشند) همگی تحت پوشش طرح خصوصی سازی و آزاد سازی کلید خورده اند، از این جهت مبارزه کارگران بافق با سرمایه داری و دولت ان مبارزه ریشه ای دو طبقه در مقابل یکدیگر در حد گستره ملی و جهانی بود، ضمن اینکه در تمامی سطوح مبارزه کارگران با سرمایه داری دارای بارز است اما در مورد رو در روی کنونی کارگران بافق با دولت و کارفرمای معدن با وضوح صد در صدی بعد طبقاتی در حد ملی و جهانی بارز شده است.

چنین مبارزه ای امکان شروع را در بافق و یا دیگر شهر ها و کارگاه ها را دارد و خواهد داشت ، ولی امکان محدود ماندن به یک شهر و کارگاه و همچنان ادامه داشتن در شهر و کارگاه محدود را ندارد بلکه باید سریعاً به سطح منطقه ای و کشوری گسترش پیدا کند در آن صورت است که دولت و سرمایه داری مجبور به عقب نشینی واقعی

خواهد شد دولت و کارفرماها در عقب نشینی های تا کنونی موقتی عمل کرده و برای حمله مجدد زمان خریده اند اما اگر مبارزه کنونی کارگران بافق از سطح کارگاهی و یک شهر به سطح رشته ای، منطقه ای و کشوری ارتقاء می یافت در آن صورت دولت و کارفرماها مجبور به حذف طرح کلی می شدند تا خرید فرصت و حمله مجدد.

لازم به ذکر است فاصله بین مبارزه صنفی و سیاسی کارگران به خصوص در ایران وجود ندارد و کارگران برای هر مطالبه ای به هر نوع اعتراضی دست می زنند، بسیار زود مبارزه بعد سیاسی به خود می گیرند. این از خواست طرح شده مستقیم توسط خود کارگران نیست، بلکه از خصلت سرمایه داری و حکومت ایران است که هر چیزی و هر مطالبه ای را به ذات موجودیت خودش پیوند زده است؛ مثلاً وقتی کارگران دستمزد های معوقه خود را می خواهند پای اقتصاد متزلزل حکومتی به وسط می آید و دولت شروع به دستگیری و سرکوب کارگران می کند و در نتیجه مبارزه سیاسی می شود، وقتی کارگران می خواهند با اخراج ها مقابله کنند، چون اخراج ها مربوط به شروط خصوصی سازی و ناتوانی حکومت در پیش برد اقتصادی است، پای حکومت به میان می آید و بگیر و ببند شروع می گردد. باز موضوع اعتراض سیاسی می شود. وقتی کارگران برای ایجاد تشکل کارگری اقدام می کنند، چون حکومت از هر جهت متزلزل است و حقوق کارگران را طی تمامی سال های عمر خود زیر پا گذاشته است و طی ۳۶ سال با زور سر نیزه حکومت کرده است و خود یک کارفرمای بزرگ است و تمامی مجتمع های بزرگ اقتصادی را به صورت نظامی و پلیسی در خفقان نگه داشته است، می داند تشکیل شدن تشکل های کارگری مساوی با سرنگونی حکومت است از این جهت شروع به دستگیری و سرکوب شدید می کند. بنابراین این مطالبه نیز سیاسی می شود، نهایتاً در ایران هیچ مطالبه ای را نمی توان یافت که سیاسی نباشد یا سیاسی نشود، ما در این جا به یکی از جواب های خود دست می یابیم.

چرا کارگران برای کسب یک مطالبه بسیار کوچک در حد دریافت دستمزدهای معوقه در حد مطالبات سرنگونی طلبی هزینه می دهند و حتی کسب نمی کنند و اگر هم کسب کرده باشند بعد از مدتی باز آن را از دست می دهند؟

جواب را در بالا یافتیم، جواب این است که ساختار سرمایه داری ایران و دولتش با هر مطالبه ای از سوی کارگران متزلزل می شود بنابراین هر مطالبه ای در ایران از جانب کارگران صد در صد سیاسی است هر چند خود کارگران با دید سیاسی به مطالبه خود نگاه نمی کنند ولی طرف مقابل یعنی کارفرما و دولتش از همان لحظه اول بر خورد سیاسی می کند، در نتیجه مطالبات اقتصادی و صنفی نیز خود به خود به مطالبات سیاسی تبدیل می گردند و از طرفی مطالبات سیاسی را نمی توان با مبارزات محدود به یک کارگاه یا یک شهر و با ابزار های صنفی و مبارزات در حد صنفی و اقتصادی به دست آورد. برای کسب مطالبات سیاسی باید به ابزار های مبارزات سیاسی و مکمل آن ها مجهز بود. آن چه از این بحث نتیجه می شود این است که چون پایه های حکومت جمهوری اسلامی با هر مطالبه ای زیر سوال قرار می گیرد، در نتیجه جمهوری اسلامی برای حفظ خود و سرمایه داری هر مطالبه ای را با سرکوب و برخورد سیاسی جواب می دهد و هیچ راهی برای کارگران باقی نمی ماند که اگر بخواهند مبارزه را در هر سطحی چه اقتصادی و چه سیاسی ادامه بدهند ناچارند به راه مبارزات سیاسی کشیده شوند و برای مبارزه در سطوح سیاسی نیاز به ابزار های سیاسی و سراسری دارند از این جهت است که به دلیل نبود تشکل سیاسی کارگری (حزب طبقه کارگر) و تشکل های سراسری اقتصادی - صنفی کارگری مانند (اتحادیه ها و فدراسیون ها) کارگران به مطالبات خود نمی رسند یا اگر مطالبه ای را کسب کرده باشند پس از مدت کوتاهی دوبار از دست می دهند. برای عبور از این مانع کارگران بخصوص کارگران پیشرو باید اقدام به ایجاد هیات های مؤسس حزب خود و فدراسیون ها و اتحادیه های سراسری نمایند که بدون این دو در ایران امکان کسب و تداوم خواسته های کسب شده وجود نخواهد داشت، هم اکنون باید کارگران بافق بدانند مبارزه به طور واقعی تمام نشده است بلکه یک دوره مبارزه پایان یافته و کارفرما یک فرصت کسب کرده که تلاش می کند مجدداً حمله ای را ترتیب داده اقدام به خصوصی سازی را ادامه

بدهد بنابراین کارگران بافق برای تثبیت خواسته ها و مطالبات کسب شده خود باید با کارگران معادن دیگر مانند خاتون آباد، مس سرچشمه، چادر ملو و ... و همچنین با کارگران و فعالین کارگری مجتمع های مانند پتروشیمی بندر امام، اراک، اصفهان، تبریز، تهران و همین طور با کارگران شرکت های خورد و ساز و کارگران خدماتی تماس برقرار کنند و خود را برای اعتراضات مشترک آماده نمایند، چرا که همه این کارگران مخالف خصوصی سازی هستند و همه این کارگران از طرح های خصوصی سازی ضربات مهلکی خورده اند و همچنان هنوز زیر ضربات خصوصی سازی قرار دارند با برقراری چنین ارتباطاتی کارگران می توانند اقدام به تشکیل تشکل های سراسری و فدراسیون های خود بکنند و بدون شک فعالین پیش رو کارگری نیز در چنین ارتباطاتی موفق به ایجاد تشکل سیاسی طبقه کارگر خواهند شد.

برقراری ارتباط بسیار ساده است، چرا که کارگران عضو یک طبقه بسیار گسترده اجتماعی هستند. مثلاً از پنج هزار کارگر بافق بدون شک تعدادی هستند که دوستانشان یا برادر و خواهرشان یا عمو یا دیگر فامیلشان در یکی از کارگاه های پتروشیمی، یا خورد اهواز یا در هفت تپه یا در معدن مس یا در چادر ملو و ... کار می کنند که می توان با برقراری چنین ارتباطاتی به مرور آن ها را به روابط سیستماتیک ارتقا داده و از این رهگذر به فدراسیون ها و اتحادیه ها و تشکل سیاسی دست یافت. در مرحله اول لازم است این ارتباطات تنگاتنگ گسترش یابد. که البته وظیفه فعالین کارگری و کارگران پیش رو در این ارتباط بسیار مهمتر و بارزتر از بقیه است.

در نهایت لازم به ذکر است فعالین کارگری برای ایجاد تشکل سیاسی کارگران نیاز به مبارزه با دو گرانش مهم انحرافی دارند. یک باید با بر خورد های فرقه ای در جهت ساختن حزب مبارزه کنند و در همین حال باید با اندیشه سندیکالیستی که می خواهد مبارزه را در حد صنفی متوقف کند نیز مقابله نمایند. همان طوری که در بالا توضیح داده شد نمی توان مبارزه صنفی - اقتصادی را از مبارزه سیاسی جدا کرد، بنابراین تابع افکار سندیکالیستی شدن مساوی با درجا زدن طبقه کارگر است. البته داشتن و ایجاد سندیکا ها بسیار واجب است، اما باید سندیکا ها را از سلطه اندیشه سندیکالیستی نجات داد، برای ساختن حزب طبقه کارگر باید با دو گرانش انحرافی فوق مبارزه شود و در همین حال برای مبارزه با دو گرانش فوق باید از حزب ساخته شده استفاده نمود.

درد بر کارگران مبارز بافق

برقرار باد همبستگی و اعتصاب سراسری کارگران

شاهرخ زمانی کارگر نقاش از

زندان گوهر دشت کرج

۱۳۹۳/۶/۱۲

در باب اهمیت سوسیالیسم علمی و مارکسیسم برای طبقه کارگر



بازگشت به فهرست

توضیح: مقاله ارسالی رفیق شاهرخ زمانی برای نشریه کارگر میلپتانان ارسال شده بود.

جریانات ضد سرمایه داری، پیش از مارکس، نیروهایی از طبقه کارگر و جنبش کارگری درباره تضاد آشتی ناپذیری طبقاتی و مبارزه طبقاتی شروع به توضیح این وضع کردند. جیمز آبرایان، از جنبش چارتیست ها، در سال ۱۸۳۲ نوشت: «در همه جا ستمگران، سودجویان هستند و دولت نگهبان آن هاست و کارگران ستمدیدگان هستند.» لورنتس فون اشتاین در این باره می گوید: «وی پانزده سال پیش از آن که مانیفست حزب کمونیست نوشته شود، تئوری آشتی ناپذیری طبقاتی و مبارزه طبقاتی را ارائه داده است.» کارگران مهاجر آلمانی در لندن (مجمع تبعیدی ها، ۱۸۳۶-۱۸۳۴ و اتحادیه عدالت، ۱۸۳۶-۱۸۳۹) تشکیل دادند. یکی از رهبران سازمان اخیر ویلهلم وایتلینگ، که خیاط ماهری بود، در دو کتاب به تاریخ ۱۸۳۸ و ۱۸۴۲، طرح یک نظام کمونیستی را داد. مهم ترین سوسیالیست های تخیلی عبارت بودند از رابرت اوئن (۱۸۵۸-۱۷۷۱) در بریتانیای کبیر، کلود سن سیمون (۱۸۲۵-۱۷۶۰)، شارل فوریه (۱۸۳۷-۱۷۷۲) و اتین کابه (۱۸۵۶-۱۷۸۸) در فرانسه. همچنین در دهه های پیش از بین الملل اول (۱۸۷۶-۱۸۶۴) چندین جریان مهم انحرافی از آن جمله: تردیونیونیسم محض و خالص، بلانکیسم، پرودونیسیم، لاسالیسم، باکونینیسیم پدیدار گشت که مارکسیسم در مقابله با آنان قوام گرفته و مستحکم شد.

تولد سوسیالیسم علمی: کارل مارکس متولد ۵ مه ۱۸۱۸ در تریر، منطقه راینلند پروس، و فردریک انگلس متولد ۲۸ سپتامبر ۱۸۲۰ در بادمن پروس در متن یک مبارزه فکری و علمی و عملی با عالی ترین نمایندگان علمی عصر یعنی فلسفه آلمان (هگل و فویرباخ و ...) سوسیالیسم فرانسه (سن سیمون و چارلز فوریه) و اقتصاد انگلستان (آدام اسمیت و دیوید ریکاردو) کمونیسم علمی را به عنوان تئوری انقلابی توضیح طبیعت، جامعه، و تفکر در جهت تغییر انقلابی جهان به وجود آوردند. مارکس در ژانویه ۱۸۴۵ پس از اخراج از فرانسه به بروکسل رفته و در سازمان های انقلابی مجمع دمکراتیک و انجمن عمومی کارگران شدیداً به فعالیت سیاسی پرداخت و در فوریه ۱۸۴۶ وی

به همراه انگلس کمیته کمونیستی مکاتبه را در جهت فعالیت انقلابی کمونیستی سازمان دادند و در سال ۱۸۴۷ با ابقای اتحادیه عدالت که در اثر قیام بی نتیجه ۱۸۳۹ بلانکیست ها در پاریس متلاشی شده بود، اتحادیه کمونیست ها اولین سازمان جهانی کمونیستی که پانزده سال بعد انترناسیونال اول را تشکیل داد به وجود آوردند. اتحادیه کمونیست ها عمدتاً از کارگران و روشنفکران تبعیدی فرانسوی، آلمانی، سوئیسی، ایتالیایی و روس و غیره که در لندن، پاریس و بروکسل زندگی می کردند تشکیل شده بود و در سال ۱۸۴۷ از ۲۹ نوامبر تا ۸ دسامبر در کنگره دوم اساسنامه و در سراسر ماه دسامبر ۱۸۴۷ و ژانویه ۱۸۴۸ برنامه آن را مارکس و انگلس که بیانیه حزب کمونیست یا مانیفست کمونیست می گفتند، یعنی مهم ترین سند تاریخ مبارزه انقلابی طبقه کارگر منتشر شد. این برنامه شیوه ها و چگونگی مبارزه را جهت نابودی نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم به آنان نشان داد. پیش از سال ۱۸۴۸ جنبش سوسیالیستی در مورد تحلیل سرمایه داری، تشکل های سازمانی، شیوه های مبارزه و هدف نهایی سر در گم بود؛ این سوسیالیسم مخلوطی بود از پرمیٹیویسم (یعنی ایده آل دانستن شیوه زندگی انسان های اولیه)، اتوپیانیسم (خیال پردازی) و آنتورپسم (ماجراجویی) و اپورتونیزم (فرصت طلبی).

مانیفست حزب کمونیست به ایده آلیسم، جهل، التقاط گرایی در متن مبارزه انقلابی با رسیدن به کمونیسم علمی پایان داد. آن چنان که انگلس ۳۵ سال بعد بر سر مزار مارکس در خطابه معروف خود گفت «همان طوری که داروین قانون تحول در طبیعت ارگانیک را کشف نمود، مارکس هم قانون تحول جامعه را در تاریخ بشریت کشف کرد» مارکسیسم یا کمونیسم علمی مرکب از فلسفه، اقتصاد و سوسیالیسم علمی اساساً علم قوانین حاکم بر رشد و تکامل طبیعت، جامعه و تفکر، علم انقلابی طبقه کارگر علیه ستم و استثمار و علم پیروزی سوسیالیسم و علم مبانی جامعه کمونیستی در سطح جهانی می باشد. بعضی از ارکان اساسی مارکسیسم به قرار زیر می باشد:

۱) ماتریالیسم فلسفی: درک عینی ماده مستقل از ذهن. ماده ای در حال حرکت در زمان و مکان به عنوان توضیح مادی جهان در مبارزه با تصورات متافیزیکی فلاسفه ایده آلیست چون جورج بارکلی، دیوید هیوم، امانوئل کانت و گئورگ هگل که به نحوی به پذیرش مذهبی خلق جهان و اراده آن از خارج منتهی می شد به وجود آورده و مفهوم ماتریالیستی را به تمام رشته های اندیشه و عمل تعمیم داد و طبقه کارگر از او هام کهنسال و ارتجاعی به فلسفه، علم، دولت، مذهب، اقتصاد و اخلاقیات و هنر و غیره که چهارچوب اساسی ایدئولوژی سرمایه داری است نجات داد و به عنوان اسلحه ای برنده در مبارزه علیه سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم به کار گرفته می شود.

۲) دیالکتیک: مارکس و انگلس دیالکتیک به عنوان علم عام توضیح تکامل را از هگل که به گفته لنین تئوری معقولی است که از لحاظ محتوا و عمق جامع ترین و غنی ترین تئوری تکامل می باشد، اقتباس کردند و با حذف پوشش ایده آلیستی آن بر اساس ماتریالیستی تکامل دادند. انگلس می گوید: «از نظر فلسفه دیالکتیک هیچ چیز نهایی، مطلق و مقدس نیست، این فلسفه خصلت گذرای همه چیز و در هر چیز را نشان می دهد، هیچ چیز به جز پروسه بی وقفه شدن و بودن، پروسه صعود بی پایان از پایین به بالا در مقابل آن نمی تواند تاب بیاورد.»

۳) مفهوم ماتریالیستی تاریخ: مارکس و انگلس با کشف قوانین تکامل اجتماعی و تدوین عملی آن در جریان مبارزه اولین کسانی بودند که تاریخ نویسی را بر پایه ای علمی گذاشته و آن را از انبوه متافزیک، سویژکتیویسم (ذهن گرایی)، قهرمان پرستی، تعصب طبقاتی سطحی ویژه تاریخ نویسی بورژوازی، پاک ساختند و بر اساس ماتریالیستی بنیاد تکامل اجتماعی را تدوین و توضیح دادند. مارکس آن را این طور خلاصه می کند: «انسان ها برای تولید اجتماعی وارد مناسبات معینی با یکدیگر می گردند که اجتناب ناپذیر و مستقل از خواست آن ها است، این مناسبات تولیدی، با مرحله معینی از رشد و تکامل نیروهای مادی تولیدی آن ها مطابق است، مجموعه این مناسبات تولیدی،

زیربنای اقتصادی- اساس واقعیت جامعه را تشکیل می دهد و روبناهای حقوقی و سیاسی که اشکال معینی از آگاهی اجتماعی با آن ها مطابقت می کند از این زیربنا ناشی می شود. شیوه تولید در زندگی مادی خصلت کلی پروسه اجتماعی، سیاسی و روحی را تعیین می کند- این شعور انسان ها نیست که هستی آن ها را تعیین می کند، بلکه بر عکس زندگی اجتماعی آن هاست که تعیین کننده شعورشان می باشد». ماتریالیسم تاریخی به عنوان سلاح برنده طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم در درک پروسه های پیچیده اقتصادی-سیاسی شرایط موجود می باشد که قدرت شناخت و تغییر انقلابی را به وجود می آورد.

۴) مبارزه طبقاتی: این اصل یکی از پایه ای ترین اصول مارکسیستی می باشد که به قول مانیفست کمونیست تاریخ تمام جوامع موجود تا زمان حال تاریخ مبارزه طبقاتی است. لنین می گوید: «مارکسیسم سرنخی به دست ما می دهد که قادرمان می سازد در این پیچیدگی و هرج و مرج ظاهر سلطه قانون، یعنی تئوری مبارزه طبقاتی را پیدا کنیم». مارکس در نامه به ژوزف ویدمایر در ۵ مارس ۱۸۵۲، می نویسد:

«تا جایی که به من بازمی گردد، امتیاز کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و مبارزه میان آن ها به من تعلق نمی گیرد. مدت ها پیش از من، مورخین بورژوا، توسعه تاریخی این مبارزه طبقاتی را توصیف کرده بودند، و اقتصاددان بورژوا، اقتصاد این طبقات را. آن چه من انجام دادم و جدید بود، اثبات این موارد می بود که:

۱- وجود طبقات، تنها با مراحل تاریخی معینی در توسعه تولید ارتباط دارد.

۲- مبارزه طبقاتی الزاما به دیکتاتوری پروتاریا منجر می شود.

۳- این دیکتاتوری، خود، گذار به سوی محو تمامی طبقات و به سوی یک جامعه بی طبقه را تشکیل می دهد.»

۵- نقش انقلابی طبقه کارگر: مارکس در تحلیل مبارزه طبقاتی که یکی از بزرگ ترین دستاوردهای او است، نقش انقلابی طبقه کارگر به عنوان نیروی اساسی تولید و تحول را کشف و اثبات نمود و روشن ساخت از میان طبقاتی که امروز رودر روی بورژوازی قرار گرفته اند تنها پرولتاریاست که نجاتش در نجات کل جامعه است. لنین می گوید: «عمده ترین موضوع آموزش مارکس روشن ساختن نقش تاریخی جهانشمول پرولتاریا به عنوان سازنده جامعه سوسیالیستی می باشد.»

۶- ارزش اضافی: مارکس در ادامه، و کشف و بسط قوانین تکامل اقتصادی سرمایه داری که توسط اقتصاددان بورژوایی آدام اسمیت، دیوید ریکاردو ناقص مانده بود، در کتاب بزرگ ۳ جلدی «سرمایه» به توضیح مسایلی جدید مانند انباشت سرمایه، علل بحران های دوره ای و تمرکز سرمایه پرداخت، اما بزرگترین کشف او این بود که تولید ارزش اضافی توسط کارگران و تملک آن توسط سرمایه داری را توضیح داد. این کار تمام پروسه استثمار سرمایه داری را عریان نموده و علل اقتصادی انقلاب کارگری را آشکار ساخت.

۷- نقش دولت: یکی از اساسی ترین ارکان مارکسیسم تحلیل مارکس و انگلس از دولت می باشد. بنابر این تحلیل دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است که از موقعی که اولین جامعه طبقاتی، یعنی برده داری به وجود آمده تولد یافته است؛ و در جامعه سرمایه داری دولت ابزار قهر بورژوازی است که با آن تسلیم به سلطه اش را به کارگران تحمیل می کند. مارکس و به خصوص انگلس تاریخ دولت را از زمان حاضر تا منشأ آن دنبال نموده و نشان دادند که با ظهور طبقات اجتماعی دولت شکل گرفته و همیشه به منافع طبقات حاکم خدمت می کند. به خصوص انگلس در اثر جاودانه خود «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت»، و در کتاب «آنتی دورینگ» خود نشان

نوشته های شاهرخ زمانی از زندان، پیرامون مسائل جنبش کارگری و حزب انقلابی

داد که «پرولتاریای پیروز سرانجام دولت را نابود نموده و آن را به موزه در آثار عتیقه خواهد فرستاد».

۸- استراتژی و تاکتیک؛ مبارزه طبقاتی:

اول) این که مسأله اساسی هر انقلابی مسأله کسب قدرت سیاسی است. و این مسأله بدون درهم شکستن دولت بورژوازی از طریق انقلاب قهرآمیز غیرممکن می باشد. مارکس گفت: «قهر قابله یا مامای هر جامعه است که آبستن جامعه ای نوین می باشد».

دوم) طبقه کارگر به عنوان تنها نیروی اساسی نابود کننده جامعه طبقاتی برای برانداختن مالکیت خصوصی باید سازمان و یا حزب و خط مشی مشخص و مستقل طبقاتی داشته باشد.

سوم) بر اساس برنامه حداقل دمکراتیک خود دیگر اقشار دمکرات علیه استبداد و اشکال ماقبل سرمایه داری، بدون آن که استقلال طبقاتی اش را از دست بدهد، تحت هژمونی و رهبری اش قرار دهد.

چهارم) از دوره مارکس- انگلس تا کمینترن، مارکسیسم و کمونیسم علمی و جنبش کارگری فراز و فرودها و تجارب مثبت و منفی بسیاری را برای سازماندهی انقلاب کارگری و رسیدن به حاکمیت سوسیالیستی آنان اندوخته است که باید مورد استفاده قرار گیرد.

چگونگی تشکل یابی کارگری مانند حزب سیاسی، شوراها، تعاونی ها، و ارتباط آن ها به عنوان ابزار سازماندهی اشکال مبارزاتی در جهت رسیدن به حاکمیت کارگری، چگونگی اشکال مبارزاتی از ساده ترین اعتصاب صنفی تا اعتصاب سیاسی و قیام ملی، و به کارگیری و به کارگیری این اشکال در شرایط جزر و مد انقلاب، تجارب منفی وضعیت حاکمیت کارگران تاکنون، اشکال سرکوب، سرکوب دشمن، اشکال سازماندهی مخفی، نیمه علنی و علنی، چگونگی ارتباط مبارزه مخفی با مبارزات انترناسیونالیستی اندوخته است که حتماً باید در دور جدید مبارزه به کارگرفته شود. آن چه مسلم است طبقه کارگر ایران به عنوان گردانی از ارتش جهانی کارگران بدون تئوری انقلابی و مارکسیسم انقلابی به عنوان علم شناخت قوانین رشد و تکامل جامعه و علم رهبری انقلاب و حاکمیت کارگری راه به جایی نخواهد برد و دنباله روی جریانات بورژوازی خواهد بود، از این جهت این طبقه هنوز در اوایل راه است و باید تمامی محافل روشنگرانه سوسیالیستی در متن مبارزه طبقاتی و در جریان سازماندهی آن و ارتقای آگاهی طبقاتی و ترویج انقلابی در جهت رسیدن به یک حزب رزمنده انقلابی در اولویت قرار دهند.

شاهرخ زمانی

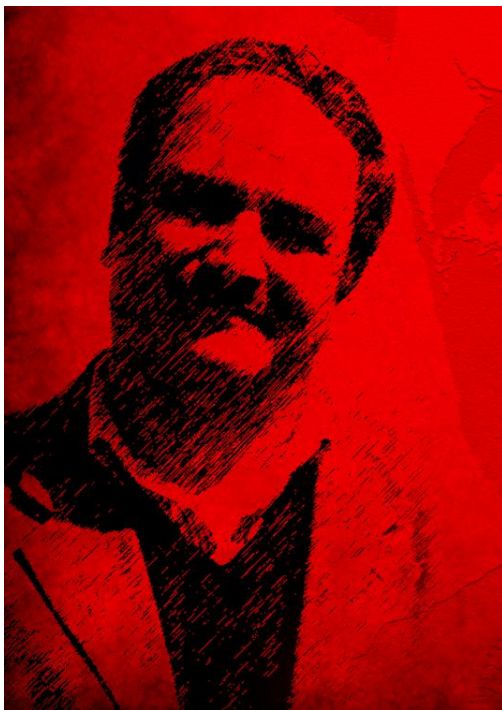
تاریخ: ۱۹ تیر ماه ۱۳۹۳

نوشته های شاهرخ زمانی از زندان، پیرامون مسائل جنبش کارگری و حزب انقلابی

رهبری طبقه آگاه و متشکل کارگر در حزب سیاسی خود،

تنها ضامن پیروزی انقلاب آینده!

مقاله ارسالی رفیق «شاهرخ زمانی» برای نشریه «کارگر میلیتانت»



بازگشت به فهرست

تمامی اشکال دولت سرمایه داری موجود، چه در شکل بورژوا دمکراتیک آن، مانند کشورهای متروپل، و چه در شکل استبدادی آن، در کشورهای سرمایه داری پیرامونی مانند ایران، اساساً ابزار سلطه و ادامه بهره کشی طبقات دارا در بردگی مادی و معنوی کارگران و تمامی محرومین ۹۹ درصدی جامعه می باشند؛ و در این جنگ طبقاتی میان ظالمین و مظلومین، انقلاب به عنوان عادلانه ترین و ضروری ترین وسیله رهایی ستمدیدگان، به قول مارکس در ایدئولوژی آلمانی، نه تنها از آن رو ضروری است که طبقه ای که آن را سرنگون می کند تنها در جریان یک انقلاب می تواند در رها ساختن خود از همه پلیدی های اعصار گذشته توفیق یابد و برای بنیاد گذاری جامعه نوین آمادگی حاصل کند، انقلابی با فوران حرکت مستقل و شور و حرارت توده ای در سطح ملی منجر می گردد، و همچنین از طریق شکل گیری کمیته های کارگری، شوراها و نهادهای انقلابی شکل گرفته در جریان انقلاب که این اعتصاب و تظاهرات را رهبری می کنند و پایه اعمال قدرت مردم هستند که نظم کهن را از طریق قیام مسلحانه با نابودی ارگان های سرکوب دشمن از بین برده و نظم نوین انقلابی که در جریان انقلاب شکل گرفته را جایگزین می کند. انقلاب چهره تمام طبقات و احزاب را در عمل نشان داده و تمایلات، نقش و اهمیت آنان را آشکار کرده و به توده ها امکان می دهد که ببینند هر یک از احزاب بر سر چه مبارزه کرده و از منافع کدام طبقه دفاع می کنند.

اما طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی انقلاب، بدون آگاهی سوسیالیستی - به عنوان علم رهبری انقلاب، و حکومت

جایگزین و علم استراتژی و تاکتیک وی که باید جهانی نو با بسیج راستین توده ها به گونه ای که دیگر پیاده نظام ارتجاع دیگری نبوده بلکه خود را برای خویشستن و رهائی بشریت سازمان دهد- و بدون حزب سیاسی با برنامه انقلابی، فقط آلت دست به معنای واقعی کلمه در خود مدیریتی و حاکمیت بلاواسطه خود می باشند.

کارگران پراکنده، ناآگاه، و فاقد تشکیلات و قدرت ایستادگی، به بازیچه سیاست بازان تردست که همیشه از میان طبقات حاکم به موقع برای استفاده از فرصت های مناسب پیدا می شوند مبدل خواهند شد. در شرایط تسلط ایدئولوژی سرمایه داری و خودبیگانگی، فقر، ناآگاهی و رقابت درونی کارگران، و همچنین سیاست های برنامه ریزی شده سرکوب و فریب مادی و معنوی دولت های سرمایه داری، کارگران در مبارزه برای رهایی از بهره کشی و دیکتاتوری سلاحی جز آگاهی طبقاتی و تشکیلات در دست ندارند، به قول لنین، طبقه کارگر تنها در اثر آن که وحدت فکری اش را از راه اصول سوسیالیسم با وحدت مادی سازمانی که میلیون ها زحمتکش را به صورت ارتش طبقه کارگر متحد می سازد، تقویت یابد می تواند به نیروی شکست ناپذیر تبدیل شده و نقش واقعی خود را در انقلاب ایفا کند.

تنها در سایه حزب سیاسی به عنوان بخشی از کارگران اما گردان پیشاهنگ آنان، عالی ترین مظهر آگاهی مجهز به تئوری انقلابی و همچنین گردان متشکل آنان که با تمامی توده ها از طریق تشکل های توده ای خواست های جاری ارتباط تنگاتنگ دارد، می تواند انقلاب را به سر منزل پیروزی یعنی حاکمیت مستقیم و بلاواسطه شورایی و دموکراتیک کارگران و ستمدیدگان بر سرنوشت اقتصادی- اجتماعی و سیاسی خود برساند و این مسلماً فقط با پایان دادن به مالکیت خصوصی و کنترل ابزارهای عمده تولید، توزیع و ارتباطات روزانه در جهت رفاه عمومی جامعه ممکن می باشد.

قدرت طبقه کارگر در تشکل و آگاهی و درک روشن از اهداف و وظایف خویش و راه ها و وسایل مبارزه است، و همه این مسایل فقط در وجود حزب طبقه کارگر که کل طبقه را به طور سراسری متشکل می کند وجود دارد، فقط با وجود حزب انقلابی که با توده های کارگر مرتبط و به تئوری صحیح انقلابی مجهز باشد و بتواند وضعیت را درست تشخیص داده و شعارهای مبارزه را بر پایه تحلیل علمی طرح نماید می توان به آینده پیروز انقلاب امیدوار بود. فقط با وجود حزب انقلابی می توان نیروی اکثریت ناراضی مردم را متشکل کرد، ذهن آنان را از لحاظ سیاسی روشن ساخت و درک مصالح خود و راه های آزادی از جور و ستم را به آنان آموخت و پیرامون برنامه دموکراتیک رهایی طبقه کارگر گرد آورد. با این توضیحات کلی از ضرورت انقلاب و حزب سیاسی و درک این که هیچ انقلابی بدون رهبری انقلابی نمی تواند به سر منزل پیروزی برسد، در شرایط کنونی که توده ها تشنه مبارزه اند اما انقلابیون ستادی از رهبران و سازماندگندگان در اختیار ندارند، چگونه می توان بر این مشکل غلبه کرد؟

در وهله اول باید موانع موجود در شکل گیری اراده انقلابی را پیدا کرد. این موانع را می توان به موانع عمومی و انحراف درونی تقسیم بندی کرد که ما تیتروار به هر دوی آن ها اشاره می کنیم:

اول، موانع عمومی:

۱- شدت سرکوب، خفقان، کشتار انقلابیون هرگونه فعالیت آگاه گرانه و سازمانگرانه انقلابی توسط حکومت های فاشیستی و سلب کردن، فعالیت نیروها را تا حدی غیرممکن و سخت می کند. نمونه کشتار دهه ۶۰ که در آن ده ها هزار نفر از بهترین کادرهای انقلابی با هدایت سازمان سیا توسط رژیم ولایت مطلقه قتل عام شده، ضربه اساسی در سازماندهی انقلاب برای پیروزی و انتقال تجربه آگاهی و تشکل و مبارزه به نسل بعدی شد.

نوشته های شاهرخ زمانی از زندان، پیرامون مسائل جنبش کارگری و حزب انقلابی

۲- درآمد پائین، بیکاری مزمن به عنوان محور اساسی گرسنگی تزیقی سازمانیافته رژیم که توده ها را وادار به دوندگی ۲۴ ساعته برای لقمه نانی کرده، و هرگونه قدرت و فرصت در آگاهی و سازمانیابی را از آنان سلب می کند.

۳- بدبینی توده ها ناشی از به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ توسط رژیم در عدم باور به تغییر انقلابی و تشکل پذیری انقلابی.

۴- استفاده ابزاری رژیم فاشیستی- مذهبی از عقاید دینی مردم در مقابله با آگاهی و تشکل انقلابی و جایگزینی آگاهی کاذب.

۵- عقب ماندگی مناسبات اقتصادی- اجتماعی کشور بر اثر تسلط نظام عقب مانده، دلالی، انگلی سرمایه داری وابسته، بر اساس تأمین منافع سرمایه داری جهانی در مواد خام نفت و نیروی کار ارزان که باعث نابودی و ورشکستگی تولید ماقبل سرمایه داری در روستاها و شهرها شده و جمعیت آزاد شده به علت نبود ساختار تولیدی و صنایع در حاشیه شهرها و بورکراسی عظیم به درد نخور نظامی- اداری تلنبار شده است و کارگران مولد غیر از صنایع ماشین سازی، پتروشیمی و نفت به عنوان پرولتر واقعی در بقیه بخش ها تأثیر گذاری چندانی ندارند.

۶- حساسیت و اهمیت کشور ما از لحاظ ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) به عنوان ترمینال و حلقه اتصال غرب و شرق و بزرگترین منبع مواد خام دنیا (نفت) برای کشورهای امپریالیستی که به کوچکترین دولت شبه مردمی مانند مصدق هم رحم نکرده و غیر از سگ های هار مثل شاه و... در سرکوب فاشیستی مردم و انقلاب رضایت نمی دهند.

در کنار این موارد عمومی که تأثیرات بسیار مخربی در شکل گیری حزاب انقلابی دارند و بنابراین باعث شکست انقلابات می شوند، مهمترین عوامل ذهنی داخلی و انحرافات در شکل گیری تشکل های انقلابی عبارتند از :

۱- عدم درک یکپارچه و ارگانیک از حاکمیت استبداد و بهره کشی، و تجزیه عناصر و اشکال مبارزاتی به اجزای اولیه خود، و در نتیجه تقویت اردوی ارتجاع.

۲- برخورد فرقه ای- اراده گرایانه در اشکال آنارشیستی و سکتاریستی با پدیده تشکیلات، و آگاهی به عنوان هدف، و نه ابزار سازماندهی و ارتقای مبارزات و تشکل های مردمی در جهت انقلاب و حکومت شورایی.

۳- پرستش و دنباله روی از حرکات و مبارزات پراکنده و خودبخودی توده ها (عموماً در اشکال صنفی)

۴- جدایی مصنوعی تشکل های صنفی- سیاسی و همچنین اشکال مبارزاتی صنفی- سیاسی فکری از هم.

۵- چسبیدن به اشکال قانونی و علنی تشکل، و مبارزه و دوری از اشکال نیمه علنی و مخفی آن در ضرورت تلفیق درست فعالیت مخفی علنی، با توجیه شدت سرکوب و در ترس از هزینه دادن.

۶- دوری از سازماندهی مستقیم مبارزات و تشکل های مردمی داخل کشور، در محل کار و زندگی توده ها به عنوان ستون اساسی انقلاب علیه دیکتاتوری و همچنین ستون اساسی حاکمیت مستقیم خود توده ها.

۷- برخورد پوپولیستی با جنبش در عدم تعیین نقش و وزن نیروهای اجتماعی و عدم اولویت بندی نیروهای اصلی ضربه انقلاب (طبقه کارگر)، در هم آمیزی مرزهای طبقاتی و تبلیغ سازش طبقاتی به جای مبارزه طبقاتی سراسری

مرکب از جسورترین، آگاه ترین، و منظم ترین و شریف ترین بخش طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی می گردد و در نتیجه نارضایتی ۹۹ درصدی ارتش میلیونی توده های مبارز به علت نبود ستاد فرماندهی، رهبری و هدایت انقلابی پتانسیل توده ها در انسجام متحد کردن آن برای نابودی نظم کهنه و حاکمیت شورایی-دمکراتیکشان ناکام می ماند. با وجود این موانع تجربه دو انقلاب ۵۷ و مشروطیت و شکل گیری احزاب و سازمان های انقلابی و رادیکال در بدترین شرایط سرکوب و خفقان، مانند حزب کمونیسم، سازمان فدایی و مجاهد، نشان داد نمی توان جلوی این دو پروسه جبری را گرفت، هرچند می توان آن را تخریب کرده و یا عقب انداخت و یا باعث تولد ناقص و سترون شده باشد.

با توجه به مسایل فوق و تجارب ارزنده جنبش انقلابی و با رعایت مسایل امنیتی حرکت آغازین محافل و فعالین آگاه گران کارگری و انقلابی برای غلبه بر بحران رهبری کنونی، گفتگو، بحث و تبادل نظر در جهت رسیدن به یک برنامه انقلابی رهایی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر و کلیه ستمدیدگان ایران بر اساس سازماندهی ترویجی، تبلیغی، و سازمانگرانه فعالیت انقلابی و ارتباط مستقیم و ارگانیک با این طبقه از طریق عناصر پیشرو، تشکل های توده ای و مطالبات و مبارزات جاری آن می باشد. ابزار پیشبرد این اهداف اساسی ایجاد کمیته و نشریه سیاسی مشترک مرکب از انقلابیون فوق در جهت پیوند سراسری با تمامی فعالین و مبارزین و پیشروان کارگری و توده ای در داخل کشور برای رسیدن و ایجاد حزب سیاسی سراسری برای هدایت انقلاب و رسیدن به حکومت شورایی می باشد که «چاره رنجبران وحدت تشکیلات است».

شاهرخ زمانی

تاریخ: اردیبهشت ۹۳

پیام شاهرخ زمانی به مناسبت روز کارگر

روز همبستگی جهانی کارگران گرامی باد!



بازگشت به فهرست

مهمترین مقطع تاریخی برای ما کارگران روز اول ماه مه روز جهانی کارگر است و حال کارگران جهان و ایران یک سال دیگر کارگری را در بدترین وضعیت از لحاظ فقر و فلاکت، شدت یابی استثمار، افزایش سرکوب ها و البته در مقابل افزایش مقاومت و مبارزات کارگری در زوایای گوناگون را پشت سر نهاد.

این روز ها کارگران ایران و جهان در هر شرایطی که باشند خود را آماده برگزاری روز همبستگی جهانی خود می کنند؛ و با کمال تأسف امسال سومین سال است که من روز جهانی کارگر را در زندان به سر خواهم برد چرا که آزادی اندک خود را به میمنت وجود جمهوری اسلامی از دست دادم، اما با دلی پر جوش و خروش، با ایمانی آکنده از امید به پیروزی کارگران ایران و جهان و بر قراری دنیای بدون استثمار انسان از انسان، فرا رسیدن روز جهانی کارگر و روز رزم و تلاش برای متحد و متشکل شدن را از پشت میله های زندان قزل حصار با صمیمانه ترین احساس انسانی به تمامی کارگران، فعالین و تشکل های کارگری گرامی باد می گویم، و دستان و قدم های کارگران مبارز را که دست به اعتراضات متحدانه و گسترده خواهند زد پیشا پیش بوسه باران می کنم.

دوستان و رفقا از تاریخ باید درس و عبرت گرفت و آن ها را آویز گوش کرد، که «مردم متحد هرگز شکست نمی خورند»، «یکی برای همه، همه برای یکی» همچنین نباید فراموش کنیم درس مهم تاریخ خود را که «تنها راه نجات کارگران وحدت و تشکیلات است». طی سال ها و دهه های گذشته دیده ایم که تفرقه و پراکندگی چه به روز طبقه کارگر ایران و جهان آورده است، همین این را باید آینه عبرت تمام نما برای ساختن آینده خود قرار بدهیم.

من از زندان قزل حصار با قلبی آکنده از امید و شور و شوق و با ایمان به راه طبقه کارگر و اعتماد به فعالین و کارگران مبارز، بی صبرانه در انتظار اخبار اعتراضات گسترده و متحدانه کارگران ایران و جهان در روز جهانی کارگر هستم. در هر کجای از این جهان پر تلاطم و پر از ظلم و ستم که باشید دستان مهربانتان را از صمیم قلب می فشارم و می خواهم مرا در میدان نبرد میان کار و سرمایه دوشا دوش خود بدانید.

پیش به سوی مبارزات متحدانه، گرامی باد روز جهانی کارگر،

پرتوان و پیروز باد رزمندان،

شاهرخ زمانی زندان قزل حصار، ۱۳۹۳/۱/۲۳

مصاحبه‌ای با شاهرخ زمانی پیرامون حزب سیاسی طبقه کارگر و ویژگی‌های آن!



بازگشت به فهرست

توضیح کمیته حمایت از شاهرخ زمانی: این مصاحبه پیش از انتقال شاهرخ زمانی به سلول‌های انفرادی انجام شده و پس از آماده شدن امروز منتشر می‌شود.

۱- با توجه به وضعیت سیاسی در ایران و با آگاهی از بحران اقتصادی سیاسی موجود که رژیم نه راه پیش دارد و نه راه پس، طبقه کارگر چرا به حزب سیاسی خود نیاز دارد؟

جواب: در هر جامعه ای مبتنی بر مالکیت خصوصی و منافع آشتی ناپذیر طبقاتی عموماً و در جامعه سرمایه داری خصوصاً، طبقات در حال پیکار طبقاتی یعنی کارگر و سرمایه دار در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فکری تشکل هایی برای پیشبرد برنامه، مقاصد و مطالبات خود در جهت کسب و یا حفظ قدرت حاکم به کار می گیرند که بسته به درجه ی تکامل اقتصادی _ اجتماعی و تاریخی سیستم موجود، تجربه و سابقه مبارزاتی و اشکال تشکل و سازماندهی اشکال سرکوب و شکل حکومت و همچنین شرایط ملی و بین المللی، اشکال متنوعی به خود می گیرد که هر طبقه برای پیشبرد و حفظ منافع خود به کار می گیرد. که بدون این تشکل ها حفظ قدرت و یا کسب آن برای طبقات متخاصم غیرممکن می باشد.

در تاریخ مبارزات طبقاتی، طبقه کارگر برای تقویت همبستگی طبقاتی در جهت سرنگونی نظم سرمایه داری و حاکمیت بلاواسطه طبقاتی اش اساساً ۳ تشکل عمده بنام اتحادیه، شورا و حزب سیاسی به عنوان اشکال جدایی

نوشته های شاهرخ زمانی از زندان، پیرامون مسائل جنبش کارگری و حزب انقلابی

ناپذیر سازماندهی مبارزه طبقاتی و انقلاب و حاکمیت کارگری شکل قوام یافته و تثبیت شده است .

در هر جامعه سرمایه داری و در شرایط خود بیگانگی ، عقب ماندگی ، فقر و رقابت درونی طبقه کارگر و تسلط ایدئولوژی بورژوائی و اشکال متنوع سرکوب مادی و معنوی این طبقه از جمله در جامعه عقب مانده سرمایه داری ایران با حاکمیت فاشیستی آن، حزب سیاسی به عنوان تنها ابزار هویت یابی سیاسی طبقاتی و ستاد فرماندهی ارتشی است که ۱۲/۷ میلیون خانواده کارگری را باید در بر گیرد و یا بیش از ۵۰ میلیون نفر که اعضای طبقه کارگر ایران را تشکیل داده اند تحت رهبری آن برای بدست آوردن حقوق خود اقدام کنند ، چنین حزبی متشکل از پیشروترین ، رزمنده ترین و جسورترین عناصر این طبقه به عنوان دسته متشکل، آگاه و مسلح به علم کمونیسم بعنوان علم شرایط رهایی طبقه کارگر و کل بشریت می باشد. بنابراین ستاد فرماندهی این ارتش میلیونی برای سازماندهی رهایی او از ستم طبقاتی و حاکمیت شورایی اش می باشد که بدون آن طبقه کارگر به زائده قدرت طبقات دیگر تبدیل خواهد شد .

از طرفی به دلیل این که جامعه آگاهانه قطب بندی طبقاتی شده ، وقتی حول محور طبقه کارگر در جهت ریشه کنی پایه ای بهره کشی و استبداد قرار نمی گیرد شکست انقلاب را به دنبال خود می آورد ، در نتیجه حاکمیت مستقیم ستمدیدگان بر امور اقتصادی- سیاسی و اجتماعی شان تحقق نخواهد پذیرفت .

طبق قطعنامه انترناسیونال اول طبقه کارگر ، در مقابل قدرت طبقات دارا چاره ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد و این مسیر شرایط انقلابی و غیر انقلابی نمی شناسد .

۲- آیا طبقه کارگر ایران این آمادگی را دارد حزب خود را تشکیل بدهد در حالی که از نبود تشکل های صنفی خود رنج می برد؟ چه شرایطی را باید به وجود آورد تا اگر توازن قوا تغییر کرد به حزب طبقه کارگر رسید؟

جواب: جنبش آگاهانه سوسیالیستی و مبارزه خود به خودی کارگران به عنوان دو جزء اساسی تشکیل حزب طبقه کارگر می باشد که این دو جزء پایه ای تشکیل و تکوین حزب در کلیه کشورهای سرمایه داری از جمله ایران به عنوان تجلی آگاهی و عینیت مبارزه منبعث از تضادهای آشتی ناپذیر این نظام در درجات مختلف به صورت جبری وجود داشته و خواهد داشت .

در کنار توضیح مبارزه طبقاتی در مانیفیست کمونیست اولین برنامه حزب طبقه دربارہ روند شکل گیری آگاهی کمونیستی می گوید : چطوریکه بخشی از اشرافیت فئودالی با بریدن از این طبقه در موقعیت آن قرار می گیرند به همین صورت بخشی از ایدئولوگ های بورژوائی که به درک نجات کل جامعه رسیده اند از وی بریده . در موقعیت طبقه کارگر قرار می گیرند مهم حزب طبقه کارگر محصول پیوند دیالکتیکی و آگاهانه میان آگاهی سوسیالیستی با مبارزه طبقاتی کارگران در یک قالب واحد و ارگانیک می باشد . اما سفسطه و عوام فریبی است اگر بپذیریم طبقه کارگر تحت تسلط مادی و معنوی سرمایه داری و تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوائی به خودی خود به علم کمونیسم، یا توازن قوای که شرایط را برای ساخت حزب آماده نماید دست خواهد یافت مثلاً بدون وجود مارکس ، انگلس ، رزا لوکزامبورگ و لنین و در ایران خودمان حیدر عمو اوغلی و سلطانزاده به عنوان مشعل های فروزان آگاهی کمونیستی از تشکیل حزب مستقل طبقه کارگر صحبت کرد کاری که اکونومیستها و انحلال طلبان به راحتی آب خوردن می کنند، و بدون اقدام به سازماندهی انقلابی و آگاهی رساندن به کارگران برای آماده کردن آن ها در جهت

ایجاد تشکل های خود و بر قراری توازن قوا به نفع طبقه کارگر، دست روی گذاشته یا خود را با خرده کاری ها و بازی های ژورنالیستی مشغول می نماید و با توجه این که هنوز طبقه کارگر آماده نیست، اگر قرار باشد طبقه کارگر خود به خود آماده شود دیگر کمونیست ها و سوسیالیست ها به چه دردی می خورند، چه نیازی به آن ها باقی می ماند. شما پس از شکل گیری جامعه سرمایه داری ایران و تثبیت سرمایه داری جهانی این روند اتصال جنبش آگاهانه سوسیالیستی با مبارزات خود به خودی طبقه کارگر را از سال ۱۲۸۵ تا کنون از اولین حزب کارگری اجتماعیون-عامیون، سوسیالیست، عدالت و سپس حزب کمونیست و توده سال ۳۳-۱۳۲۰ می توانید ببینید که علی رغم انحرافات مشخص، طبقه کارگر ایران دارای چه گنج گرانبهایی از تجارب انقلابی در عرصه تشکل و آگاهی می باشد.

تحت وجود این احزاب در بدترین شرایط جهالت و استبداد چه دست آوردهای مهمی مانند فدراسیون و یا اتحادیه های سراسری یعنی شورای متحده کارگری، مترقی ترین قانون کار در سال ۱۳۲۵ در خاورمیانه، خلع ید از شرکتهای امپریالیستی انگلستان در سایه اتحاد و همبستگی سراسری طبقاتی خود از طریق اعتصابات و تظاهرات سیاسی - اقتصادی به نظام سرمایه داری تحمیل کرده است.

در این رابطه یعنی تشکیل حزب طبقه کارگر به چند مسئله اساسی باید دقت کرد:

اولاً بین شورای نمایندگان با حزب سیاسی طبقه کارگر فرق وجود دارد، شوراهای نمایندگان محصول تاریخی مشخصی از شرایط رشد موقعیت انقلابی است که در شرایط قدرت دوگانه در روند انقلاب برای سرنگونی حاکمیت سرمایه داری به عنوان ابزار سرنگونی و ابزار حاکمیت ساخته می شوند، اما حزب سیاسی در شرایط حاکمیت طبقه بورژوائی نقطه شروع و اساسی و بنیان هویت یابی طبقاتی کارگران است که در واقع شرایط را برای ممکن شدن ایجاد تشکل های توده ای کارگران مهیا می کند به خصوص در کشور های استبدادی به شهادت تاریخ ایران این چنین بوده است که اول حزب سیاسی طبقه کارگر تشکیل شده و سپس با توجه به توازن قوای که حزب فوق به سرمایه داری تحمیل کرده فضا برای ایجاد تشکل های توده ای توسط کارگران باز شده است، مخصوصاً در عرصه استقلال سیاسی طبقاتی می باشد که بدون آن شوراهای کارگری مثل تجارب بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (که شورا ها متوهم به کرنسکی بودند) و سپس آلمان، ایتالیا، مجارستان و ۱۳۵۷ (انقلاب شکست) تحت نفوذ بورژوازی و خرده بورژوازی مخصوصاً دمکرات به کاریکاتوری از شورا تبدیل می شوند. همچنین اتحادیه های کارگری با مفهوم مارکسی آن در تمرین برای انقلاب سوسیالیستی بدون حزب سیاسی به آلت ادامه بهره کشی و سازش طبقاتی تبدیل می شوند. لازم به ذکر است که تشکیل شدن حزب و تشکل های توده ای کارگران هیچ تقدم و تأخر نسبت به یک دیگر ندارند، در واقع در مسیر و روند رشد آگاهی طبقاتی و سازماندهی انقلابی مکمل یک دیگر هستند اما در شرایط مختلف هر کدام نقش های مختلفی و اول و دومی نسبت به خود پیدا می کنند از آن جمله است که در کشور های استبدادی هرگز تشکل های توده ای به دلیل سرکوب های عریان نمی توانند در نبود حزب تشکیل و ادامه یابند و البته در کشور های پیش رفته سرمایه داری نیز نه به دلیل سرکوب عریان بلکه به دلیل سرکوب های سیستماتیک و بخصوص سرکوب های علمی و فرهنگی ریشه داری که شعور انسان ها را از طریق فرهنگی و تکنولوژیک هدف قرار داده است در آن ها هم بدون حزب طبقه کارگر، کارگران نمی توانند از طریق اتحادیه ها و سندیکاهای زرد کنونی شان حزب خود را بسازند (علی رغم این که در تاریخ دیده شده است کارگران توانستند از درون اتحادیه های خود احزاب انقلابی خود را بسازند ولی ان اتحادیه ها انقلابی بودند و زمینه های ایجاد حزب نیز در درون آن ها تقویت می یافت چیزی که اکنون با دقت و بسیار سخت مراقبت می شود تا چنین چیزی ممکن نشود).

ثانیاً: در شرایط تسلط اشکال استبداد سیاسی ماقبل سرمایه داری که عمدتاً تاوان مبارزه قانونی و صنفی بالا می رود روند شکل گیری سیاسی - حزبی همزمان و حداقل مقدم بر اشکال دیگر می باشد. در این رابطه شما برخلاف مسیر عمدتاً دست بالای مبارزات صنفی در اروپا که عمدتاً احزاب بزرگ کارگری از درون اتحادیه ها قوام یافته و در مبارزه با استبداد سراسری می گشتند با شرایط ایران متفاوت است.

ثالثاً: بدون درک کمونیستی - انقلابی و ارگانیک از کلیت نظام سرمایه داری، تضاد اساسی و کلیه اشکال مبارزه طبقاتی و حزب سیاسی که به عنوان پیوند دیالکتیکی آگاهی سوسیالیستی در مبارزه طبقاتی است، همچنین قبول این که حزب ابزار اساسی سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری می باشد که با تجزیه غیر دیالکتیکی اشکال مبارزه متشکل و سازماندهی طبقه کارگر نمی توان به چهارچوب عملی و هدایت درست مبارزه، دست یافت، در این رابطه مبارزه با انحرافات اپورتونیستی در اشکال فرقه گرایانه سکتاریستی و رفرمیستی و سندیکالیستی ضرورت حیاتی دارد این انحرافات عملاً از پیوند جنبش آگاهانه سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی طبقه کارگر جلوگیری می کند در صورتی که بهترین شرایط مساعد ایجاد حزب سیاسی مخصوصاً در شرایط سوم تشدید بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه داری (یعنی هم اکنون) به وجود آمده است چه طور می توان پذیرفت، طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی به عنوان بخش جدایی ناپذیر آن در بدترین شرایط دیکتاتوری ها و در شرایطی که طبقه کارگر هنوز به نیروی قابل توجه در اقتصادی مسلط تبدیل نشده بود حزب سیاسی خود را به وجود آورد، و تحت سازماندهی حزب فوق ۳۲ اتحادیه را به صورت فدراسیون سازماندهی کرد و بزرگترین اعتصابات را راه انداخت، ولی اکنون با توجه به گستردگی طبقه کارگر که دارای ۱۲/۷ میلیون خانواده کارگری که حداقل ۵۰ میلیون نفر می شوند و با وجود این که روی هم رفته هر روز ۳ اعتصاب در جریان است و شرایط اجتماعی از بابت اعتراضی در حال انفجار قرار دارد، ... از ساختن حزب مورد نظرش عاجز است؟! بنا براین بدون گرد آمدن رزمندگان ترین افراد طبقه کارگر بر اساس آرمان رهایی کمونیستی در پیوند عملی سازمانگرا نه سیاسی در داخل کشور صحبت از استفاده از شرایط و تغییر توازن مبارزاتی توهمی بیش نیست.

۳- حزب طبقه کارگر اصولاً چگونه حزبی است؟ چه خصیصه و ویژگی هایی باید داشته باشد؟

جواب: با علم به اینکه هر تشکیلات سیاسی انقلابی به عنوان بخشی از گروه های اجتماعی منافع آن طبقه و لایه را در حوزه رهایی از بردگی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و رسیدن آن به حاکمیت نمایندگی می کند، اساساً هر تشکیلات انقلابی بر دو پایه بنیادی استوار است، الف - اعتقاد به این اصل ماتریالیسم تاریخی که "تاریخ را توده ها می سازند" و یا "انقلاب کار توده هاست" و یا این اصل بنیادین مانیفست کمونیست که آزادی طبقه کارگر بدست خودش میسر است. ب - آگاهی انقلابی - کمونیستی به عنوان علم شرایط رهایی کارگران و سازماندهی مبارزه طبقاتی، انقلاب و حاکمیت مستقیم شورایی به عنوان ادامه علوم پایه ای جامعه جدا از مبارزه خود بخودی کارگران توسط جنبش سوسیالیستی ایجاد و به درون مبارزه طبقاتی برده می شود، (حال آگاهی دهنده یا رساننده آگاهی می تواند کارگر انقلابی و آگاه باشد یا کمونیست و سوسیالیست انقلابی که به روند و علم رهایی انسان آگاهی یافته و از طبقه خود کنده شده به طبقه کارگر پیوسته است). رابطه این دو جزء یعنی رابطه عینیت مناسبات اقتصادی - اجتماعی - سیاسی مستقل از ذهن ما با تئوری سوسیالیسم انقلابی، به عنوان علم انقلاب و حکومت کارگری و علم شناخت قوانین تکامل جامعه در شناخت ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران وجود دارد، در رابطه دو جزء بیان شده و تجزیه و تحلیل و درک ماهیت دولت، آرایش طبقاتی، انقلاب پیشرو، برنامه و استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر با محور قرار دادن اصول مشترک دو جزء فوق می باشد. به عبارت روشن تر قوانین تکامل و رشد اجتماعی - اقتصادی - سیاسی یک واقعیت عینی خارج از شعور و درک ساده ستمدیدگان می باشد که فقط از طریق شناخت

این قوانین، اشکال مبارزه و تشکل و راه های سازماندهی و چگونگی رهایی، اشکال سرکوب دشمن و ... تنها از طریق کمونیسم علمی می توان در جهت تغییر انقلابی جامعه حرکت کرد.

حزب رزمنده سیاسی طبقه کارگر از تلفیق آگاهانه عینیت و عناصر مبارزه طبقاتی به عنوان موتور حرکت انقلابی جامعه، با آگاهی انقلابی سوسیالیستی، به عنوان مشعل شناخت آن در پیوند ارگانیک و واحد به دست می آید، طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی انقلاب و رهایی بشریت و حاکمیت شورایی و دمکراتیک انقلابی بنا به دلایل زیر بدون ارتباط ارگانیک میان جنبش سوسیالیستی و جنبش خود بخودی نمی تواند حزب خود را بسازد:

اولاً- به دلیل وجود رقابت هرج و مرج طلبانه در جامعه سرمایه داری دچار پراکندگی بوده و به دستجات مختلف تقسیم شده و جدایی اش بر وحدت اش تسلط دارد.

ثانیاً- در جریان تولید برای سود سرمایه و فروش نیروی کارش به قسمتی از روند انباشت سرمایه تبدیل شده و تحت رهبری غیر خود قرار دارد.

ثالثاً- در محیط از خود بیگانه، و تحت تسلط فکری سرمایه داری و جریانات اپورتونیستی با آگاهی کاذب به راحتی فریب خورده و از منافع طبقاتی اش دور می شود.

رابعاً- نظام سوسیالیستی بر خلاف نظام های دیگر که در آن ها فقط شکل بهره کشی عوض می شود و عوامل موجود تأثیر چندانی در پیدایش آن ها ندارند، اما این نظام به عنوان حاکمیت نمی تواند در بستر فوق الذکر شکل بگیرد، بلکه طبقه کارگر برای رسیدن به سوسیالیسم (بعنوان پله اول جامعه بی طبقه کمونیستی) تنها در اثر آنکه وحدت فکرش را از راه اصول کمونیسم با وحدت مادی سازمانی (که میلیون ها زحمتکش را به صورت یکپارچه) به شکل ارتش طبقه کارگر متحد می سازد می تواند تقویت یافته و به نیروی شکست ناپذیری تبدیل گردد. حزب سیاسی تنها ابزار سیاسی هدایت مبارزه طبقاتی برای رسیدن به سوسیالیسم، نتیجه چنین روندی می باشد. جنبش سوسیالیستی به عنوان حوزه فعالیت روشنفکران انقلابی طبقه کارگر، در پیوند و تلفیق آگاهانه و دیالکتیکی با مبارزات خود به خودی کارگران، از طریق عناصر پیشرو، تشکل های توده ای، اشکال مبارزه و سازماندهی و خواست های جاری در محیط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان بنیاد حزب انقلابی کارگری را پی ریزی می کند. حزب طبقه کارگر دارای خصیصه و ویژگی های اساسی زیر می باشد:

۱- حزب طبقه کارگر بخشی از طبقه و گردان پیشاهنگ آن است، حزب را باید با تمام طبقه مخلوط کرد، حزب از طریق انتخاب بهترین افراد از میان کارگران، از بین آگاهترین و متشکل ترین و از خود گذشته ترین افراد که آماده هر گونه فداکاری در راه آرمان رهایی- انقلابی هستند تشکیل می شود.

۲- حزب مسلح به آگاهی سوسیالیستی، عالی ترین مظهر آگاهی پرولتاریاییست که تجربه سرشار و سنت های انقلابی آن را می اندوزد و ضمن انتقال آن ها را به کار می بندد و به کمونیسم به عنوان علم شرایط رهایی طبقه کارگر یعنی به علم شناخت و درک قوانین تکامل اجتماعی و علم انقلاب و حکومت کارگری مجهز می شود. بر این مبنا قدرت تعیین استراتژی و تاکتیک و توضیح اوضاع سیاسی بنابراین قدرت رهبری سیاسی را دارا می باشد.

۳- حزب به تنهایی گردان پیشاهنگ بلکه همچنین گردان متشکل طبقه کارگر است. حزب وقتی می تواند نقش پیشاهنگی خود را ایفا کند که ضمن گردان واحد مشترک طبقه برای وحدت عمل بودن، وحدت اراده را کسب کرده باشد، در حالی که وحدت اراده بدون سازمان قابل تصور نیست، حزب به منزله گردان آگاه طبقه کارگر مظهر تشکل

آن است حزب وقتی می تواند مبارزه طبقه کارگر را با موفقیت رهبری کند که یک سازمان به هم پیوسته باشد تشکل و آگاهی با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند هر قدر سطح آگاهی بالاتر باشد سازمان کامل تر است، حزب به مثابه گردان پیشرو، کاملترین سازمان طبقاتی سیاسی کارگران متناسب با شرایط زمان خود است .

۴- حزب تجسم ارتباط گردان پیشاهنگ با توده های کارگران است، از میلیونها نفر تشکیل می شود حزب برای گسترش و تقویت ارتباط با توده های غیر متشکل و پراکنده و غیر حزبی و جلب اعتماد طبقه کارگر همواره از طریق سازماندهی تشکل های صنفی فرهنگی و آموزشی و همچنین دفاع از خواست ها و مبارزات جاری طبقه کارگر تلاش می کند که بدون این ارتباط و پشتیبانی، کارگران هویت طبقاتی و وجودی خود را از دست می دهد (یا نمی توانند هویت طبقاتی کسب کنند) در شرایط سرکوب های فاشیستی برخلاف ادعاهای صنفی گرایان و علنی گرایان اپورتونیست که می گویند در تجمع عناصر پیشرو در یک سازمان متمرکز و با انضباط ارتباط آن ها را با توده ها ضعیف می کند برعکس به قول لنین رهبر بزرگ کارگران هر قدر سازمان های حزبی که ما کارگران آگاه و سوسیالیست انقلابی را در بر گرفته اند محکمتر باشند هر قدر تزلزل ناپذیری و ناپایداری در داخل حزب کمتر باشد تأثیر آن بر عناصر توده های کارگری که در پیرامون حزب و زیر رهبری آن قرار دارند (به علت ثبات و پایداری در ادامه کار فعالیت انقلابی مستقل سیاسی و کارگری و سازماندهی مبارزه سیاسی) گسترده تر ، همه جانبه تر ، بیشتر و ثمربخش تر خواهد بود. لازم به ذکر است تشکل کارگری مستقل بدون طبقه مستقل نمی تواند وجود داشته باشد و طبقه کارگر با توجه به تسلط سرمایه داری بر تمامی زوایای جامعه بدون وجود حزب نمی تواند استقلال داشته باشد، بنا بر این استقلال تشکل کارگری بستگی به استقلال طبقه و استقلال طبقه بستگی به وجود حزب دارد و وجود حزب بستگی به پیوند ارگانیک میان جنبش سوسیالیستی با جنبش خود بخودی کارگران دارد.

۵- اصول سازمانی حزب بر پایه سانترالیسم دمکراتیک قرار دارد اصل سانترالیسم بدان معنی است که حزب باید بر اساس اساسنامه واحد و برنامه واحدی سازمان یافته و فعالیت کند و از مرکز واحدی که کنگره حزبی و در فواصل کنگره کمیته مرکزی رهبری شده انضباط واحدی که برای همه یکسان است داشته باشد اقلیت از اکثریت و سازمان های پایینتر از سازمان های منتخب بالا تبعیت کنند دمکراتیسم خصلت اساسی حزب طبقه کارگر است که انتخابی بودن کلیه ارگان ها ، گزارش دهی منظم ، تغییر کلیه سطوح رهبری انتخابی در کنگره های حزبی و رعایت حق اقلیت برای ابراز نظر آزادانه و استفاده متناسب با وزن خود از تمامی امکانات موجود در تمامی مواقع،... از اصول بنیادی دمکراتیک می باشد. وحدت واقعی حزب نه تنها وحدت فکری بلکه مهمتر وحدت، وحدت سازمانی است و این وحدت بدون انضباط واحدی که برای تمامی اعضا از بالا تا پایین حتمی باشد متصور نیست . دمکراسی درون حزبی بر پایه حق شرکت تمامی اعضا در تمامی تصمیم گیری ها و کارهای حزبی، انتقاد از خود و افشای بی رحمانه انحرافات و کمبودها ، دو پایه اساسی رشد انقلابی حزب ، پرورش کادرها و از بین بردن نارسائی ها می باشد .

با این اوصاف حزب طبقه کارگر آگاه ترین ، متشکل ترین و جسورترین عناصر طبقه کارگر را متحد می سازد، به سوسیالیسم علمی به عنوان دانش قوانین رشد اجتماعی مجهز است، برنامه روشن و تاکتیک انعطاف پذیر دارد، مکتب پرورش رهبران طبقه کارگر است، کارگران پیشرو در صفوف آن دانش های نظری و تجربی سیاسی لازم برای رهبری تمام اشکال مبارزه طبقاتی را می آموزد ، کل حزب ، یعنی سلول های کمونیستی ، کمیته ها ، و شخصیت های حزبی با شرکت در مبارزه روزمره کارگران و دفاع تزلزل ناپذیر از منافع حیاتی آن ها اعتمادشان را به خود جلب می نماید و تمامی این عوامل به حزب امکان می دهد بر همه سازمان های کارگری و اقدام های هماهنگ و مشترک آنان در جهت نیل به هدف واحد یعنی برافکندن رژیم بهره کشی و استبداد و برقرای نظام

سوسیالیستی رهبری کند. فقط با وجود چنین حزب انقلابی که با توده ها مربوط و به تئوری صحیح انقلابی مجهز باشد و بتواند وضع سیاسی را درست تشخیص داده و شعارهای مبارزه را بر پایه تحلیل علمی طرح نماید می توان به آینده پیروزی انقلاب کارگری امیدوار بود، فقط با وجود چنین حزب رزمنده در عرصه مبارزه و تبلیغات سیاسی به عنوان اهرم پرورش سیاسی کارگران می توان با تأمین هژمونی طبقه کارگر نیروی اکثریت ناراضی غیر کارگری-دمکراتیک را نیز متشکل کرده، ذهن آنان را از لحاظ سیاسی روشن ساخته و درک مصالح خود و راه های آزادی از جور ستم را به آنان آموخت، و به عنوان تریبون همه ستمدیدگان پیرامون برنامه دمکراتیک حداقلی طبقه کارگر گرد آورد.

۴- بافت یک تشکل سیاسی و تفاوت آن با یک تشکل صنفی چیست؟

جواب: در این مورد اگر بخواهیم از کلی گویی های معمول تکراری دوری کنیم در شرایط مشخص ایران تشکیلات سیاسی بر اساس سازماندهی مبارزات انقلابی - سیاسی در مضامین دمکراتیک و سوسیالیستی متشکل از نیروهایی از طبقه کارگر و فعالین سوسیالیستی_ کارگری را شامل می شود که:

اولاً - به انقلاب و حاکمیت سوسیالیستی کارگران و حزب سیاسی آن اعتقاد داشته باشد، و برنامه، چهارچوب و ساختار عملی فعالیت خود را در این راستا، میان کارگران و کل جامعه تنظیم می کنند.

ثانیاً - چنین ساختاری با توجه به جو سرکوب فاشیستی بر اساس تجارب فعالیت انقلابی مخفی ملی و جهانی باید بتواند ادامه کاری این فعالیت را برای سازماندهی اشکال عمل سازماندهی و تبلیغات سیاسی در داخل تضمین کند، بنابراین

ثالثاً- چنین تشکیلاتی باید بر اساس یک مرکز غیر قابل دسترس خارجی و بر پایه تشکیلات غیر متمرکز بر اساس اصول سه گانه، عدم تداخل، عدم تمرکز و عدم تسری اطلاعات بنیان گذاری شود.

رابعاً - پایه های اساسی آن در داخل باید از انقلابیون حرفه ای که بر فن مبارزه با پلیس سیاسی مسلح بوده و تمام وقت در خدمت تشکیلات بوده و تا حد جان فشانی مبارزه می کنند تشکیل شود.

خامساً - حزب باید پایه های بنیادی خود را در دریایی از تشکل های توده ای علنی و نیمه علنی استتار کرده و با هزارن پیوند با توده ها و بر اساس تلفیق کار مخفی و علنی به عنوان دو زاویه اصلی سازمان دهی در جهت سازمان دهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی گام بردارد، چنین ساختاری از طریق نشریه سیاسی سراسری و مرکز سازماندهی که به طور زنده با سلول های مخفی کمونیستی داخل در ارتباط ارگانیک بوده و بر اساس خواسته های دمکراتیک و سوسیالیستی فعالیت مستقل سیاسی انقلابی را پیش می برد به تریبون پویا و زنده توده ها تبدیل شده و عملاً بهترین نیروها، تجارب مبارزاتی و اشکال سازماندهی و تشکل را در متن پراتیک مستقیم مبارزاتی به کار بسته و در جهت انقلابی و رهایی پرولتاریا رهبری خواهد کرد. بدون چنین ساختاری و به حرکت درآوردن فعال ترین و مومن ترین و جسورترین مبارزین طبقه کارگر صحبت از ادامه کاری سازماندهی فعالیت انقلابی- سیاسی و حتی ایجاد تشکل های پایدار توده ای طبقه کارگر یعنی اتحادیه های سراسری بر اساس مفهوم مارکسی آن (در اتحادیه به مفهوم مدرسه سوسیالیسم و زمینه ساز انقلاب) غیر ممکن خواهد بود و حتی در صورت تشکیل در یک شرایط نیمه دمکراتیک به علت نبود حزب سیاسی به چماق و ابزار دست سرمایه داری در ادامه استثمار دیگر طبقات تبدیل خواهد شد، و از طرفی با توجه به جو فاشیستی حاکم و کم شدن فاصله مبارزه اقتصادی و سیاسی فعالینی که در

اعتقاد به حاکمیت کارگری و فعالیت سیاسی توان مبارزاتی نداشته باشند نمی توانند به طور پیگیر در این عرصه کار کنند چون کسی که در حد مبارزه صنفی طبقه کارگر مثلاً افزایش دستمزد و دیگر خواسته های رفاهی در چارچوب این نظام به فعالیت اعتقاد داشته باشد نمی تواند به دور از انحرافات حرفه ای و صنفی گرایی و فعالیت قانونگرایی و علنی گرایی فعالیت کند و رژیم عملاً با توجه به این نقاط ضعف بدنه و توده ای را از راس رهبری جدا کرده و از ادامه کاری فعالیت انقلابی در این عرصه جلوگیری می نماید. که اتحادیه سراسری به کنار حتی در حد یک صنف نمی تواند یک تشکل واقعی تشکیل دهند ما با تشکلهایی که اسم تشکل را یدک کشیده و کوچکترین نقشی در سازماندهی مستقیم ندارند کاری نداریم، توده ها در شرایط سرکوب پلیس ها به تشکل هایی اعتقاد و باور پیدا می کنند که بتواند با اشکال پیچیده سازماندهی مخفی و نیمه علنی پتانسیل مبارزاتی آن ها را (توده ها را) در جهت تحقق مطالباتشان به کار گرفته و به پیروزی های هر چند محدود نایل آورد، و با توجه به چربش مبارزه سیاسی و وضعیت بحران و اختلالی که کوچکترین خواسته صنفی بر روی چارچوب سیاسی و بر مدار سرنگونی گرایش پیدا می کند به همین صورت هم :

اولاً- پیچیدگی ساختارهای توده ای تا حد زیادی بالا می رود.

ثانیاً: ایجاد ساختار سیاسی نسبت به دیگر اشکال دست بالا پیدا می کند. ما در تجربیات انقلابی ایران، این مسئله را در حزب عدالت و حزب کمونیست (اولیه) می بینیم که پس از ایجاد این احزاب تشکل های توده ای تشکیل می شوند. (پس از ایجاد حزب عدالت ۱۶ اتحادیه و پس از ایجاد حزب کمونیست (اولیه) ۳۲ اتحادیه که به فدراسیون و عضویت جهانی ارتقا یافت تشکیل شدند) رفقای که به آرمان رهایی طبقه کارگر در بدترین شرایط استبداد و عقب ماندگی اعتقاد داشتند، توانستند با همت بسیار زیاد به این کار نایل آیند برای درک شرایط استبداد کور و عنان گسیخته به شهادت رفیق محمد حجازی (به عنوان یک نمونه از دهها رفیق شهید شده در آن زمان) عضو فدراسیون سراسری که از مجمع جهانی سندیکاها کارگری برمی گشت اشاره می کنم که توسط مزدوران رضا شاه دستگیر و پس از سه روز شکنجه شبانه روزی زیر شکنجه جان باخت به طوری که اشاره کردیم در شرایط موجود بدون گردآوری جدی ترین و جسورترین مبارزین راه سوسیالیزم و انقلاب کارگری نمی توان از حزب سیاسی و نه از اتحادیه های کارگری صحبت کرد (برای مقایسه لازم است بدانید بین فعالین کارگری فعلی افرادی هستند که می توان حداقل پنج نفر از آن ها را نام برد که در جلسات سندیکاها و دیگر تشکل های جهانی در خارج از ایران شرکت کردند و باز به ایران برگشتند و تقریباً جمهوری اسلامی هیچ کارشان نداشت. چرا؟ از نظر ما خشونت و حد سرکوب بین جمهوری اسلامی و دوره رضا شاه فرقی ندارد، اما در دوره رضا شاه حزبی وجود داشت که شوخی بردار نبود برای همین رضا شاه نمی توانست از جان حجازی بگذرد و در حال حاضر احزاب موجود کاریکاتور هستند و فعالینی که در جلسات و یا کنگره های جهانی شرکت می کنند برای جمهوری اسلامی هیچ خطری ندارند حتی آن کنگره ها نیز برای سرمایه داری به عنوان شوخی دیده می شوند برای همین است که فعالین کارگری می توانند در جلسات جهانی شرکت کرده و به ایران برگردند و حتی موضوع بسیار علنی نیز معلوم می شود در نهایت جمهوری اسلامی برای اینکه کسی پررویی نکند یک باز جویی می کند یا نهایتاً یک ماهی بازداشت می کند این به خاطر آبکی بودن فعالین کارگری نیست بلکه به خاطر آبکی بودن احزاب است) ما باید در کنار تلاش برای ایجاد حزب سیاسی از طریق گفته شده در مکمل آن و استفاده از تمامی تجارب جنبش کارگری ملی و جهانی در عرصه ایجاد تشکل های توده ای در شرایط سرکوب ها مانند شورای متحده خودمان نهایت استفاده را بکنیم و سلول های کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران در کنار کار تبلیغی و ترویجی خود باید زمینه سازی هسته و کمیته های مخفی و هیات های موسس مخفی که ایجاد سندیکاها و اتحادیه ها را مخصوصاً در موسسات بزرگ مانند نفت، پتروشیمی و ماشین

سازی ها هدف قرار دهند و بدانند این دو بستر مبارزه در عین فرق های مشخص در یک راستای تقویت آگاهی و همبستگی طبقاتی کارگران به عنوان یک طبقه رهایی بخش خود و جامعه طبقاتی موجود می باشد و بین اشکال مبارزه طبقاتی کارگران دیوار چین کشیده نشده است. ما نباید درک ساده انگارانه و فرمالیته از روند شکل گیری تشکل های توده ای- کارگری و یا شرایط فعالیت آن ها داشته باشیم، در شرایط سرکوب هار و شدید حکومت های استبدادی و تجارب ملی و جهانی مثل، آمریکای لاتین و جنوبی و یا حتی پس از شکل گیری کامل اتحادیه های کارگری در اروپا با ظهور فاشیسم آخرین مجامع عمومی اتحادیه با لغو شرایط فعالیت علنی رأی به فعالیت مخفی و زیر زمینی دادند در این رابطه شکل گیری، بافت و نحوه فعالیت سازمان های توده ای کارگران ساختار و شکل حکومت از لحاظ استبدادی و یا دمکراتیک، وجود حزب سیاسی قوی کارگری اصولی، تجارب تاریخی- ملی هر کشور، سیاست طبقات مسلط، و از همه مهمتر انحرافات فکری اپورتونیستی در درون جنبش کارگری نقش حیاتی دارند. برای مثال در موقع باز گشایی دفتر در میدان حسن آباد تهران در تشکیل سندیکا های مستقل به علت خلأ حزب مستقل سیاسی کارگری علی رغم ایجاد تشکل ها، اما این تشکل ها نتوانستند ادامه کاری فعالیت داشته باشند و در عرصه سیاسی هم اغلب پاسیو و یا دنبال رو جریانات بورژوازی بودند و از همه این ها مهمتر به علت درک قانونی و علنی از مبارزه تمامی پتانسیل های موجود در این حوزه را که می توانست برای تشکیل حزب سیاسی جدی به کار گرفته شود برای دشمن رو کردند. شما این روند را مقایسه کنید با فعالیت حزب کمونیست اولیه که تحت هدایت آن از طریق شورای متحده کارگری با ۳۲ اتحادیه و فدراسیون سراسری که عضو تشکل های جهانی بود به وجود آمد که بزرگترین اعتصابات کارگری را مخصوصاً در حوزه نفت سازمان داده و بعداً در شرایط نیمه دمکراتیک پس از سقوط رضا شاه شورای متحده تحت رهبری حزب توده با صدها سندیکا و اتحادیه تقویت شد. تحت رهبری حزب سیاسی بزرگترین قانون کار دمکراتیک در سال ۱۳۲۵ را در خاورمیانه که حق تشکل و حق اعتصاب و قراردادهای دسته جمعی را به رسمیت می شناخت به دولت تحمیل کرد پس اگر ما بین اشکال مبارزه و تشکل طبقاتی طبقه کارگر به عنوان یک کل ارگانیک با هدف واحد رهایی از ستم و بهره کشی دیوار چین نکشیم و این اشکال را علی رغم اختلاف در عمق و سطح مکمل هم و در راستای هم ببینیم که باید همدیگر را در راستای هدف نهایی تقویت کنند در آن صورت به شیوه های عملی درستی برای سازماندهی و استارت کار خواهیم رسید به زبان ساده مبارزه برای نان و آزادی و یا مبارزه برای بهبود شرایط طبقه کارگر در شرایط بردگی اقتصادی در کنار مبارزه برای حق تشکل و اعتراض و تجمع حاکمیت کارگری و آزادی های دمکراتیک عمومی در شرایط کنونی علی رغم اختلاف در سطح و درجه خواسته ها و بافت و نحوه فعالیت و اشکال سازماندهی مبارزه و تشکل با توجه به شرایط بحران انقلابی که هر گونه خواسته روی چهارچوب سیاسی حاکمیت متمرکز می شود و طبقه و حاکمیت طبقه سرمایه دار به شدت از آلترناتیو کارگری وحشت می کند از یک طرف این فاصله به شدت هم نزدیک شده و تا حدودی تنیده شده و از طرفی بدون هدف گذاری و برنامه ریزی منسجم و یکپارچه بین تمامی اجزای آن در یک قالب واحد شدنی نبود و اجزای همدیگر را دفع خواهند نمود. بنابراین فعالان سوسیالیستی- کارگری در کنار ایجاد سلول های سازنده سیاسی- سوسیالیستی به عنوان اجزای حزب سیاسی کارگری در محل کار و زندگی کارگران و مخصوصاً کارخانجان به عنوان دژ اصلی مبارزه طبقاتی و انقلاب برای سازماندهی سرنگونی نظم موجود و ایجاد حاکمیت شورایی کارگران از طریق ابزار فعالیت کمونیستی یعنی تبلیغ، ترویج و سازماندهی باید مکمل همین روند و از طریق همین عناصر و با توجه به تمامی تجارب و عناصر حال و گذشته طبقه کارگر در عرصه فعالیت صنفی - اتحادیه ای هسته ها و هیئت های موسس مخفی و نیمه علنی در محیط های کارگری پی ریزی کنند. و چنین کاری نیاز به حزب واقعاً کمونیستی دارد.

۵ - چگونه می توان موانع پیش روی تشکل های طبقاتی را برداشت؟

جواب: برای برداشتن این موانع اول باید این موانع را شناخت. دوم با برنامه ریزی عملی مشخص در جریان با فعالیت انقلابی این موانع را از سر راه برداشته و یا به نقطه قوت تبدیل کرد. سوم طبقه کارگر باید به عنوان طبقه ای که به قول مارکس در مانیفیست حزب کمونیست به عنوان ناجی بشریت برای نجات خود باید کل جامعه را نجات دهد و برای چنین منظوری و شناخت ساختارهای اقتصادی- اجتماعی و سیاسی جامعه به علم کمونیسم به عنوان علم شرایط رهایی اش مسلح باشد و در چنین پروسه ای می باشد که در تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش مبارزات کارگری حزب سیاسی به عنوان ابزار هدایت انقلاب و حاکمیت کارگری متولد می شود بدون حزب سیاسی نه می توان موانع موجود را شناخت و نه می توان از سر راه برداشت و نه می توان از سیطره نفوذ و قدرت احزاب سرمایه داری خلاص شد. پس اگر به قول مارکس در قطعنامه انترناسیونال اول حزب طبقه کارگر تنها راه نجات این طبقه از دست قدرت داراها می باشد. بنابراین اول باید دید موانع ایجاد حزب طبقه کارگر چه هستند و سپس دید موانع تشکیل شدن تشکل های کارگری کدام می باشد؟

این موانع را می توان به دو دسته تقسیم کرد :

الف - یعنی عمومی

ب - انحرافات درونی جنبش کارگری

الف: موانع عینی عمومی :

۱- دیکتاتوری فاشیستی و عریان سرمایه در سرکوب، خفقان و کشتار انقلابیون و نابودی ساختارهای محکم انقلابی که ادامه کاری فعالیت و تشکل انقلابی را مختل کرده و از انتقال تجربه، آگاهی انقلابی و تجربه تشکل و اشکال مبارزه و سازماندهی به مبارز خود به خودی کارگران در جهت رهایی طبقاتی جلوگیری می کند نمونه کشتار دهه شصت انقلابیون سوسیالیست و دمکرات انقلابی توسط جمهوری اسلامی با هدایت سرمایه داری جهانی که جنبش کارگری را از ابزار سیاسی - طبقاتی در قالب حزب رزمنده اش با کمک انحرافات اپورتونیستی مخصوصاً حزب توده محروم نمود

۲- درآمد پایین، بیکاری مزمن سازمان یافته به عنوان محور اساسی گرسنگی تخریب هدفمند دشمنی طبقاتی که کارگران و محرومان را وادار به دوندگی ۲۴ ساعته برای لقمه ای نان کرده و هر گونه قدرت و فرصت فکر، آگاهی یابی، سازمان و تشکل یابی را از آن ها سلب می نماید مخصوصاً در شرایط نبود ساختار انقلابی که می توانست این مسأله را به انگیزه تقویت مبارزه سیاسی - اقتصادی تبدیل کند (یعنی اگر یک حزب انقلابی در شرایط کنونی وجود داشت می توانست فقر و بیکاری و فلاکت اقتصادی کنونی را به سکوی خیزش بزرگی علیه سرمایه داری تبدیل نماید چرا که مردم به خصوص کارگران در حال حاضر برای نجات خود آماده هر گونه مبارزه و فداکاری هستند، در شرایط این چنینی در صورت وجود یک حزب واقعی سرمایه داری از ترس انقلاب کارگری مجبوراً تن به خواست های کارگری می دهد اما اکنون جمهوری اسلامی و حتی سرمایه داری در دیگر کشور ها نه تنها تن به قبول برخی از خواسته های کارگران نمی دهند، بلکه بیشتر به معیشت آن ها حمله می کنند چون ترسی ندارند). این مسائل عامل تجدید جرم و جتایت و فساد و لمپنیسم در میان لایه های پایین جامعه می گردد.

۳- بدبینی توده ها ناشی از به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ توسط جمهوری اسلامی در خلأ حزب طبقه کارگر در هدایت و رهبری انقلاب در جهت حاکمیت بلاواسطه شورایی کارگران

۴- استفاده ابزاری رژیم از عقاید مذهبی مردم در مقابله با آگاهی و تشکل انقلابی از طریق ترویج و تبلیغ و آگاهی و تشکل های کاذب شبه پوپولیستی و قرار دادن توده ها در مقابل هم .

۵- عقب ماندگی مناسبات اقتصادی بر اثر رشد ناموزون سرمایه داری و تسلط نظام طفیلی- دلالی سرمایه داری وابسته بر اساس تقسیم کار بین المللی در تعیین مواد خام عمدتاً نفت و گاز و نیروی کار ارزان برای سرمایه داری جهانی در نتیجه عقب ماندگی شدید اجتماعی و قطب بندی ناقص طبقاتی که عناصر رانده شده از مناسبات ماقبل سرمایه داری به صورت جمعیت حاشیه تولید و بی هویت (دکلاسه) با شغل های کاذب تلنبار شده در حاشیه شهرهای بزرگ و یا به صورت بوروکراسی عظیم اداری- نظامی بی مصرف شکل می گیرند و از طریق طبقه کارگر به غیر از ماشین سازی ، پتروشیمی و نفت و کلاً قسمت مولد بزرگ به عنوان پرولتر واقعی دیگر بخش های آن از قابلیت سازماندهی ارگانیک و سراسری به علت پراکندگی و انفرادی بودن کمتر برخوردار هستند و تأثیر چندانی در روند انقلاب و سرنگونی ریشه ای نظم موجود و انقلاب اجتماعی ندارند.

۶- حساسیت و اهمیت کشور ما از لحاظ ژئوپولوتیک به عنوان ترمینال غرب و شرق و شمال و جنوب و همچنین بزرگترین مرکز مواد خام (نفت) برای سرمایه داری جهانی و همچنین تجارب دو انقلاب مشروطیت و ۵۷ و تجارب احزاب و تشکل های کارگری- انقلابی بنابراین امپریالیزم جهانی کوچکترین اشکال دمکراسی و دولت های شبه مردمی حتی در حد مصدق السلطنه رحم نکرده و غیر از اشکال خفقان و سرکوب در اشکال سیستم ارباب رعیتی شاهنشاهی و یا فاشیسم خونخوار اسلامی را در مقابله با جنبش سوسیالیستی- کارگری تحمل نمی کند.

در کنار این ۶ محور عمده بازدارنده برای شکل گیری تشکل های صنفی- سیاسی کارگری و اعتراضات و اعتصابات کارگری- توده ای و از این ها مهمتر انحرافات اپورتونیستی در اشکال : رفرمیستی، سوسیال دمکراتیک، انحلال طلبانه در داخل جنبش کارگری - کمونیستی بزرگترین سد و موانع اساسی در شکل گیری تشکل های پایدار سراسری کارگری مخصوصاً حزب سیاسی را بازی می کنند . عمده ترین این انحرافات عبارتند از : ۱- عدم درک انقلابی ، ماهوی و ارگانیک از کلیت سیستم اقتصادی - اجتماعی موجود ، تجزیه اجزا و اشکال مبارزه به اجزای اولیه مانند دیوارکشی بین اشکال سیاسی- صنفی و دوری از سازماندهی انقلابی در جهت انقلاب اجتماعی ، اختراع جنبش های اجتماعی مستقل از هم و عدم درک رابطه برنامه حداقل ، حداکثر و مطالبات سوسیالیستی و دمکراتیک .

۲- برخورد فرقه ای - اراده گرایانه در اشکال سکتاریستی و شبه آنارشیستی با پدیده تشکیلات و تئوری انقلابی به عنوان هدف قائم به ذات و نه ابزار سازماندهی انقلاب و حاکمیت شورایی کارگران و قطع ارتباط و دوری هزاران کیلومتری از سازماندهی مستقیم کلیه اشکال مبارزاتی کارگران در محیط کار و زندگی آنان

۳- پرستش و دنباله روی از حرکات و مبارزات پراکنده و خود به خودی کارگران ، غلو و بزرگنمایی این مسائل در حد دل مشغولی و خبر رسانی .

۴- تفکیک اپورتونیستی و سازشکارانه اشکال مبارزه و تشکل های صنفی و سیاسی کارگران و دنباله روی از جریانات بورژوازی- سندیکایی در این حوزه ها .

۵- تبلیغ و چسبیدن به اشکال قانونی و علنی تشکل و مبارزه و در نتیجه زمینه سازی برای شناساندن و چهره سازی و سرکوب بهترین نیروهای پایه ای و مردمی کارگران و بریدن ارتباط آن ها از محیطهای کار و زندگی کارگران و دامن زدن به بدبینی و دوری کارگران پیشرو از عرصه فعالیت انقلابی .

۶- توهمات و خیال پردازی های کاریزماتیک در تبلیغات رسانه ای و اینترنتی در تلفیق وظایف اصلی و دوری هر چه بیشتر از سازماندهی و اقدام مستقیم کلیه اشکال مبارزه و تشکل طبقاتی در محیط کار و زندگی کارگران از طریق ایجاد سلول های کمونیستی به عنوان اجزای اساسی حزب سیاسی و اهرم نیرومند سازماندهی جبهه انقلاب کارگری

۷- برخورد پوپولیستی با جنبش طبقاتی- سیاسی کارگران در عدم تعیین نقش و وزن طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی و رهبری انقلاب و حاکمیت شورای دمکراتیک و در هم آمیزی مرزهای طبقاتی و تبلیغ سازش طبقاتی به جای مبارزه از طریق اختراع و جایگزین کردن الفاظی مانند مزدبگیران به جای طبقه و در نتیجه عدم تلاش برای سازمان دهی مستقیم و ارتباط گیری مستقیم با این طبقه .

۸- کم اهمیت دادن به تبلیغات سیاسی به عنوان اهرم اصلی پرورش سیاسی و ارتقای شعور مستقل طبقاتی - سیاسی کارگران در شناخت طبقات و لایه های اجتماعی و احزاب سیاسی و هم چنین اهرم هدایت و رهبری سیاسی آلترناتیو انقلابی دمکراتیک توسط این طبقه و اعمال هژمونی آن بر طبق برنامه حداقلش (انحرافات اپورتونیستی فوق در جنبش کارگری- سوسیالیستی قبل از هر چیزی از شکل گیری حزب سیاسی و اقعاً طبقه کارگر به عنوان یگانه وسیله سازماندهی مبارزات سوسیالیستی و دمکراتیک کنونی جلوگیری می کند)

اما سؤال اساسی این است که آیا می توان بر مشکلات فوق غلبه کرد ؟ آیا می توان در جهت ایجاد حزب سیاسی کارگری حرکت نمود ؟

نگاهی به تاریخ پرافتخار جنبش سوسیالیستی - کارگری کشورمان نشان می دهد علی رغم موانعی بدتر از این ها در بحرانی ترین شرایط خفقان و دیکتاتوری تولد احزابی مانند عدالت و کمونیست (اولیه) و سازمان های دمکراتیک فدایی ،مجاهد و همچنین وقوع انقلابات مشروطیت و ۵۷ تماماً بیانگر این مسئله می باشد نمی توان جلو تاریخ را سد کرد هر چند این موارد بازدارنده می تواند مولد انحرافات گوناگون چپ اراده گرا و یا راست اکونومیست و همچنین پدیده بسیار خطرناک انحلال طلبی باشد که بدون مبارزه فکری با این انحرافات درون جنبش کارگری در بطن سازماندهی انقلابی بر محور کمونیسم انقلابی صحبت از ایجاد حزب سیاسی توهمی بیش نیست ، بنابراین ما باید با استفاده از تمامی تجارب مثبت و منفی جنبش کارگری - سوسیالیستی مخصوصاً اشکال سازماندهی مخفی و غیر علنی در شرایط دیکتاتوری و خفقان بر محور مسائل زیر، خود را سازمان دهیم :

اول تمامی نیروهایی که به آرمان کمونیسم به عنوان علم شرایط رهایی پرولتاریا از طریق سازماندهی انقلاب برای سرنگونی نظم سرمایه داری و حاکمیت کارگری اعتقاد دارند بر اساس اصول محکم تشکیلات انقلابی در قالب سلول های کمونیستی مخفی در محیط کار و زندگی کارگران و سپس در کل جامعه به عنوان اجزای متشکل حزب سیاسی گرد آوریم . که بدون چنین نیروهایی تضمین ادامه کاری مبارزه سیاسی و حتی صنفی توهم و خیال پردازی بیش نیست . به طوری که اشاره کردیم در تجربه احزاب انقلابی عدالت و کمونیست (اولیه) نیز کاملاً اثبات شده است در شرایط سرکوب هار استارت کار صد در صد باید با سازماندهی جسورترین، آگاه ترین و فداکارترین مبارزین سوسیالیستی - کارگری که به طور تمام وقت به فعالیت انقلابی تا حد جان فشانی اعتقاد دارند و می توانند در این شرایط سخت (زیر سرکوب پلیس سیاسی بر اثر تسلط بر فن مخفی کاری و مبارزه با آن ماهر هستند باید پایه کار بر این اساس گذاشته شود) بدون چنین ستاد فرماندهی از شایسته ترین جان بر کفان کمونیستی - کارگری در شرایط پراکندگی ، فقر ، خود بیگانگی ، رقابت درونی کارگران و تسلط ایدئولوژی بورژوایی و سرکوب هار فاشیستی صحبت از همبستگی طبقاتی سراسری کارگران و استقلال سیاسی آن و ادامه کاری سازماندهی یکپارچه مبارزه

خواب و خیالی بیش نیست .

دوم : این ساختار باید بر اساس سازماندهی تشکیلات غیر متمرکز زیر زمینی بر اساس اصول سه گانه عدم تمرکز، عدم تداخل و عدم تسری اطلاعات بر پایه مرکز هدایت غیر قابل دست رسی بر محور نشریه سیاسی- تشکیلاتی سراسری که کلیه سلول های کمونیستی را بر بستر سازماندهی سراسری کل کشور بر محور مطالبات سوسیالیستی و دموکراتیک هدایت می کند سازماندهی شود

سوم : مهمترین ابزار سازماندهی و اشکال سلول های کمونیستی با مبارزه طبقاتی بر طبق تلفیق کارمخفی – علنی عبارتند از :

الف - عناصر پیشرو رهبران عملی

ب - تشکل های توده ای

ج - مبارزات و مطالبات جاری می باشد .

چهارم : هر سلول کمونیستی باید در عین پیروی از سیاست های عمومی حزب و مصوبات کنگره با توجه به رعایت اصول غیر متمرکز سازماندهی و جواب گو بودن به مسائل حوزه فعالیت خود باید مسائل خود را بر اساس اصول زیر برنامه ریزی و مدیریت کند :

تبلیغ ، آموزش و ترویج ، سازمانگری :

الف - توده ای (ارتباط توده ای - تشکل ها مبارزات و خواسته های جاری)

ب - تشکیلات (نحوه و زمان جلسه و نشست های سلول کمونیستی که برای بررسی و ادامه کاری مبارزه و حل مشکلات نقش اساسی دارد - طریق ارتباط مثل قرار ها ، اینترنت ، موبایل ، جاسازی ها،محمل سازی ها برای هنگام دستگیری یا بازرسی ، نحوه بازجویی ، بیان کار و گزارش دهی و ...) و بالاخره تدارکات ، مالیه- یک سلول زنده کمونیستی به عنوان قسمتی از حزب طبقه کارگر که از طریق کمیته مرکزی منتخب و نشریه سراسری به عنوان قلب و مغز ساختار هدایت می شود سیاست عمومی و مصوبات کنگره را هدف و جهت عمومی فعالیت انقلابی خود بر اساس محور های بالا قرار داده و در آن جهت تمامی تلاش های خود را به کار می بندد ، و در زمان های تعیین شده بیان کار بدهد بیان کار باید بین هدف های مبدأ و کارهای که در آن جهت صورت می گیرد یک رابطه علت و معلولی برقرار کرده پیشرفت یا عدم پیشرفت کارها را توضیح داده و تجارب عمومی سازماندهی را که در جریان پراتیک مبارزاتی کسب کرده به آن رسیده جمع بندی نماید و بین برنامه عمل و اهداف تعیین شده بر بستر سازمان دهی مستقیم اشکال مبارزه طبقاتی و تبلیغات عمومی سیاسی و چگونگی انطباق اشکال سازماندهی و مبارزه و تشکل بر شرایط مشخص رابطه برقرار نماید از این منظر نشریه مرکزی سراسری ما با اهداف سازماندهی سراسری مبارزات عمومی دموکراتیک و کارگری - سوسیالیستی باید محل بازخورد تئوری انقلابی با پراتیک مبارزاتی و ارائه راه حل ها و تجارب عملی بیان کار سلول های کمونیستی باشد که در عرصه های گوناگون توسط مرکزیت منتخب جمع بندی و پخته تر و با تجارب ملی و جهانی آمیخته شده و در انطباق با تئوری کمونیزم علمی اصولی تری ارائه نماید.

پنجم : از همه مهمتر برای رسیدن به چنین سطحی از سازماندهی با توجه به اختلافات شدید بین محافل سوسیالیستی

- کارگری و انحرافات شدید سکتاریستی - فرقه گرایانه و سندیکالیستی- اکونومیستی و همچنین انحلال طلبی مفرط تشکیل کمیته مشترک سازمانده از میان کسانی که به اصول گفته بالا یعنی کمونیزم به عنوان علم رهایی شرایط پرولتاریا در پیوند مبارزاتی با کلیه اشکال مبارزاتی طبقه کارگر در داخل کشور از طریق تشکیل سلول های کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران در رسیدن به حزب سیاسی به عنوان اساسی ترین اهرم سازمان دهی انقلاب و حاکمیت کارگری اعتقاد دارند و در مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه با انحرافات اپورتونیستی ذکر شده در بستر پراتیک مبارزاتی دور هم گرد آیند و صفوف خود را در کوران مبارزه محکمتر و آبدیده تر کنند فقط و فقط در چنین صورتی است که می توان بر موانع موجود غلبه کرد و بهترین عناصر پاک ، مبارز و مومن به منافع طبقه کارگر و رهایی بشریت را در یک جا و در یک حزب جنگجو و رزمنده به عنوان ستاد فرماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری جمع آوری نموده و ارتش کارگران و مردم ناراضی را از پراکندگی و سردرگمی نجات داد.

۴- استقلال تشکل های توده ای - طبقاتی چگونه باید باشد؟ ارتباط آن با یک تشکل سیاسی و یا به اصطلاح حزب طبقه کارگر چگونه است ؟

جواب: درست است که اشکال تشکل های طبقه کارگر نسبت به مضمون صنفی و یا سیاسی آن متفاوت بوده مثلاً اگر مضمون صنفی مبارزه کارگران در قالب سندیکا ، اتحادیه ، تعاونی برای بهبود شرایط رفاهی خود در وضعیت بردگی اقتصادی اساساً برای فروش بهتر نیروی کارش می باشد و از این جهت افراد وسیعتری و گسترده تری از کارگران را در بر می گیرد و این مسأله نسبت به حزب سیاسی از میان آگاه ترین ، پیشروترین ، جسورترین و متشکل ترین افراد طبقه کارگر برای سرنگونی حاکمیت سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری مبارزه کرده و دارای جانفشانی بیشتری می باشند فرق می کند و یا برخلاف دو تشکل پایدار فوق یعنی حزب و اتحادیه شورای نمایندگان به عنوان ابزار سیاسی سرنگونی و ابزار و تشکل حاکمیت پرولتاریا که محصول رشد موقعیت انقلابی به قدرت دو گانه و در شرایط قیام مسلحانه و در خدمت سازماندهی آن توسط حزب بوده و تفاوت های با دیگر اشکال مبارزه طبقه کارگر نسبت به مضمون فعالیتشان دارند ، اما با توجه به تجارب دویست ساله طبقه کارگر ، حزب طبقه کارگر به عنوان نقطه پیوند و اتصال تمامی این اشکال مبارزاتی کارگران در راستای استقلال طبقاتی آن در مقابل طبقه و دولت سرمایه داری بوده و از تمامی ظرفیت های موجود این طبقه در راستای هدف اصلی یعنی رهایی اقتصادی و حاکمیت شورایی - انقلابی طبقه کارگر استفاده می کند بدون چنین درک هدفمند و ارگانیک انقلابی از سازمان یابی و تشکل یابی طبقه و به جای آن مفهوم بورژوایی از استقلال تشکل ها که بین اشکال سیاسی برای رهایی و اشکال اقتصادی در شرایط بقای بردگی و ادامه ی آن دیوار چین کشیده و از تشکل های صنفی برای بردگی و ماندگاری بردگی اقتصادی طبقه استفاده می کنند و توسط خائنین اپورتونیست به عنوان ستون پنجم بورژوایی تبلیغ می گردد طبقه کارگر حتی یک قدم هم نمی تواند در جهت رهایی از بهره کشی بردارد به طوری که می دانیم رهبران بزرگ کارگری مانند مارکس و لنین اتحادیه و سندیکاها را مدرسه تمرین و تدارک برای انقلاب و حکومت کارگری می دانستند به طور نمونه در انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ روسیه اتحادیه کارگری در کنار سازماندهی و مبارزات اقتصادی در مرحله قیام محل تدارک، گرد آوری و آموزش برای قیام مسلحانه بوده اند و یا صندوق همیاری کارگری تکیه گاه اعتصابات سیاسی -اقتصادی برای کارگران بوده اند ، بدون هژمونی حزب طبقه کارگر در تشکل های صنفی (اتحادیه- تعاونی، صندوقهای همیاری و...) و فرهنگی و آموزشی در جهت تدارک برای استقلال سیاسی و قدرت مادی طبقه کارگر نمی توان از استقلال سیاسی - طبقاتی آن در برابر بردگی مادی - معنوی بورژوایی صحبت کرد . و طبقه ای که استقلال فکری-سیاسی نداشته باشد چطور می تواند استقلال تشکیلاتی داشته و سرکردگی لایه های دمکرات را در جریان انقلاب به نفع حاکمیت سوسیالیستی خود تأمین کند . واقعاً سفسطه و خیانت است که

توهم و بردگی صنفی کارگران در نبود حاکمیت و استقلال فکری - سیاسی آن را در قالب اتحادیه و سندیکا برای دلالتی و فروش بهتر نیروی کار برای طبقه سرمایه دار و با قبول این بردگی با نام استقلال و تشکل مستقل کارگری در بوق کرنا دمیده، تطهیر کرده و ماست مالیزه کنیم. رفقای ساده دل ما باید بدانند از سندیکا و اتحادیه بالاتر در انقلاب ۵۷ صدو شصت و سه شورای کنترل کارگری به عنوان نطفه حاکمیت کارگران تشکیل شدند، در خلا حزب سیاسی کارگران نه تنها نتوانستند مستقل باشند و یا استقلال خود را حفظ کنند بلکه به کاریکاتور و سپس به چماق رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی تبدیل شدند. و الان هم بخشهای زیادی از اکونومیست ها و سندیکالیست های ما به چماق جریانات بورژوازی بر ضد حاکمیت و قدرت طبقه کارگر تبدیل شده اند و از اسم حزب و حاکمیت طبقه کارگر از ترس بر خود می لرزند. به طور خلاصه می توان گفت در مفهوم انقلابی و کمونیستی تشکلهای طبقاتی غیر سیاسی کارگران هدف، از بین بردن رقابت درون کارگران و تدارک و تمرین برای تقویت قدرت و استقلال سیاسی آنان در جهت انقلاب و حاکمیت شورایی آنان می باشد و از این منظر ضمن این که مضمون و شکل تشکل های کارگری فرق می کند ولی بدون حزب طبقه کارگر متشکل از آگاه ترین و پیشروترین و متشکل ترین بخش این طبقه که به حاکمیت بلاواسطه ی او بر امور اقتصادی - سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر اعتقاد دارند تشکل های طبقاتی غیر سیاسی و حتی شوراهای نمایندگان به آلت شکست انقلاب اجتماعی و ارایه شرایط استثمار طبقه سرمایه دار تبدیل خواهد شد.

۷ - شکل ایجاد تشکل سیاسی یا حزب طبقه کارگر در دوران انقلابی و تفاوت آن با یک شرایط غیر انقلابی چگونه می باشد؟

جواب: به طوری که مارکس در قطعنامه انترناسیونال تأکید می کند «طبقه کارگر در مقابل قدرت متحده طبقات دارا، چاره ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد» و به قول گرامشی «حزب طبقه کارگر از تلفیق دیالکتیکی جنبش سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی طبقه کارگر بر بستر پراتیک انقلابی به وجود می آید» این دو جز اساس تکوین حزب مولد شرایط سرمایه داری و در جریان تکامل تاریخی آن شکل گرفته و در هر شرایطی زمینه های آگاهی سوسیالیستی به قول مانیفیست حزب کمونیست به عنوان «نجات کل جامعه» باز تولید می گردد، مسأله اساسی:

اولاً- درک ضرورت جبری و اساسی حزب برای رهایی پرولتاریا

ثانیاً - عدم خود به خودی بودن این روند و استارت آن از طرف جنبش آگاهانه سوسیالیستی و

ثالثاً - پاکي، خلوص، غیر انحرافی بودن نحلّه های سوسیالیستی باز تولید شده بر اساس جهان بینی مادی و کمونیسم به عنوان علم شرایط رهایی پرولتاریا

رابعاً - انطباق درست آن بر هر شرایط مشخصی با توجه به تجارب ملی و جهانی، حالا شرایط چه دوران انقلاب باشد و یا چه غیر انقلابی.

این که صرف شرایط انقلابی هیچ کمکی به تشکیل حزب نمی کند امری اثبات شده می باشد و یا در صورت وجود حزب و یا جریانات فعال موسس حزب با برنامه قبلی می توان از شرایط انقلابی بهترین استفاده کرد امری مسلم می باشد برای درک بهتر مسأله در اثبات نقش وجودی جنبش سوسیالیستی راستین در روند شکل گیری حزب سیاسی طبقه کارگر به دو مثال مشخص تاریخی اشاره می کنیم: شکل گیری حزب عدالت و کمونیست اولیه را در شرایط بسیار عقب مانده رشد سرمایه داری ۱۲۸۵ تا ۱۳۱۵ در ایران و اوضاع دیکتاتوری هار با انقلاب ۵۷ و آزادی

های وسیع دمکراتیک در اوایل انقلاب مقایسه کنید بر کسی پوشیده نیست که اولی با وجود جریانات واقعی سوسیالیستی مخصوصاً متأثر از بلشویک ها و انقلاب کبیر اکبر و ایده های سترگ لنین کبیر به تشکیل احزاب واقعی کارگری با دستاوردهای بزرگ و دومی دقیقاً به علت تسلط پوپولیسم ارتجاعی و خلقی به انحطاط و فروپاشی انجامید بدترین انحرافی که در شرایط کنونی به روند واقعی شکل گیری حزب سیاسی آسیب جدی می رساند دنباله روی از جنبش خود به خودی و مماشات با جریانات بورژوازی- سندیکالیستی در قانون گرای و علنی گرای در داخل کشور در تشکیلات ها و سیاست گریزی می باشد که در خدمت مستقیم به حکومت سرمایه داری تمامی نیروهایی که می توانند پایه سلول های واقعی حزب در محیط های کار و زندگی کارگران باشند علنی کرده و کار سرکوب رژیم را ساده تر کرده و با ادا و اطوار فعالیت کارگری کارگران را نسبت به فعالیت سازمان یافته و آگاهانه بدبین می کند. این طیف ها اصولاً اعتقادی به سازماندهی سیاسی طبقه کارگر در داخل کشور را ندارند و عموماً در عرصه سندیکالیستی دنبالچه های حزب توده و فدایی اکثریت هستند که در دهه شصت بهترین نیروهای سوسیالیست را به دم تیغ رژیم دادند و جنبش را از پایه های سازمان دهی سیاسی بر اساس سلول های کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران محروم کردند (و اکنون نیز با توجه به اینکه اندک نیروهای که می توانستند ثمر بخش باشند به شدت و با روش های مختلف توسط جمهوری اسلامی سرکوب شدند دوباره نیروهای پیرو فکری حزب توده و فدایی اکثریت با توجه به اغماض و چشمپوشی نظام اسلامی از لانه های شان بیرون خزیده و مشغول تبلیغ خط و مشی خائنه حزب توده می باشند و جمهوری اسلامی نیز آگاهانه به طور غیر مستقیم از آن ها حمایت می کند ضمن این که بیشتر افراد حزب توده و اکثریت اکنون خودشان کارفرما هستند و بعضاً میلیاردر می باشند اما هنوز خود را کارگری جا می زنند بدون شک اگر هر چه زودتر حزب واقعی طبقه کارگر تشکیل نشود به زودی خیزش کارگران شروع می شود و در آن صورت حزب توده و اکثریت با توجه به اغماض و چشم پوشی جمهوری اسلامی و ثروت های که توده ای و اکثریتی های کار فرما دارند در مرکز مبارزات خود به خودی کارگران قرار خواهند گرفت و در موقع تعیین تکلیف مبارزاتی و نقطه عطف تاریخی مبارزه کارگران درست مانند دهه شصت به طبقه کارگر خیانت خواهند کرد و البته جمهوری اسلامی و سرمایه داری نیز این را خوب می داند به همین دلیل است که دیگر نیروها را به شدت سرکوب می کند ولی پیروان جریان فدایی اکثریت و حزب توده را نه تنها سرکوب نکرده و در مقابل آن ها چشم پوشی می کند بلکه در مواقع بسیاری از طریق نیروهای نفوذی خودش در میان آن ها کمکشان نیز می کند) و یا اکنون میست هایی هستند که دنبالچه های جریانات غیر کمونیست مانند سوسیال دمکرات ها می باشند که اصولاً به تشکیلات و سازمان دهی سیاسی در داخل کشور اعتقاد ندارند با توجه به حساسیت رژیم به شکل گیری حزب واقعی، رژیم به صورت غیر مستقیم این نیروها را در مقابل آینده شکل گیری حزب سیاسی واقعی حمایت می کند با توجه به شناخت این نیروها از محیط های واقعی و بعضی رفقا در داخل کشور نیروهای اصیل کارگری باید با دقت و حساسیت بیشتری برای ارتباط گیری و پیوند با طبقه کارگر عمل نمایند اما برای مرز بندی با این طفیلی های دشمن حزب سیاسی و حاکمیت شورائی کارگران باید بدانیم در شرایط تسلط ایدئولوژی سرمایه داری و خودبیگانگی، فقر ، ناآگاهی و رقابت درونی ناآگاهی کارگران و همچنین سیاست های برنامه ریزی شده فریب و سرکوب مادی و معنوی دولت های سرمایه داری بقول لنین کبیر در طبقه کارگر تنها در اثر آن که وحدت فکری اش را از راه اصول مارکسیسم با وحدت مادی سازمان که میلیون ها زحمتکش را به صورت ارتش طبقه کارگر متحد سازد ، تقویت یابد می تواند به نیروی شکست ناپذیر تبدیل شده و نقش واقعی را در انقلاب برای رهایی از ستم طبقاتی ایفا کند در غیر این صورت و در نبود حزب سیاسی طبقه کارگر چه مانند سال ۵۷ با سموم ضد امپریالیستی تزریق حزب توده و فدایی اکثریت به دام رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی افتاده و از شوراهای کنترل اش که می توانست در صورت وجود حزب سیاسی به وسیله حاکمیت دمکراتیک اش تبدیل شود شوراهای اسلامی جاسوس و

سرکوب گر جنبش کارگری در تثبیت سندیکالیسم عقیم - رفورمیستی به زائده جریانات بورژوازی تبدیل شده و جنبش را از مسیر انقلابی منحرف سازد به نظر ما طرح سوالاتی از این قبیل که در نبود حزب تشکیل آن را درجه بندی می کند به نوعی تبلیغ سیاست انتظار و مامشات با شرایط می باشد، دوستانی که به شرایط ایستا نگاه می کنند درک نمی کنند در خلأ حزب سیاسی طبقه کارگر و برنامه و رهبری او در حین عمل مبارزاتی و جریان مبارزه و جریانات غیر کارگری در این مسیر به دهان آن ها نگاه نمی کنند و عمل می کنند وقتی مثل خمینی در یک وضعیت اعتلایی انقلابی سوار جنبش شدند دیگر به آنان مجال نفس کشیدن هم نخواهند داد به قول مارکس ما مفسر شرایط نیستیم تغییر گرانیما حالا چه شرایط انقلابی باشد و یا غیر انقلابی، ما باید در جهت تغییر جهان در هر شرایطی کارهای که بتواند آن شرایط را تغییر بدهد انجام بدهیم، باید از همین حالا آستین ها را بالا زده با درک لایبرالی منتظر فرصت به اصطلاح طلایی نباشیم و با ساختن حزب واقعی ضمن آماده کردن فرصت طلایی بهترین استفاده را از فرصت هایی که بدست می آیند یا بدست می آوریم بکنیم و بدانیم در جنگ طبقاتی در تکامی اشکال اقتصادی - سیاسی و فکری آن بین اردوی پرولتاریا و بورژوازی کسی می تواند از شرایط (چه عادی و چه انقلابی) بهترین استفاده را بکند که اولاً به عنوان بخش پیشرو، مبارز، آگاه و متشکل اردوی خود و به عنوان ستاد فرماندهی ارتش خود در بین آن ها حی و حاضر وجود داشته باشد ثانیاً: برنامه و نقشه راه و راه حل هایی از پیش آماده برای هدایت این ارتش در انباشت باشد. ثالثاً: ابزار تحقق چنین پروسه ای انقلابی فقط حزب انقلابی و یا زمینیه ایجاد آن از همین الان است که بدون چنین ساختاری به عنوان وسیله مادیت عملی برنامه و استراتژی و تاکتیک های انقلابی اگر به عظمت انقلاب ۵۷ صد بار هم تکرار شود ما سوسیالیست ها و کارگران طرفدار حکومت کارگری عین الان بعنوان مفسران بی خبری و از راه دور نظام سرمایه داری دنباله رو حوادث و جریانات سرمایه داری خواهیم بود.

۸ - کارگران پیشرو و سوسیالیست ها در یک شرایط غیر انقلابی چه وظایفی را بر دوش دارند تا بتوانند حزب طبقه کارگر را ایجاد و یا یک حزب موجود را به حزب طبقه کارگر تبدیل کنند؟

جواب: ما در قسمت های قبلی مخصوصاً قسمت سوال ۴ به این مسأله پرداختیم ولی به علت اهمیت موضوع دوباره به آن اشاره می کنیم؛ در این رابطه به مسائل زیر باید دقت کرد:

- ۱- آن هایی که به مارکسیسم و کمونیسم به عنوان علم سازماندهی انقلاب و حکومت سوسیالیستی او اعتقاد دارند
- ۲- به آزادی طبقه کارگر بدست خودش از طریق کلیه اشکال مبارزه و تشکل های طبقاتی اش
- ۳- به ایجاد حزب سیاسی به عنوان عالی ترین شکل تشکل طبقاتی کارگران که از طریق پیوند جنبش سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی کارگران شکل می گیرد.
- ۴- اعتقاد به اجرای این پروسه در داخل کشور را دارند

ب - دوم: بر اساس چهار شرط بالا نیروهای که این شروط را قبول می کنند شروع به ایجاد ساختار مرکزی بر اساس نشریه سیاسی سراسری مرکزی و کمیته سازمانده منتخب برای ایجاد سلول های کمونیستی مخفی به عنوان اجزای اصلی حزب در داخل کشور می نمایند که باید مشخصات زیر را داشته باشد اولاً: مرکب از افراد تمام وقتی باشد که بر اصول مبارزه مخفی و فن مبارزه با پلیس سیاسی در شرایط سرکوب ها کنونی مسلط بوده و توان ادامه کاری مبارزه انقلابی در این شرایط را دارا می باشند

ثانیاً: مرکز هدایت و ارتباطات این ساختار باید به علت عدم دسترسی دشمن خارج از ایران می باشد

ثالثاً: واحد های داخلی باید بر اساس اصول تشکیلاتی غیر متمرکز یعنی عدم تداخل، عدم تمرکز و عدم تسری اطلاعات سازماندهی شوند.

رابعاً: این واحد ها یا سلول های کمونیستی مستقر در داخل باید بر اساس اصول فعالیت کمونیستی مستقل و خود کفا پی ریزی شود که چهار چوبه ای آن موارد زیر می باشد:

۱- تبلیغ (عمومی - شخصی) ۲- ترویج و آموزش ۳- تدارک - مالیه ۴- سازمانگری :

الف - تشکیلات (نحوه جلسه ها ، قرار ها ، ارتباطات حضوری هسته ، ارتباطات اینترنتی ، موبایل ، محل سازی برای هر موقعیتی و لحظات فعالیت، جاسازی ، بیلان کاری و گزارش دهی از نحوه برنامه ریزی و پیشرفت و یا عدم پیش رفت کارها)

ب - سازماندهی توده ای بر اساس تلفیق کار مخفی و علنی به عنوان دو بازوی اصلی سازماندهی از طریق ارتباط زنده با پیشروان و رهبران عملی کارگری - توده ای ، ایجاد تشکل ها و یا تماس با تشکل های موجود توده ای و مطالبات و مبارزات جاری

خامساً - نقش مرکز ارتباطات و مخصوصاً نشریه مرکزی به عنوان دو شاخص اتصال و پیوند تشکیلاتی و فعالیت و مبارزه سیاسی کلیه واحد های داخلی بوده که تبلیغات سیاسی و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات توده ای را براساس برنامه و مطالبات پایه ای سراسری دمکراتیک و سوسیالیستی هدایت می کند و همچنین تجارب مبارزاتی و اشکال سازماندهی جدید را که در جریان مبارزه جمع بندی و درستی آن به اثبات رسیده به عنوان رهنمود همراه با مصوبات کنگره و دستورالعمل فعالیت به سلول های کمونیستی ارایه می دهد . عموماً در شرایط فاشیستی و لزوم سازماندهی غیر متمرکز نقش نشریه به عنوان سازماندهی ، آموزش دهنده و مبارزه ایدئولوژیک علیه انحرافات موجود درون جنبش کارگری برای سلول های حزبی - داخلی صد در صد را لازم دارد - نیروهای داخلی ما باید بدور از هر گونه پراکندگی ، و از هر دری سخن گفتن و به هر جا سرک کشیدن و به دور از فرقه گرایی و دنباله روی تمامی نیروی خود را روی ۵ محور فوق متمرکز کنند و از توهمات کاریزماتیک حاصل از فضاها های اینترنتی به دور باشند مخصوصاً نیروهای داخلی ما باید تمام هم و غمشان را روی ارتباط زنده مبارزاتی با کارگران مخصوصاً قسمت های پایه ای آن یعنی نفت و پتروشیمی و ماشین سازی ها متمرکز کنند و برای رسیدن به این هدف برنامه ریزی و زمان بندی دقیق با هدایت مرکز ارتباطات بکنند و رفقای بیرونی از هر طریق ممکن به شکل گیری نشریه و کمیته سازمانده به دور از تعصبات فرقه ای کمک کنند(البته نشریه باید غیر از نشریات موجود و کمیته سازمانده نیز غیر از کمیته های موجود باشند و هر دو باید از زیر بنا متفاوت از نشریات موجود و با ساختار و اصول واقعاً کمونیستی از صفر ساخته شوند چون نشریات موجود ، کمیته های موجود و حتی احزاب و سازمان های موجود مدعی کارگری هیچ کدام واقعاً کارگری نیستند و بدون برقراری سلول ها و کمیته های کمونیستی مخفی در محل کار و زندگی کارگران و تغییر اصول فعلی خود پتانسیل و تبدیل شدن به حزب کارگری را نیز ندارند دلایل محکمی داریم که هیچ کدام از احزاب پتانسیل تبدیل شدن به حزب طبقه کارگر را ندارند از جمله می توان خیزش توده ها در سال ۸۸ را مثال زد که اگر یکی از احزاب موجود پتانسیل کارگری شدن را داشتند سال ۸۸ بهترین شرایط را برای کارگری شدن را ارایه داد ولی هیچ کدام نشدند و همچنین در حال حاضر هر روز کارگران دست به اعتراض و اعتصاب می زنند و این یعنی آمادگی شرایط برای تبدیل شدن یکی از احزاب به حزب طبقه کارگر ولی وقتی چنین تبدیلی صورت نمی گیرد یعنی این که هیچ کدام پتانسیل شدن را ندارند و همچنین این احزاب و سازمان ها کم و بیش نیروهای در داخل دارند و حتی برخی می تواند ادعای داشتن اعتبار توده داشته باشند ولی باز

دیده می شود که به حزب طبقه کارگر تبدیل نمی شود تنها دلیل این است که از پایه و اساس علی رغم داشتن نیرو در داخل ولی پایه و اساس کارگری شدن را ندارند، اگر داشتند با توجه به شرایط موجود گفته شده باید تبدیل می شدند یعنی برای تبدیل شدن به کارگری حتی داشتن ارتباط داخلی و حتی داشتن ارتباط کارگری نیز کافی نیست این را جنبش فدایی یا مجاهدین و ... که هواداران بسیاری داشتند ثابت کرده اند که هیچ کدام کارگری نشدند بنابراین آن احزابی که خود را فریب می دهند که هوادارانی دارند و ممکن است در آینده کارگری شوند در توهم قرار دارند، در نتیجه احزاب و سازمان های موجود نه تنها برای طبقه کارگر مثبت نیستند، بلکه مانع رشد و ایجاد شدن حزب طبقه کارگر هستند، یک فرد انقلابی واقعی باید همه آن ها را کنار بگذارد، در غیر این صورت ... و خلاصه کلام در یک آرایش جنگی و در میدان مبارزه طبقاتی قبل از هر چیز تشکیل ستادی از فرماندهان با برنامه و اصول مخفی فعالیت برای سازماندهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی کارگران در داخل اولویت اساس ما بوده و بدون این مسأله ارتش میلیونی کارگران مثل پادگان بدون ستاد می باشد ما باید پایه های این ستاد را در مراکز اصلی مبارزه طبقاتی مخصوصاً کارخانجات بزرگ و موسسات اصلی پرولتری بعنوان دژهای اصلی و اساسی انقلاب اجتماعی و رهائی ستمدیدگان داشته باشیم در چنین صورتی است که نیروهای آگاه گرانه سوسیالیستی ما در خدمت سازماندهی مستقیم از طریق سلول های کمونیستی مستقر در میان کارگران نقش خود را ایفا خواهند کرد. و احزاب موجود با داشت پیوند با سلول ها و کمیته های مخفی کمونیستی و تغییر اصول فعلی خود می توانند با نیمه اصلی خود یعنی طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی پیوند فعال و مبارزاتی گرفته و از حالت مفسر و نظاره گر غیر فعال به سلول های زنده، تکثیر یابنده، مبتکر، و تاثیر گذار تبدیل شده. و طبقه کارگر را به قول گرامشی از بازو به قدرت و از توده به رهبر تبدیل خواهد کرد.

۹ - در شرایطی که مبارزات کارگران پیگیر و مستمر اما پراکنده و نامنسجم است چگونه می توان این دوران را گذراند و به حزب طبقه کارگر رسید؟

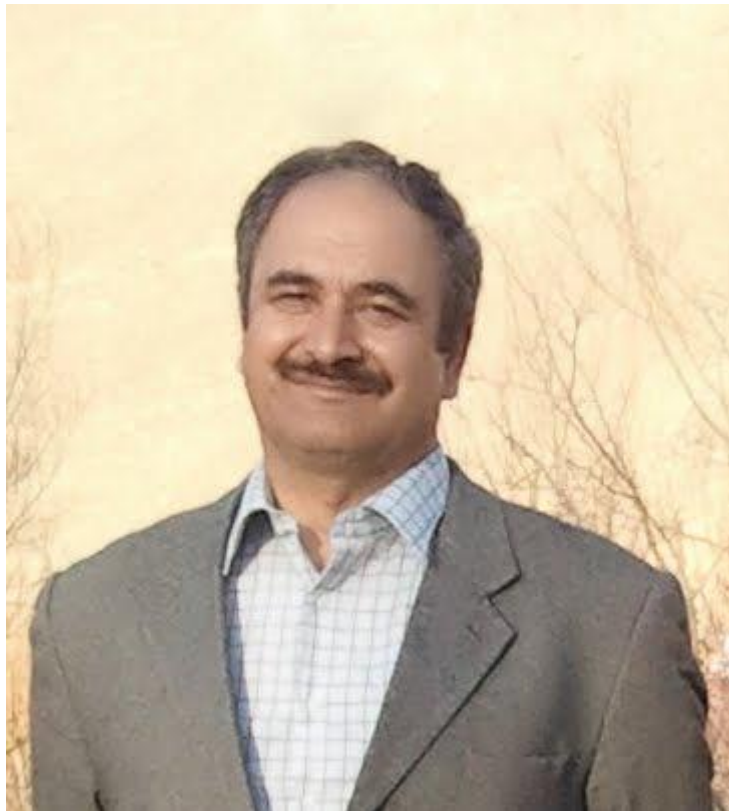
جواب - مضمون اصلی سوالات مطرح شده چگونگی ایجاد حزب سیاسی کارگری دور می زند و به نوع تکراری می باشد که یا به چگونگی شکل گیری و خصیصه های یک حزب پرولتری اشاره نمودیم و به کلام لنین معمار بزرگ حزب و حکومت پرولتری گفتیم طبقه کارگر در اثر رقابت آناشیستی در سرمایه داری و فقر، خود بیگانگی، نا آگاهی در قعر جامعه سیر می کند و تنها در اثر آن که وحدت فکرش را از راه اصول مارکسیسم با وحدت مادی-سازمانی که میلیون ها زحمتکش را به صورت ارتش طبقه کارگر متحد می سازد تقویت یابد می تواند به نیروی شکست نا پذیری تبدیل شود و نقش خود را به عنوان رهبر انقلاب ایفا کند، طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی انقلاب بدون آگاهی سوسیالیستی و مارکسیسم انقلابی به عنوان علم رهبری انقلاب و حکومت کارگری و علم استراتژی و تاکتیک وی که باید جهانی نو با بسیج راستین توده ها به گونه ای دیگر پیاده نظام ارتجاع دیگری نبوده بلکه خود را برای خویشتن و رهائی بشریت سازمان دهد بدون حزب سیاسی با برنامه انقلابی فقط به آلت دست طبقات بهره کش تبدیل خواهد شد تنها کارگران آگاه و متشکل در حزب سیاسی خود می توانند سازمان دهندگان حاکمیت به معنای واقعی خود در اعمال قدرت بلا واسطه خود باشند، کارگران پراکنده و نا آگاه و فاقد تشکیلات و بنا براین قدرت ایستادگی در شرایط تسلط ایدئولوژی و سیاست بورژوازی، به بازچه سیاست بازان تر دست که همیشه از میان طبقات حاکم به موقع برای استفاده از فرصت های مناسب پیدا می شوند عین انقلاب ۵۷ مبدل خواهند شد. تنها در زیر سایه حزب طبقه کارگر بعنوان بخشی از طبقه اما گردان پیشاهنگ آن، مظهر عالی ترین آگاهی مجهز به تئوری انقلابی بعنوان علم شناخت قوانین رشد و تکامل جامعه و همچنین گردان متشکل آن بعنوان عالی ترین تشکل طبقاتی - سیاسی کارگران که با تمامی توده های پیرامونی از طریق پیشروان و رهبران عملی، تشکل

های توده ی، مبارزه و مطالبات جاری ارتباط تگاتنگ دارد و می تواند از طریق سازماندهی انقلاب اجتماعی به سر منزل پیروزی یعنی حاکمیت بلاواسطه دمکراتیک – شورایی کارگران و ستمدیدگان بر سرنوشت اقتصادی – سیاسی – اجتماعی خود برسد قدرت طبقه کارگر در تشکل و آگاهی او و درک روشن هدف ها و وظایف خویش و راه ها و وسایل مبارزه است و این همه در وجود حزب طبقه کارگر تجلی پیدا می کند ، فقط با وجود چنین تشکیلات انقلابی که با توده های کارگر مربوط و به تئوری فصیح انقلابی مجهز باشد و بتواند وضع را درست تشخیص داده و شعار های مبارزه را بر پایه تحلیل علمی طرح نماید می توان به آینده پیروزی انقلاب امید وار بود، فقط با وجود حزب انقلابی می توان نیروی اکثریت مردم ناراضی را متشکل کرد و ذهن آنان را از لحاظ سیاسی روشن ساخته و درک مصالح خود و راه های رهائی و ازادی از جور و ستم را به آنان آموخت و زیر رهبری کارگران پیرامون برنامه دمکراتیک کارگران علیه دیکتاتوری بسیج کرد. ما چون به کرات به چگونگی سازماندهی مشخص این مسأله یعنی ایجاد حزب اشاره کردیم دیگر از تکرار آن خود داری می کنم و در پایان تمام نحله های سوسیالیستی را فرا می خوانیم به دور از هر گونه فرقه گرایی و سکتاریسم و توهومات کاریزماتیک و همچنین تعریف های دلخوش کنک از حرکات و انحرافات خود بخودی و تشکل های بی بو و بی خاصیت غیر انقلابی تمامی توان خود را در جهت ایجاد کمیته و نشریه مشترک سازماندهی و ایجاد سلول ها و کمیته های کمونیستی در داخل کشور و اتصال زنده تشکیلاتی – سیاسی با کارگران در راستای تشکیل حزب واقعی بنمایند و برای این منظور قبل از هر چیز اقدام به تربیت و کادر سازی از میان فداکارترین و جسور ترین انقلابیون را در الویت خود قرار دهند که به قول لنین «سازمانی از انقلابیون حرفه ای به ما بدهید ما روسیه را آزاد خواهیم کرد.»

موفق و پیروز باشید

هیچ راه نجاتی جز انقلاب وجود ندارد!

گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو



شاهرخ زمانی، زندان گوهردشت کرج

بازگشت به فهرست

دروود بر دانشجویان انقلابی، درود بر دانشجویانی که در راه آزادی و رهایی انسان می رزمند و می دانند که آزادی و رهایی از ستم و حکومت سرمایه داری، در گرو انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر است.

امسال در حالی به ۱۶ آذر، روز دانشجو، نزدیک می شویم که اوضاع اقتصادی و سیاسی، ده ها بار بدتر و ظالمانه تر از سال های گذشته شده است، جناح های مختلف حاکمیت سرمایه داری با سوء استفاده فریبکارانه از شرایط و اوضاع دهشتناک کنونی- که حاصل حاکمیت و عملکرد خودشان است- انتخابات مهندسی شده ای را به مردم تحمیل کرده و با شارلاتانی تمام در بوق و کرنا کردند که مردم پیروز شدند (اما هیچ وقت بیان نمی کنند مردم با انتخاب مثلاً آزاد حسن روحانی چه چیزی به دست آورده و چه کسی را شکست داده اند)

پس از این همه ظلم و ستم به مردم، به خصوص علیه کارگران در سازش با جناح های مختلف سرمایه داری جهانی نه تنها شرایط بهتر نشده و فشار بر کارگران، فعالین، دانشجویان و دیگر جنبش های اجتماعی کمتر نشده، بلکه شدت سرکوب، زندان و تعداد اعدام ها افزایش یافته است.

ظلم و ستم، چپاول و غارت دسترنج کارگران توسط جناح های مختلف سرمایه داخلی و جهانی به رهبری حاکمیت استبدادی ایران با هم پیمانی امپریالیست ها، به طور آشکار و پنهان، و سرکوب و شکنجه دانشجویان و دیگر مبارزین، به طور بی حد و مرزی افزایش یافته است. در همین حال عوامل سرمایه داری در جهت افزایش سود سرمایه بی وقفه با طرح ها و نقشه های ضد نیروی کار امروز (کارگران)، بر دانشجویان و دانش آموزان که نیروی کار فردا هستند هر چه بیشتر سلطه خود را گسترده و بی حقوقی و استبداد را بیشتر به مردم تحمیل می کنند.

با خصوصی و گران کردن تحصیل در دانشگاه ها و مدارس که بسیاری ترک تحصیل می کنند و بسیاری تحصیل را اصلاً تجربه نمی کنند، افزایش هزینه های بهداشت و درمان تا حدی که استفاده از بیمارستان و پزشک و دارو به رؤیا تبدیل شده است، با حذف یارانه ها، برقراری طرح استاد و شاگردی، نابود کردن امنیت شغلی، تحمیل دستمزدهای ۵ برابر زیر خط فقر، تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا، ایجاد و گسترش بیکاری گسترده، افزایش تعداد کودکان کار و خیابان، گسترش اعتیاد و فحشا و... همه و همه شرایطی را به مردم و به خصوص خانواده های کارگری تحمیل کرده است که هیچ راه نجاتی جز مردن یا انقلاب کردن باقی نمانده است.

البته و صد البته هیچ شک و تردیدی نیست که بیش از ۹۰ درصد دانشجویان تا یکی دو سال دیگر با همه مواردی که در بالا به آن ها اشاره شد، دست به گریبان خواهند شد، چرا که اکثریت دانشجویان امروز از خانواده های کارگری و کارمندی هستند، هم اکنون بسیاری از دانشجویانی که فارغ التحصیل شده اند، یا بیکار هستند یا به کارهایی که هیچ تناسبی با تحصیلاتشان ندارد زندگی بخور و نمیری را می گذرانند. بنابراین بخشی از طبقه کارگر محسوب می گردند و حال آن که طبق آمارهای اعلام شده دولتی، تا یک سال دیگر ۵ میلیون دانشجو فارغ التحصیل شده و به خیل بیکاران خواهند پیوست. آن گاه بخشی از ۵۰ درصدی بیکاران را تشکیل خواهند داد، اگر اجازه بدهیم جمهوری اسلامی تداوم پیدا کند، این آینده محتوم جوانان و دانشجویان ایران است، بنابراین هیچ راه نجاتی جز انقلاب وجود ندارد.

اگر تغییر انقلابی ایجاد نشود، برای حفظ جمهوری اسلامی و ممکن شدن سازش میان آن و سرمایه جهانی باید پیشکش ها و امتیازات مورد نظر غرب و جبران زیان های گذشته و آینده بر گرده طبقه کارگر گذاشته شود؛ بنابراین شرایط سیاسی و اقتصادی فعلی به صورت سیستماتیک و اجتناب ناپذیر ادامه و افزایش خواهد یافت.

شرایط فعلی، یعنی بیکاری ۵۰ درصدی، طبق آمارهای دولتی ۹ میلیون زیر خط فقر و ۱۱ میلیون در خط فقر، ۷ میلیون معتاد، گرانی و تورم ۴۲ درصد، افزایش فشار بر نیروی کار از طریق قانونی کردن کار کودکان که ضمن پایین نگهداشتن دستمزد ها بیکاری را نیز گسترده تر می کند در همین حال دستمزد های پایین باعث می شود کارگران مجبور شوند بیش از ۸ یا ۱۲ ساعت کارکنند در نتیجه باز هم بیکاری را افزایش می دهد، افزایش بیماری های کشنده و ناتوانی در مداوا و استفاده از بیمارستان و پزشک و...

حاکمیت اسلامی برای حفظ خود باید شرایط بالا را که با آن عجين شده است، حفظ کند و برای حفظ شرایط فوق باید با شورش، قیام و انقلاب مقابله کند، در نتیجه استبداد و خفقان نیز بدتر از گذشته ادامه خواهد یافت.

باز هم نگاهی به آمارهای دولتی می اندازیم:

اقتصاددانان ایرانی اعلام کردند از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ روی هم رفته سالانه فقط ۱۴۲۰۰ شغل ایجاد شده است، با توجه به این گفته می توان نتیجه گرفت که در سالهای ۹۰، ۹۱ و ۹۲ که وضعیت بدتر بوده است، هیچ شغلی ایجاد نشده است. همچنین بانک مرکزی ایران اعلام کرده است در سال نود ۸۰۰۰۰۰ شغل از بین رفته است و با توجه

به این که سال ۹۱ و ۹۲ بدتر از سال ۹۰ بوده است، می توان نتیجه گرفت که طی سه سال ۲۴۰۰۰۰۰ شغل از بین رفته است و همچنین بانک مرکزی اعلام کرده است سالانه ۱۳۰۰۰۰۰۰ نفر وارد بازار کار می شوند که طی سه سال می شود ۳۹۰۰۰۰۰۰ نفر و با توجه به نرخ بیکاری در اول سال نود که ۱۰/۵ در صد اعلام شده بود می شود ۲۸۰۰۰۰۰۰ نفر، بنابراین طبق آمارهای دولتی که از واقعیت کمتر هستند اکنون ۹۱۰۰۰۰۰۰ نفر بیکار داریم و اگر ۵ میلیون دانشجوی که سال آینده فارغ التحصیل شده به بیکاران اضافه خواهند شد و ۱۳۰۰۰۰۰۰ نفر هم که سال آینده برای اولین بار خود وارد بازار کار خواهند شد جمع کنیم در سال آینده ۱۵۴۰۰۰۰۰۰ نفر بیکار خواهیم داشت و این بیش از ۵۰ درصد نیروی آماده به کار است؛ چرا که طبق آمار نیروی آماده به کار ۲۹ میلیون نفر می باشد.

اوضاع بسیار بغرنج تر از این است، چرا که در این آمار، بیکارانی که از طریق کارهای کاذب امرار معاش می کنند، محاسبه نشده اند و از طرفی قبل از سال ۱۳۸۳ پارامتر پایه ای آمارگیری بیکاران این بود که هرکس در هفته کمتر از ۲ روز کار می کرد، بیکار محسوب می شد. ولی در سال ۱۳۸۳ تصویب کردند که هر کس در هفته فقط یک ساعت کار کند شاغل محسوب می گردد بدین صورت میلیون ها بیکار از آمار بیکاران بعد از سال ۱۳۸۳ حذف شدند.

بر مبنای تولید ناخالص ملی که سالانه ۱۰۰۰ میلیارد دلار اعلام شده است، برای کاهش بیکاری در حد سرمایه داری های متعارف، ایران باید سالانه ۱۱ درصد نرخ رشد اقتصادی داشته باشد تا بتواند طی ۱۱ سال چنین بیکاری عظیمی را تعدیل نماید. اما با توجه به موارد زیر با وجود جمهوری اسلامی چنین چیزی ممکن نیست :

۱ - سیاست افزایش جمعیت را پیش گرفته اند و خامنه ای گفته است باید جمعیت ایران ۱۵۰ میلیون نفر شود. این یعنی پرورش نیروی کار برای سرمایه داری.

۲ - با توجه به توزیع سرمایه و تصاحب سرمایه ها توسط باند های مافیایی که دزدی و اختلاس جزء ساختار ذاتی جمهوری اسلامی است و هیچ قانونی را رعایت نمی کنند، هیچ برنامه ریزی نمی تواند با ساختار جمهوری اسلامی اجرایی گردد.

۳ - با وجود بدهی های گسترده که طی سال های گذشته ایجاد شده اند، و کهنه و از رده خارج بودن صنایع و زیر ساخت ها ی اقتصادی.

۴ - همچنین امتیازاتی که کشور های غربی از ایران می خواهند تا اجازه بدهند جمهوری اسلامی باقی بماند و جمهوری اسلامی با جان و دل پذیرفته این امتیازات را پیشکش کند.

۵ - سیاست سرمایه جهانی در تقسیم کار جهانی برای مناطق مختلف، که ایران را به عنوان بازار مصرف و محل صدور انرژی می شناسد، نه تولید صنعتی، بنابراین سرمایه گذاری و برنامه ریزی در ایران، محل گردش سرمایه مالی خواهد بود.

ناتالی گوله فرانسوی بعد از مذاکرات ایران و آمریکا و سپس مذاکرات ژنو گفته است : **"فکرش را بکنید پس از سی سه سال درهای ایران به روی بازرگانان ما باز شده است و ایران مثل این است که ما گنجی یا سرزمین بکری را کشف کردیم که معادن بسیار و دست نخورده، بازار مصرف بسیار گسترده و نیروی کار با سواد و ارزانی دارد ..."** این چکیده اندیشه و سیاست غرب در مورد ایران است. بنابراین با وجود جمهوری اسلامی و دست بالا داشتن سرمایه جهانی در امتیاز گیری از دولت ایران شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کنونی ادامه خواهد یافت. مگر این که شما دانشجویان و ما کارگران دست در دست داده، انقلابی را سازماندهی نماییم.

نوشته های شاهرخ زمانی از زندان، پیرامون مسائل جنبش کارگری و حزب انقلابی

طبق اصول علم رهایی بشریت از استثمار و سلطه سرمایه داری که طی تجربه تاریخی عملاً ثابت شده، تنها نیروی تا به آخر انقلابی طبقه کارگر است و تنها دانشجویانی انقلابی هستند که در پیوند تنگاتنگ و ارگانیک هم‌رمز با مبارزات طبقه و جنبش کارگری باشند، در همین حال می‌دانیم دانشجویان، آرمانگرا و صادقترین نیروهای اجتماعی و فرزندان پاک باز خلق در جهت مبارزات آزادی خواهانه هستند.

طبق گفته لنین معلم و رهبر کبیر کارگران جهان، دانشجویان تنها به عنوان انقلابیون حرفه ای و در جهت سازماندهی انقلابی مبارزات اجتماعی تحت رهبری طبقه کارگر می‌توانند روند رهایی و آزادی را شروع و ادامه بدهند.

اکثریت دانشجویان به خانواده کارگری تعلق دارند، از این رو دانشجویانی که خواهان آزادی خود، طبقه کارگر و کل بشریت هستند، باید بی هیچ شک و تردیدی به صفوف مبارزات کارگران پیوسته و در پیوند ارگانیک با کارگران آگاه و انقلابی اقدام به سازمانیابی و سازماندهی نمایند.

ایران بدون انقلاب نجات نخواهد یافت و انقلاب بدون سازمان یابی و سازماندهی طبقه کارگر ممکن نخواهد شد، چرا که چاره زحمتکشان وحدت و تشکیلات است.

بنابراین امروز وظیفه عاجل دانشجویان و کارگران آگاه و انقلابی آماده کردن طبقه کارگر در جهت سرنگونی سرمایه داری است.

یعنی وظیفه شما دانشجویان و ما کارگران، ایجاد وحدت و تشکیلات در طبقه کارگر است.

بر قرار و پایدار باد اتحاد کارگران و دانشجویان!

پیش به سوی سازمانیابی و سازماندهی تحت رهبری طبقه کارگر!

زندان گوهردشت کرج، ۱۳۹۲/۹/۱۳